

زندگى
مور يانه

ترجمه

موسى فرهنگ

ناشر



موسسه مطبوعاتی فرخی

نشانی - تهران خیابان لالهزار مقابل پیرایش پاساژ اخوان

www.Clasedars.IR

۱۳۴۱	چاپ اول
۱۳۴۳	چاپ دوم
۱۳۴۵	چاپ سوم

حق چاپ دائم این کتاب محفوظ و مخصوص ناشر است

زندگانی موریانه‌ها

من همیشه پیرو حقیقت گوئی بوده‌ام . همواره خود را برکنار داشته‌ام از اینکه حقایق را آلوده کنم به ترشحات خیالی و تصورات بهیچوجه تحریک نمی‌شوم . آنچه واقعیت دارد همان را با قلم مجسم می‌کنم نقش و نگار زیبا ولی دور از واقع را پسندیده ندانسته‌ام و اکنون نیز بیمین مرام وفا دارم .

صدق گفتارم را همانا با مراجعه به کتاب «زندگانی زنبوران عسل» و مطالعه آن تأیید خواهید نمود .

آنچه در کتاب زندگی زنبوران عسل بیان کردم از کوچکترین تا بالاترین صحنه‌های حیات بطور موجز و متفق مورد تأیید متخصصین و دانشمندانی که به زندگانی این حیوان عمری صرف کرده بودند قرار گرفت اکنون نیز در این کتاب «زندگانی موریانه‌ها» آنچه حقیقت است و واقعیت دارد خواهید خواند . امروز غالب اندیشه‌ها و بدیده‌ها از شاهراه صحت منحرف میشود و بصورت بیوگرافی ورماتیک درمی‌آید . سالهای جوانی را پشت سر گذاشته‌ام . در دورانی بسر می‌برم که در این

دوران عمر بهتر میتوانم درمقابل تمنیات خیالی مقاومت کنم . وقتی با
بسن پیری بگذاریم بدون استثناء همه ما انسانها ایمانی راسخ پیدا میکنیم
که حقیقت گوئی عالترین صفات بشری است.

همین مطلب درباره نویسنده نیز مصداق می یابد . تفکراتی که با
دقت و طهارت کرد هم می آیند تاقرنها بعد همان منظره امروزی خود را
محفوظ خواهد داشت .

بنابراین آنچه شما خواهید خواند و هر گونه اعمالی که در این
کتاب از موجودات سر میزند آنقدر مسلم است که باسانی و سهولت میتوان
صحت آنرا بازمایش در آورد .

البته ما که قصد داریم بدنیا ئی قدم گذاریم که از آن کوچکترین
اطلاع نداریم و آنچه بخوانیم با تصورات ما زمین تا آسمان فرق خواهد
داشت مراعات نمودن آنچه در بالا بیان کردم يك تکلیف یا بهتر بگویم
وظیفه واجب است.

دور از انصاف میدانم که حتی يك کلمه برخلاف صحت و آنچه هست
اضافه کنم .

زیرا يك فانتزی دلخواه ولی برخلاف واقع باعث میشود که لذت
حق یابی بالمره ازین برود . از نفس خود خواهانم که مرا باقید و بند
مانع شود که از جاده واقع قدم فراتر نگذارم . باین هم ایمان دارم که
آنچه میکنم ادامه و دنبال گیری زحمات حشره شناسان نامی است منتها
این گروه صرفاً و بطور خشکی مشاهدات خود را و اکتشافات خود را روی
حشره که بکار برده اند برشته تحریر در آورده اند که گاهی این خشکی باعث

شده که خودشان غافل مانده اند از صفات خارق العاده که حشره مورد اکتشاف آنها واجد و دارا می باشد. نخواستند که عادات و صفات این حشره را با ترازی مقدار بسنجند.

صدها تن سیاحین و جهانگردان داستانهای از موریانه سرورده اند. اغلب بلکه همه این گفته ها را باید با احتیاط تلقی نمود. بومی های منطقه ها راوی اصلی این گفتارها میباشند. من ابدأ پیرو این گفتارها نمی باشم و خود را بکلی دور از آن نگاه داشته ام بیشتر آنها مبالغه است.

در این کتاب فقط به چند عالم حشره شناس استناد می جویم. یکی از اینها داوید لیونگستون می باشد. این مکتشف عالیقدر در وجود خود ذخیره کرده بود و لع به کشف آنچه در طبیعت میگذرد.

نخواستم این کتاب را با زیر نویس در ذیل هر صفحه آن سنگین کنم. سادگی و روانی را که توأم با حقیقت باشد بهتر می پسندم از اینکه بازگرایدا داشتها و مجامله سادگی مطلب به اشکال درآید.

بنابر این در کتاب زندگانی موریانه ها مطالب بسی واضح تر شده نسبت به کتاب سنگین زنبوران عسل اکنون می پردازم به اصل موضوع آنچه درباره «زندگانی موریانه ها» جمع آوری کرده ام و بصورت این کتاب در آمده بآسانی بآن دست نیافته ام.

این مطالب پراکنده بودند. در نواحی مختلف. پاره از آن یادداشتها بی سوته بود زیرا قسمت مقدم و مؤخر آن در یکجا جمع نبود. من این اسناد

را جمع کرده‌ام مثل «زندگانی زنبور عسل» و آنها را طبقه‌بندی نمودم بهم
وصل دادم آنچه قابلیت داشتم بکار بردم تا اسناد نامفهوم و تاریک را روشنایی
بخشتم. زیرا اسراری که لانه موریا نه‌ها دارد بمراتب از کندوی زنبور عسل
اسرار آمیزتر می‌باشد. این اسرار آمیزی حتی در مقابل علاقمندان کنج‌گاو
به حشره‌شناسی پرده‌رایر کنار نکشیده.

پس وظیفه من از تدوین این کتاب فقط مجاهدتی است که در
جمع آوری اسناد متفرق بکار برده‌ام. هم چنانچه هر خواننده که آنرا
بخواند به نتایجی میرسد که با خواننده دیگر متفاوت خواهد بود.
در حقیقت همانطور که یک تاریخ نویس وقایع بشری اسنادش
مورد غور قرار می‌گیرد کتاب زندگانی موریا نه‌ها نیز بعینه چون
تاریخ نویسی است منتها در باره این حشره عجیب. تاریخ یک قوم اسرار آمیز.
کتاب زندگانی موریا نه‌ها تا حدودی دنباله کتاب زندگانی زنبوران
عسل می‌باشد با این اختلاف که مکان و فضا در این دو اختلافی بسی عظیم دارند.
این اختلاف را تشبیه کرد به روز و شب میتوان به اختلافی که میان شفق و
غروب آفتاب وجود دارد.
اختلاف آسمان با جهنم.

از یکطرف در بادی امر بشرطی که زیاد غوطه‌ور نشویم. کندوی
عسل بنوبه خود وقایعی دارد و بانکبتهائی روبرو است. اما با اینحال
همه‌اش روشنایی است. بهار است. تابستان است. آفتاب است. عطر است.
فضای آزاد است. حرکت بالها است. گل سرخ است. خلاصه سعادت‌های
روی زمین اما طرف مقابل (موریا نه‌ها) همه‌اش تاریکی. فشرده شدن

زیرزمین، محرومیت، خست سرنوشت و نصیب کثافات، هوایی که مشابه آنرا در سیاه چالها میتوان یافت، دخمه‌های اموات ولی در قله اینها یک نوع فداکاری و از جان گذشتگی از نمونه کامل، نمونه از جان گذشتگان قهرمانی، سراپا فکر در انجام هر کاری، این خصائل حقا از زیباییهای ظاهری زیباتر میشود در مقابل ما نمایان میسازد قربانیها را، قربانیهایی که برادرانه جان را از دست داده‌اند، فداکاری‌هایی که خلی بالاتر از فداکاریهای زنبوران عسل یا هر حشره دیگری است، محکومین سرنوشت بی‌رحم.

۲

حشره شناسان پس از مدت‌ها که استنادات خود را با باستان شناسان تطبیق نموده‌اند باین نتیجه میرسند که تمدن خاصه موریانه صدهایون سال قبل از اینکه نژاد انسانی پا بعرصه وجود گذاشته باشد وجود داشته است موریانه را بدون جهت مورچه سفید نام گذارده‌اند، در صورتیکه رنگ موریانه سفید کامل نیست.

این عقیده را نمی‌توان باسانی قبول نمود، از طرفی دانشمندان همگی در این عقیده متفق القول نمی‌باشند، پاره‌ای چون ن. هولمگرن موریانه‌ها را جزو دسته پروتو بلائوید میدانند که نژاد این جانور در پرمین خاموش گردید و باین وصف در تاریکی رازی که دانش به عصر اولیه دارد در اینجا

در تاریکی بی اندازه ویی آنها سر رشته از دست میرود.

گروهی از دانشمندان به آثاری از این جانور در عصر دوم دست یافته‌اند و این دست‌یابی در انگلستان - آلمان - سویس بمنصه ظهور رسیده و گروه آخرین از دانشمندان ققط در عصر سوم پیدایش کره‌خاکی آثاری از موریانه یافته‌اند .

یکصد و پنجاه نوع مختلف بصورت فوسیل از موریانه کشف شده
اکتشافات و نظریات دانشمندان هر چه باشد آنچه مسلم و بدیهی
است این است که موریانه از چند میلیون سال قبل وجود داشته‌است.

تمدن خاصه به موریانه از عالترین نمونه زیست اجتماع بشمار
میرود . قدیمترین تمدنی است که ما تا کنون شناخته‌ایم . خیلی پیش از
اینکه ما انسانهای روی این کره‌خاکی بآن پی برده‌باشد .

موریانه به مشکلات و سختی‌های زندگی واقف بوده و با طیب خاطر
بآن تمکین کرده .

از پاره‌جہات این تمدن آنقدر می‌رحم و دل‌آزار میشود و خشونت
از خود نشان میدهد که حتی از زنبوران عسل و مورچگان و بلکه از
تمدنی که انسان بآن می‌بالد بهتر تجلی میکند .

۳

آنچه تا کنون درباره موریانه نوشته شده بمراتب کمتر از نوشته‌هایی

است که درباره زنبور عسل و مورچگان تحریر شده .

ز - ج - کونیک اولین حشره شناسی است که در باره موجودیت موریانه همت گماشت و بآن غور نمود . این حشره شناس مدتها عمر خود را در هند گذراند و در نواحی ترانکبار و مدرس به مطالعه این جانور پرداخت . این حشره شناس نامی بسال ۱۷۸۵ از دنیا رفت و بدنبال او هاتری اسمیت مان بهمراهی هرمان هاکن مطالعات کونیک را تعقیب نمودند . هرمان هاکن تنها دانشمندی است که می توان او را پدر مطالعات درباره موریانه دانست .

اولین خاطرات گرانبهای او درباره موریانه افریقائی بسال ۱۷۸۱ انتشار یافت .

این نشریه گرانبها حاوی نظریاتی است که حشره شناسان مختلف نسبت بموریانه اظهار داشته اند گفته های مستحکم آن به ژ - ب - هاویلاند و - ت - ژ - ساواژ تکیه داده شده . این نشریه رامیتوان نمونه نظریات صحیح درزندگی موریانه دانست .

آلمانیها پیشرومللی هستند که نظریات آنان درعالم حشره شناسی همواره دقیق و تکیه علمی را داراست . درسال ۱۸۵۵ هرمان هاکن این کار را شروع کرد .

آلمانیها و حشره شناسان آلمانی در باره موریانه مطالعات فراوانی نموده اند . دامنه این اکتشاف از هند شروع میشود و به مصر خاتمه می یابد . مرزین مصر جزو قدیمترین قشر زمین است .

در این اسناد خلاصه ها و صدها ملاحظات حاصله از زحماتی که

سیاحان در آسیا - آفریقا و آمریکا متحمل شده‌اند دیده میشود . دامنه این
کوشها به استرالیا کشیده شده .

دو تن از دانشمندان نامی حشره شناسی خدمات گرانبهایی درباره
شناسائی موربانه از خود یادگار گذاشته‌اند . گراسی و ساندیاس
Graesi - Sandias این دو حشره شناس سبب شدند که روشنائی خیره
کننده در تاریکی هائی که بشر تا کنون از آن عاجز بود نفوذ دهند این
دانشمندان کشف تازه‌ای نمودند . آنها موربانه را از لحاظ میکرو لوزی
تحت آزمایش قرار دادند . این کشف بقدری حیرت انگیز بود که ابتدا
کسی بقبول آن تن در نمیداد .

در روده‌های موربانه پروتوزائیدها نقش مهمی را بعهده دارند . پس
از این دو دانشمند ثویت به شارل لسپس **Charle lespée** میرسد که کشفیانی
بروی موربانه اروپائی میکند . موربانه اروپائی بسیار کوچک و ناچیز
است . لسپس این موربانه را لوسیفور مینامد سپس علمای حشره شناس
چون فریتز مولر **Fritz Muller** و فیلیپوسیلوستری که بموربانه های
امریکای جنوبی میبردازد . ی . جوستدت **Y. Syostedt** بموربانه
آفریقائی همت میگذارد و قبل از هر کاری بطبقه بندی این جانور میبردازد .
و - فروگات **Frogat - V** , ۱ بکمک طبیعی دان مشهور ساویل
کنت **Saville - Kont** سراپا و مدتها عمر را در باره موربانه استرالیائی
صرف میکند .

۱ - هق **E. Hagh** متخصص موربانه شناسی در کنگو تا سال
۱۹۲۶ دنباله تحقیقات هاکن **Hagen** را ادامه میدهد تا موفق بشریه

میگردد که کاملترین اسناد را در موریانه شناسی در دسترس علاقمندان میگذارد. این نشریه به تصاویر گرانبهای از انواع موریانه‌ها مزین است. خوشبختانه تعداد علمای موریانه شناس قادر نیست. **Wasman** و **Imms** ۱۰ و **Nil Holmeger** و **Escherich** کوشش دانشمند. بزرگترین موریانه شناس سوئدی **K. Escherich** اشریش دانشمند. حشره‌شناس آلمانی حق‌بزرگی در علم حشره شناسی داراست و بموریانه منطقه ارتیره پرداخته است. این عالم بزرگوار مطالعات اعجاب آوری روی موریانه نموده است و بالاخره برای اینکه مجبور نباشیم کلیه اسامی دانشمندان ثبت شده در کتابخانه دولتی را نام ببریم اکتفا میکنم به نام بردن از **کلیدوند** که سالهای متمادی است که در آزمایشگاه مجهز دانشگاه هاروارد مطالعات ذیقیمت خود درباره **پروتوزوایز** روده موریانه میپردازد. این عالم نام‌دار با حوصله فراوان باین رشته دقیق میپردازد و برای احشام این نامگذارها تنها بذکر (بونیون) اکتفا میکنم و باقی را بکتابخانه دولتی وامیگذاریم تا در آخرین صفحات کتاب از آنها یاد ببریم.

این کتاب هر چند قابل مقایسه با کتب گرانبهای علمی نباشد اقلًا وسیله بدست ما میدهد تا تعقیب کنیم طرق مهمی را که منجر بوصول یت سازمان سیاسی - اقتصادی - اجتماعی باشد. و بهتر بگوئیم برسیم بیک سرنوشتی که آن سرنوشت زبان گروائی دارد و بما اخطار میکند که اگر ما از راهیکه میربویم عنان برنماییم شاید آنچه بر ما باید برسد دیر یازود دچار و یادمانگیر ما خواهد شد. خداوند عنایت فرماید که مادر مطالعه زندگی این جانور بظاهرا چیز پی به صفاتی بریم که بحال ما

انسانها مفید واقع شود و ما از آن بهره برداریم .

همین تشبیه و همین هوشیاری را ما از زندگی زنبوران عسل و مورچگان میتوانیم بهره برگیریم و درس بگیریم . من بار دیگر این مطلب را تکرار میکنم که در حال حاضر با انسانها هیچ موجود زنده نزدیکتر از این جانوران بظاهر بی مقدار وجود ندارد . در عین حال این نزدیکی را با فروتنی و با حس برادرانه نسبت بمانسانها رفتار مینمایند . پاره ای از علمای ما در صدند تا آنجا که دامنه تصور ایشان توسعه دارد به کاوش در فضای یکران پردازند در حالیکه زیر پای ما وزیر چشم ما مخلوقاتی زندگی میکنند که فهم زندگی آنها برای ما حتماً حیرت آور و رؤیائی است از کجا معلوم همین موجودات صغیر که بسهولت در دسترس ما قرار دارند دارای اسراری مخیر العقول باشند که بر مراتب از آنچه ما در عالم تصور در کرده ما انتظارش را داریم بالاتر باشد . همچنین در کره ونوس یا ژوپیتر ،

۴

موریانه را بهیچوجه نمیتوان از طبقه زنبور عسل یا مورچه بشمار آورد . از طرفی نسبت دادن موریانه به کدام طبقه از جانوران هنوز در بادی امر است . پاره از حشره شناسان از نظر حس اجتماعی که موریانه در زیست حیات از خود نشان میدهد این جانور را جزو هیمنوسپر درجه بندی میکنند .

در صفحات قبل اشاره شد که موریانه آنطور که تصور میشود ندرتاً رنگ سفید بخود میگیرد . غالباً هم رنگ زمینی است که در آن نشوونما میکنند . موریانه‌های درشت بیشتر در مناطق حاره - مناطق استوایی بسر میرند . طول یک موریانه بستگی بنوع آن دارد یعنی از ۳ تا ۱۰ و غالباً به ۱۲ میلیمتر میرسد . باین معنی که همقد با یک زنبور کوچک است این حشره بیشتر شبیه است بمورچه که بدریخت باشد یعنی شکم آن کشیدموشیارهای سراسری شکم و خود شکم نرم .

ما خواهیم دید که طبیعت چگونه این حشره را از وسائل دفاع جان محروم کرده . موریانه مثل زنبور دارای دوشاخ سوزنی نمی باشد هم چنین مانند مورچه وسائل تسلیح ندارد . بادر نظر گرفتن این موضوع که مورچه دشمن خون آشام موریانه است . معمولاً موریانه بال ندارد . موقعی هم که موریانه بال در آورد بدبختانه این بالها برای این حشره مشوم بوده و او را یکسره بدیافنا رهسپار میسازد . موریانه جثه دارد سنگین و بدون قدرت تحرك چست و چالاک نیست موقعی که خطر مرك در مقابل او قد علم میکند موریانه فاقد چالاکي است و قادر بر فرار نخواهد بود . این حشره بی توأمثل يك كرم در مقابل اینهمه دشمن خوفخوار از قبیل پرندگان . خزندگان حشرات دیگر که به خوردن گوشت او حرصی و ولعی خاص از خود نشان میدهند دست و پا بسته شده است . موریانه در مناطق استوایی بهتر رشد میکند . به مجردی که در معرض نور آفتاب قرار گیرد تلف خواهد شد . موریانه مطلقاً به رطوبت احتیاج دارد و میتوان گفت برای همیشه این حشره ناچار بزپست در مناطقی است که در عرض سال هفت تا هشت ماه حتی

يك قطره باران نمی بارد . دريك كلمه ميتوان خلاصه كرد ظلم طبيعت را درباره مورياته هر قدر طبيعت به بشر روی خوش نشان داده برعكس بمورياته جز محروميت . جور و جفا و بی اعتنائی نصیبی مقدر نكرده .

ولی مورياته دريك قسمت زرنگتر از بشروبا استعداد ترازاو توانسته از يك لحظه فراموشی طبيعت بهره برداری كند و از تنها وسيله كه برايش باقی مانده حداكثر استفاده را ببرد .

و این وسيله همانا يك نیروی كوچك است كه تردما انسانها آن نیرو را ذكوت ميناميم . بكمك این قوه ظريف ، كه هنوز نتوانستد اسم مناسبی برای آن پيدا كنيم . بكمك این قوه ظريف مورياته موفق شده كه سلاحهائی برای خود اختراع كند . مثل ما آدميان كه ذكوت ما بما اجازه داد وسايل دفاع برای خود تهیه كنيم . مورياته با هوش فطری مختص بخودش قادر شده كه برای خود شهرها بسازد و در این شهرها درجات مختلف هوا و رطوبت هوا را تأمین كند . زیرا این رطوبت لازمه زنده ماندن مورياته است تا آینده خود را تأمین كند . و در مقابل طبيعت بیرحم مقاومت و سرسختی نشان دهد تا كم كم بصورت موخس ترين ساكنين و فاتح این كره خاکی شود . فكر ميكنم كه اگر سرسختی این حشره وجود نداشت و بورش و حشمت بار اوبه كره زمین درين نمی بود هرگز هيچ پرنده اينقدر خيره سری در اعدام نسل مورياته بكار نميبرد با این حال این حشره قابل توصيف است و از جمیع موجودات زنده كره زمین كه ما با آنها آشنائی داریم متمدن تر ميباشد . زیرا مورياته توانسته از قهر يك بدبختی كه ماهم مانند او در بادی خلقت دچار بوديم خود را به بالاترين درجات تمدن پرواز

دهد . ازپارهٔ جهات ما با اینهمه ترقیات امروزی درمقابل تمدن موریانه انگشت حیرت بدنندان می گیریم .

لانه موریانه

دوازده هزار تا پانزده هزار نوع موریانه تا کنون شناخته شده . از این انواع بهترین نوع آن موریانه ایست بنام (بلیکوزو) موریانه که در اروپا پیدا نمود بنام نهوروسی ولوسیفوز مسمی شده . موریانه های از دسته امرتوس - لولکاریس - لوکوپاتوترم - لوپورتزیس مانترسینس - دارای سربازانی هستند که سلاح آنها چیزی شبیه به سرناک میباشد . لورنیوترم - لوترم پلانوس - لوتنوئیس - لومالایانوس - لوویاتور اینها از نوع موریانه هائی هستند که قادر می باشند یعنی می توانند روی زمین زیست کنند و از جنگلها عبور کنند . باصفوف طولالی درحالیکه سربازان اطراف کلرگران باربر را محافظه میکنند . موریانه هائی از نوع لوفریپ فورامینیفر - لومولنوروس - لوگستروی - باجلادب به درختان سرسبز حملهور میشوند . سربازان این انواع موریانه بی نهایت قسی القلب می باشند . موریانه نوع کوربوناریوس دارای سربازانی هستند که بانظم خاص و عجیب ضربات یکنواخت و اسرار آمیز را وارد میسازند و جهت این دسته موریانه را ما در صفحات بعدی خواهیم دید . موریانه لائریکوس - لاسزتیوس - لودیوس - لوژیبلوس - آزارلی - ترانسوسان - لواسپیوسی - لوکومیس -

لانیکورینس - برویکورینس - فوسپینس - آتترینس - اومینس -
لورگالاریس - اینامینس - لانیفرون - فیلیکورینس - لوسوردینوس -
که در جزیره یورثو زیست می کنند . موریانه لولابوراتور در جزیره مالاکا
لوکاپرستیرم که جلوان مثل شاخ منبسط میشود و وسیله می گردد که موریانه
را بمسافت ۲۰ تا ۳۰ سانتیمتر بجلو ببرد . موریانه ترموپیس و کالوریم
از انواع موریانه هستند که عقب مانده ترین نوع این حشره میباشد . و بجز
این اسامی که برای موریانه ها شمردیم هنوز صدها اسم روی موریانه های
مختلف النوع وجود دارد که ذکر آن همه اسامی خسته کننده خواهد بود .

اضافه کنیم این مطلب را که ملاحظات بر روی عادات و رفتار حشره
که اغلب نامرئی است کاملاً امکان پذیر نخواهد بود و هنوز هزاران نکات
تاریک وجود دارد . از همه مهمتر این موضوع است که لانه موریانه
منبعی است از اسرار .

موریانه در نقاطی زیست میکند که ساکنین بشری آن هنوز از علم
و تمدن بهره مند نیستند بعبارتی واضحتر در مناطقی که موریانه نشو و نما
مینماید دور از اقامت طبیعیون و علمای حشره شناسی میباشد . در اروپا که
مهد علما و دانشمندان حشره شناسی میباشد موریانه های متفاوت النوع
وجود ندارد . خوشبختانه اولین قدمی که علاقه مند به شناسائی موریانه
شد امریکائیا بردند که برای اولین بار موریانه را در آزمایشگاههای
مجهز خود تحت مداقه قرار دادند . و این حشره را تحت ذره بین آزمایشگاه
نهادند . در حقیقت جنس حشره موریانه طوری است که نمیتوان آنرا در
جعبه شیشه گذارد یا در کندوئی جای داد . زنبور عسل و موجه را میتوان

در اینگونه مکانها حفظ کرد وزیر مطالعه قرارداد . بنا بر این بمشکلات آشنائی بموریانه با در نظر گرفتن این موانع بخوبی میتوان پی برد .

حشره شناسان متخصص چون فورل ها - شارل زانت - لوبک واسمان کورتز و بسیاری دیگر با همه علاقه خود فرصت مناسب در شناخت موریانه بدست نیاورند چنانچه موریانه ای داخل باطاق يك حشره شناس شود مسلماً برای این منظور است که جان او گرفته شود از طرفی در دیدن يك لانه موریانه باسانی صورت نمیگیرد و از طرفی مطبوع طبع نیست . گنبد این لانهها آنقدر سفت و سخت است که هیچ نوع سیمان مانند آن استحکام و سختی ندارد . تیرهای فولادی قادر به خراب کردن لانه موریانه نخواهد بود مگر اینکه این لانهها را با باروت منهدم ساخت .

(دوویل) حشره شناس نقل میکند در کنگو غالب بومی های آن منطقه از فرط خوف یا خرافات بهیچوجه حاضر بکمک با او نشدند و دوویل ناگزیر گردید لباسی سراپا از چرم تهیه کند و بپوشد و سروصورت را با دقت ماسک بزند تا در حین عمل از ضربات نیش هزاران سرباز موریانه که در طرفه العین او را محاصره میکنند و از او جدا نمی شوند در امان باشد ، بالاخره با تحمل مشقات فراوان هنگامیکه لانه موریانه گشوده میشود در باری منظره که در مقابل چشم قرار میگیرد جز يك درهم برهمی خارق العاده نخواهد بود و بهیچوجه زندگی معمولی موریانه را در جلو چشم مجسم نمیکند . وانگهی هر قدر احتیاط مراعات شود و هر اندازه کوشش بکار برده شود امکان وصول به آخرین طبقات زیر زمینی لانه موریانه که اغلب چندین متر در عمق زمین فرورفته در بین نخواهد بود .

(شارل لسهس) حشره شناس فرانسوی هفتادسال پیش روی يك نوع موریانه اروپائی مطالعات عمیقی انجام داد . این نژاد موریانه فوق العاده كوچك و مسلم بحادثه تغییرات نسل دچار شده بطوریکه باسانی اغلب این نوع موریانه را با مورچه اشتباه میکنند . با این حال رنگ این موریانه كوچك سفیدی متمایل بکهر بائی است . ما وای این موریانه جزیره سیسیل و منطقه ایتالیائی کاتان و اغلب در اراضی خشك مجاورت شهر برد و در بدنه داخلی کلخهای خشك می باشد . برخلاف هم نژادان خود در مناطق گرمسیر این موریانه های كوچك بندرت در خانه ها ظاهر می شوند و اگر هم این امر اتفاق افتد تازه خسارات جبران ناپذیر نمیرسانند . این نوع موریانه كامل كوچك با اندازه يك مورچه كوچك و فوق العاده نرم و بلا دفاع می باشد . شاید این موریانه از اقوام موریانه لوسیفوگوس باشد كه در يك زمان نامعلوم دچار سرگردانی شده باشد بهر حال این موریانه كوچك اروپائی بما یاد آوری می کنند از هم نژادان مهیب و با عظمت آن در مناطق حاره .

۲

پاره ای از موریانه در تنه درختان زیست میکنند كاری های (دالان های) مطول کشیده میشود از تنه درختان تا برسد به ریشه درخت موریانه هائی از نوع آبروم لانه خود را در شاخه درختان قرار میدهند و بقدری لانه ها را مستحکم بنا میکنند كه برای دفع آن چاره جزاره كردن تنه شاخه در بین نخواهد بود .

اما لانه اصلی موریانه از نوع موریانه های درشت همیشه در عمق زمین میباشد . هیچ بنائی به عظمت و خیال انگیز تر از لانه موریانه وجود

ندارد .

فن معماری این مأواها بستگی بمناطقی دارد که موریانه زیست میکند حتی چند نوع مختلف موریانه که در یک منطقه زندگی میکنند اسلوب متفاوتی رادر بنای لانه خود بکار میبرند . مصالح ولوازم ساختمان در بنای لانه موریانه تأثیر خود را بجای میگذارد . عجیب ترین لانه موریانه در استرالیا است . و - ساویل - کنت در فصل چهارم نشریه بنام (طبیعت در استرالیا) چند عکس حیرت انگیز ضمیمه کرد . این عکسها لانه‌هایی را نشان میدهد که بعضی قاعده باندازه سی متر و ارتفاع سه تا چهار متر دارند شبیه یک قطعه نان قندی قلهدار و مجوف . از طرفی بانظر اول این لانه‌ها مثل یک توده ابوهی از گل بچشم میخورد . باشباهت باستلاکیتها که کاشفین با مشعل به آن داخل شوند و شعله مشعلها تغییراتی در استلاکیت ایجاد کند . یا بهتر تجسم کنیم شباهت دارد به سلولهای بدشکل که صد هزار بار بزرگتر شده باشد . این سلولها رازنبوران عسل وحشی برای ابار عسل خود بنا می کنند و شباهت به اسفنجهای عظیم یا شبیه به آسیاهائی که برای سائیدن گندم یا جو بکار میروند و مدتها در معرض باد و طوفان قرار گرفته باشد .

عظیم ترین و معجز العقولترین لانه موریانه‌ها همانا در استرالیا بچشم می خورد ، این لانه‌ها خاصه موریانه نژاد قطب نما و ماتیک (مفناطیس) و یا مریدیان می باشد علت ناهمگذاری این لانه‌ها به این اساس از این جهت است که این لانه‌ها رو بشمال و جنوب ساخته شده اند و قسمت پهن آن بسمت جنوب قرار دارد ؟

این طرز ساختمان لانه موریانه ها باعث شده که حشره شناسان فرضیه‌های مختلفی را ابراز دارند ولی تمام این فرضیه‌ها مأخذی نخواهد داشت. جز اینکه اقرار کنیم که ما نتوانستیم به اسرار پیچ در پیچ آن دست یابیم.

این لانه‌ها با سوزن‌ها. با تکمه‌ها با نیغ‌ها و بادها گونه ابداعات آن و با طبقات سیمانی که رویهم قرار داده‌اند ما را یاد کلیساهای عظیم می‌اندازد که با گذشت قرن‌ها فرسوده شده بخاطر ما مجسم می‌کند که با قطرات سیال قبه که پخش می‌کرد اشکال و تصاویری از شهرهای خیالی مجسم می‌نمود. پاره‌از لانه‌ها دارای ستون‌هایی از ملل می‌باشد که وقتی یک مرد مسلح به نیزه، سواراسب باشد باز به قلعه آن وصول نخواهد داشت و اغلب از شش متر به بالا منظره‌ای دارد شبیه به اهرام فرایانه که میلیون‌ها سال حملات طوفان و هوا بآن آسیب رسانده باشد.

آنچه بیش از هر چیز عجایب این معماری‌های نمایانند در این مسئله است که موریانه مثل ما خانه خود را روی زمین نمی‌سازد بلکه در داخل زمین بنا می‌کند. بفرض محال چنانچه کور هم نبود چون هرگز از درون زمین خارج نمی‌شود مسلماً نمی‌داند چه اعجازی از خود بروز میدهد. موریانه تنها به داخل خانه‌اش علاقه‌مند است و هرگز به منظره خارجی آن علاقه ندارد.

بزرگترین اسراری که موریانه در ساختن لانه خود دارد و برای همیشه ما از آن بی‌خبر خواهیم بود در این است که زبر دست‌ترین معمار بشر هرگز قدرت ندارد با چشم بسته چون موریانه کور موفق به ایجاد این

گونه ساختمانیهای مستحکم و بدون عیب و نقص گردد . این اسرار همواره درورای پرده تاریکی خواهد ماند .

بشر تا امروز این امکان را نداشته که شاهد و ناظر باشد در ایجاد لانه موربانه . نتایج حاصله از پدیده های آزمایشگاهی نیز مواجه با اشکالات علمی می شود .

با توجه باین قسمت که موربانه در اولین فرصت مناسب و سریعانه لعاب روی سیمان را با مایع مخصوصی می پوشاند .

نباید از نظر دور داشت که موربانه يك حشره زیر زمینی است . ابتدا به شكم زمین فرو میرود آنرا حفر می کند و ساختمانی که بچشم ما می آید يك نوع سرپوش بشمار میرود و این سرپوش بزرگ و بزرگتر میشود بفرآخور بسته با احتیاجات عده بی شمار موربانه ها .

معینا نظریات حشره شناسی نام - م ۱ بونیون که مدت چهار سال تمام در جزیره سیلان از نزدیک به مطالعات خود روی موربانه ادامه داده میتواند بطور تقریبی طرز ساختمان موربانه ها را در ذهن ما روشن کند مطالعات این دانشمند در موربانه های جزیره سیلان که دارای سربازان مسلح بد سرنك میباشد و بنام اثرمه مشهورند بکار رفته است .

(در فصل بعدی به تفصیلذ کرى از این موربانه ها خواهد شد .)

م - ۱ بونیون میگوید این نوع موربانه لانه خود را در خاک و زیر ریشه درختان گردو میسازد . بعضی اوقات نیز پای درختان خرماى کیتول لانه می سازد . بومیان سیلان از این درختان خرما شراب مخصوصی بدست می آورند . الیاف خاکستری رنگ که در تمام طول این درختان خود نمائی

میکند و از پای ریشه تا آخرین قله درخت کشیده شده‌اند باعث میشود که حس باصره خطا کند و به وجود موربانده پی نبرند . این الیاف درحقیقت به ضخامت یک مداد بوده ولی درواقع اینها تونلهای کوچکی هستند که مورباندها را در مقابل خصم جانی آنها مورچگان محافظت می کند (مورباندهای کارگر و سربازان) که مأموریت دارند برای تهیه معونه تا بالای درختان بالا روند .

این الیافها ازپاره‌های زیرچوب و ذرات خاک بهم آمیخته شده . الیاف ساخته شده بدست این مورباندها برای طبیعیون یک موضوع گرانبیهی است برای مطالعات آنها .

کافی است که با کمک یک قلمتراش کوچک یک قطعه کوچک از تونل را جدا سازیم تا بتوانیم بوسیله ذره بین به طرز ساختمان این تونلها پی ببریم .

« آزمایشی از این نمونه در ۱۹ دسامبر ۱۹۰۹ در مزارع سنیکودا بعمل آمد.»

ساعت ۸ صبح است و در روز باطراوتی است . میزان الحراره ۲۵ درجه رانشان میدهد . لیفه که در قسمت شرقی واقع شده درست رو بافتاب است من جدار را در طول یک سانتیمتر خراش دادم .

ابتدا چند دو جین سرباز در جداری که شکافته بودم نمایان شدند سپس این سربازان چند قدم جابجا شدند و تشکیل دایره‌ای دادند با شاخهای پیشانی خود که بسمت خارج تونل بود و حاضر شدند برای مدافعه از خمله دشمن .

من یک ربع ساعت از آنجا دور شدم و چون برگشتم متوجه شدم موربان‌ها هم داخل درگالری شده‌اند و مشغول به ترمیم قسمت خراب شده می‌باشند. يك ردیف سرباز مدخل سودا را ایجاد شده رانگهبانی می‌کردند درحالی‌که سربازها روی خارج از سوراخ گرفته بودند ولی بدن خود را در داخل گالری قرار داده بودند (شاخهای) آنتن خود را سرعت بحرکتور آورده و می‌پرداختند بجویندن لبه سوراخ و سپس بالعاب دهانشان لبه را چسب می‌زدند. يك مایخ مرطوب که رنگ آن خیلی تیره‌تر از سایر قسمت های جدار بود بچشم می‌خورد. بزودی کارگری از نوع خاص یا بمیدان گذاشت. با آنتن‌ها جدار خراب شده را معلوم کرد و با شدت مراجعت کرد و سپس برگشت و مقعد خود را بنمایش درآورد و از مقعد بروی لبه يك قطره کوچک تیره گون قرارداد. این قطره کوچک از مدفوع شکم او بیرون می‌آمد. رنگ زرد متمایل بقهوه‌ای داشت کارگر دیگر در دهان يك دانه ریزه شن داشت و این کارگر از داخل گالری نزدیک میشد و ریزه شن را روی این قطره کوچک می‌نهاد.

د از این بیعد انجام کار با ترتیب خاتمه می‌پذیرفت. من بخوبی میدیدم در خلال نیم ساعت نوبت بنوبت يك موربان‌ها کارگر لبه را بازرسی میکند پشت به لبه میکند از مقعد خارج میکند قطره کوچک را قطره زرد رنگ را و دیگری در دهان ریزه شن آن را روی لبه می‌گذارد بعضی از موربان‌ها بجای ریزه شن يك ذره از چوب می‌آورند. سربازان که پیامی آنتن‌های خود را بحرکت و امیدارند بنظر می‌آید که در این نقطه تنها برای حفظ جان کارگران خود پاسبانی میکنند و آماده بمدافعه می‌باشند

تابدون قوت وقت کارگران بمرمت سوراخ بپردازند . روی سطح سوراخ صف کشیده اند و بارسیدن هرکارگر گویا با نقطه خرابی را معلوم میکنند تا بتوانند محموله خود را روی آن نصب کند»

«ترمیم خرابیها در فاصله یکساعت و نیم خاتمه یافت و همه آن از داخل گالری انجام میگرفت . سربازان و کارگران (تعداد کارگران بسته به سربازان قلیل تر بود) با همکاری شایان توجهی کار را با تمام رساندند ، از طرفی دكترك - اخريج در باغ نباتات مناطق حار موقوف شد به طرز بنای لانه موریا نهها و دریافت که این موریا نهها حین بنا از برنامه کامل پیروی میکنند . موریا نهها ابتدای کار را ایجاد يك دار بست قرار میدهند که این دار بست دارای مدخلهائی تهویه هوا میباشد . سپس این دار بست را کامل می کنند باین معنی که روی آن مصالح بکار میبرند و فضاهاى خالی را پر میکنند و شکل ساختمان را کامل می کنند بدین ترتیب که تمام جدارها را بدقت هم سطح میکنند .

۳

در باره از مناطق کوئیزلانديا در قاره استرالیای غربی وبالخصوص در کاپ يورك و در نواحی آلبانی پاس - لانههای موریا نه در مسافتی قریب به دو کیلومتر بیچشم میخورد . این لانهها از اهرامی تشکیل شده اند که با ترتیب هندسی در فواصل مرتب از هم قرار گرفته شده . در بادی امر چشم انداز يك مزرعه را میرساند .

وقتی شخصی مشاهده کند . مقبره های دره ژوزانات را و یا به بیند يك کله گاه کوزه گری را که مدتها از کرافتاده باشد و یا به ستونهای کله ناک

در برتانی که عبرت‌هریبننده می‌شود که از عرشه کشتی با نهانگاه کند هرگز نمی‌تواند باور و قبول کند که این آثار در حقیقت و نفس امر شاهکارهائی است که يك حشره كوچك ، كوچكتر از يك زنبور عسل از خود بوجود آورده است .

در حقیقت لذت يك كار با كارگران آن قابل بخش می‌باشد . يك لانه موربانه که بطور متوسط به چهار متر برسد اگر بخواهیم آن را با ترازوی انسانی به سنجش در آوریم حاصل آن بدست می‌آید بر اینکه انسان بتواند يك ساختمانی با ارتفاع ششصد یا هفتصد متر بنا کند بدین معنی که تا امروز بشر موفق به ایجاد چنین بنائی نشده است .

در نقاط مختلف کره ارض از این گروه انباشته‌ها فراوان است ولی در مقابل نفوذ بی‌انصافانه تمدن که باعث شده بشر برای ساختن جاده‌ها ، خانه‌ها ، از این مصالح استفاده برد . برای اینکه نوع این مصالح از بهترین سیمانها با دوام‌تر می‌باشد .

موربانه در ابتدای خلقت فن مدافعه در مقابل جانوران را فرا گرفته بود . اهلیش بینی انسان امروزه را نکرده بود .

در سال ۱۸۳۵ - آ آرون مکشف نامی در شمال کشور باراکوای به منطقه وسیعی دست یافت که لانه موربانها بود . در این منطقه وسیع موربانها طوری غلبه کرده بودند که فضای آزاد همان لانه‌ها هرگز به پانزده تا ۲۰ پا نمی‌رسید . از فاصله دور این منطقه مثل يك شهری بود که از تعداد بی‌شماری کلبه بنا شده باشد . و آ آرون بطرز ساده لوحانه می‌افزاید تماشای آن لذت کاملی که از يك منظره رمانتیک بانسان دست

دهد بیشتر و مجذوب تر بود.

نامدارترین و با عظمت ترین لانه های موریا نه در قاره افریقا در کنگوی بلژیک قرار دارد. لانه های که ارتفاعش متر داشته باشد بوفورد در کنگوی بلژیک دیده میشود. پاره از لانه ها به هفت و هشت متر ارتفاع میرسد. در ناحیه مونیونو گورستانی روی یک لانه موریا نه بنا شده که شبیه به یک تپه مرتفع نواحی اطراف را پاسداری میکند.

خیابانی در شهر الیزابت ویل ایجاد شد که از میان یک لانه موریا نه عبور میکند نقطه مرتفع این لانه هنوز پابرجاست و از عمارتی که در آن طرف خیابان بنا شده مرتفع تر میباشد. بالاخره هنگامیکه خط آهن ساکانیارا می کشیدند ناچار شدند با دینامیت لانه ها را خراب کنند. تازه خرابه های لانه ها آنقدر مرتفع میباشند که عین عبور قطار حتی از بالای دودکش لو کومتیو مرتفع تر میباشند هنوز در کشور کنگو بقایای خراب شده لانه های موریا نه بچشم می خورد که درون آن مانند خانه های ما چند طبقه دارد.

این آثار بقدری استحکام دارند که مقاومت باور نکردنی در مقابل سقوط درختان عظیم بروی آنها از خود نشان می دهند. عجیب تر از همه اینکه حیوانات عظیم الجثه افریقائی روی قلّه این لانه ها قدم مینهند و از روی آن هیکل سنگین خود را عبور میدهند و برای چیدن علفها که روی گنبد این لانه ها سبزی می شود مدتی سنگینی بدن را روی آن قرار میدهند ولی استحکام این لانه ها بهیچوجه اجازه خرابی بآن نمی دهد.

سبب و علت این استحکام همانا سیمان خاصی است که بکار برده. از یک طرف با رطوبتی که جوف لانه موریا نه وجود دارد عجین میشود و

مایمی که ما آنرا سیمان مینامیم درون روده موریا نه با فعل و انفعال کامل تر شده و باین سبب از هر نوع سیمان مستحکم تر و صعب تر میشود .
گاهی نیز روی این گنبد ها درخت سبز میشود . از عجایب طبیعت اینک که موریا نه خود آنچه طبیعت خلق کرده نابود میکند و ضایع میسازد ولی خواه ناخواه بآنچه روی ساخته خود او به وجود میآید مقدسانه رفتار میکند و آسیب بآن نمیزند .

حال توجه باین قدمت بناها بکنیم . این لانهها چند سال قدمت دارند ؟ مشکل است جواب برای این سؤال . آنچه یقین است توسعه این لانهها بسیار بکندی پیش میرود چنانچه از ابتدای یکسال تا انتهای آنسال کوچکترین توسعه و تقییری در شکل لانهها مشاهده نمی شود . با سرسختی خارق العاده در مقابل بارانهای سیلاب آسای مناطق حاره مرطوب افریقا مقاومت میکنند مثل اینکه تصور کنیم که پایه و بنای لانهها را از صعب ترین سنگ خارا بکار برده باشند . موریا نهها با تعمیرات بیای و دقیق مرتب لانهها را استحکام میبخشند . از طرفی بجز مواردی که بیماری اپیدمی باعث کشتار این حشره گردد و ازدیاد نسل موریا نه این فکر را در ما قوت میبخشد که ایجاد این لانهها مرجوع به ازمند بسیار قدیمه باشد .

حشره شناس فرگات موفق شد که تعداد بیشماری از لانه موریا نهها را کشف کند . از همین تعداد بیشمار لانهها تنها یک لانه موریا نه خالی از سکنه بود .

این لانه تخلیه شد حتم بعلت نوعی بیماری مر موز بوده که طومار زندگی جمیع موریا نهها را در آن لانه در نور دیده ،

این نکته را نیز باید اضافه کرد که طبق نظر طبیعی‌دان - هیلدر منطقه کوئینزلاند هشتاد درصد لانه موربانه های نوع پرپرلزوس متدرجا و بهتر و غلبه به تسخیر يك نوع مورچه مسمی به ایریدوتر ساینکئوس درآمده و این مورچگان لانه‌ها را خالی از سکنه ساخته‌اند . ما به تفصیل از جنگ و نبرد دودشمن نسلی موربانه و مورچه سخن خواهیم راند .

۴

بهر است ما همراه شویم باو - و فروگات و یکی از این بناها را باز کنیم و بدرون آن نظر افکنیم . در حالیکه از خارج بهیچوجه آثاری از ادامه زندگی میلیونها حشره دربین نیست و این اهرام طوری درسکون و سکوت قرار دارند که نموداری از اعجاز طبیعت می‌شود . زیرا این بناهای شبیه به اهرام میلیونها جاندار شب و روز در تکاپو بوده و با ادامه حیات با مشکلات پنجه درهم می‌افکنند .

بطوریکه در صفحات قبلی اشاره کرده اکتشاف باسانی صورت نمی‌گیرد . هیچ طبیعی دان مانند فروگات موفق نشده بود به اکتشافات حیرت آوری که آنهه نتایج رضایت بخش بدست آید . فروگات نابغه شهر سیدنی قبل از هر کارمدتها به مطالعه طرز کار طبیعی دانان و حشره شناسان پرداخت

تابهترین راه کسب به نتیجه را بدست آورد.

اوا ابتدا لانه را از وسط بمدارۀ بدونیم برید . سپس بطور مورب از بالا به بائین لانه را اره نمود . آنچه اونیجه گرفت با نظریات ساواژ تواماً يك منبع ذیقیمت و کافی از نظر تقسیمات داخلی لانه موربانه در دسترس ماقرار میدهد .

زیریک گنبد از قطعات جویده چوب مشاهده میشود معابر متعددی که بمرکز شهر وصل میشود در ۱۵ یا ۳۰ سانتیمتری بالای قاعده توده مدور و با ضخامت بچشم میخورد . ضخامت این توده بستگی بعظمت لانه موربانه دارد . ولی چنانچه با سنجش کاریک انسانی مقایسه کنیم این لانه بسیار وسیعتر و بسی بلندتر از گنبد سنت پیر در شهر رم خواهد گردید . دریک ورقه نازک و نرم پوشیده شده و تمبیکه این ورقه را لمس کنیم مثل ورقه کاغذ بهم پیچیده . این ماده نرم را حشره شناسان انگلیسی (نارسری) مینامند و اغلب مملو است از میلیونها تکه های دیزریزی نوک سنجاچ همچین دیوارها از همین سوراخها مملو است . برای اطمینان از جریان تهویه . در این قسمت درجه حرارت بطور واضح بالاتر از سایر قسمتهای لانه است . زیرا بنظر میرسد که موربانه میلیونها سال قبل از ما پی برده اند به خواص شوقاژ ساترال .

ت ز - ساواژ روزی که بطور ناگهانی کالری های مرکزی را کشود و سرش را نزدیک برد تا از نزدیک بهتر داخل کالری را بنگرد ناچار شد سراز کالری دور کند بعلت نفس های گرم که بصورت او میخورد این حرارت آنقدر شدید بود که بگفته خود او نزدیک شد نفس را در سینه اش

تنگ نماید . و زده بینی که در دست داشت روی آن کدر گردید . وقتی که سردی هوای خارج باعث میشود هوای درون لانه تحمل ناپذیر شود آن وقت حرارت موجود در لانه باعث میگردد که سردی بیرون مبدل به هوای گرم مطبوع شود .

موریانه در کمتر از ۱۶ درجه میزان الحرارة تاب نیاورد و میمیرد حال باید دید این حشره با چه هوش و استعداد موفق شده حرارت کافی برای حیات خود را درک کند و آنرا تأمین نماید .

سوازه؟ جواب این سؤال را در دسترس ما میکند . جریان هوای سرد و گرم در این لانهها تأمین میشود با صدها دهلیز که این دهلیزها از تمام اطراف عبور میکنند . اما برای منبع حرارت در این لانههای زیر زمینی باید دانست چون همیشه نور آفتاب در تمام فصول یکنواخت نیست بنا بر این موریانهها هنگامیکه نور خورشید ناپدید میشود و یا حرارت کافی بزمین نمیرساند بوسیله توده از علفها و یا تکههای ریز چوبهای مرطوب که در عمق زمین جمع آوری کرده اند این علفها و تکههای زیر چوب خود تبخیرات نموده و بدینوسیله هوای متعادل درون لانهها تولید میشود .

بخاطر آوری که زنبوران عسل نیز هوای متعادل لازم را برای کندهی خود بدست خواهند نمود تنظیم میکنند . این درجه حرارت هنگام تابستان بیش از ۸۵ درجه فارنهایت نمی شود و در زمستان از ۸۰ درجه پائین تر نمیشود . استعداد موریانه در تعادل هوای لازم تأمین میشود با فعل و انفعالات مواد و با تجهیزاتی که در عمل تهیه بکار رفته است .

از دو طرف این (نورسری) گالریها به سمت اطراف زیبا امتداد

یافته نغمهای سفید روپم انباشته شده شیه به دانه‌های شن . و قتیکه از این قسمت نزول کنیم میرسیم به آپارتمان ملکه . این آپارتمان دارای سقف‌هایی است که آنجا را حفظ میکند . کف آن کاملاً متساوی و سقف آن کوتاه و شبیه به شیشه است که روی ساعت بغلی نصب باشد . برای ملکه خروج از این اطاق محال است درحالیکه کارگراها و سربازان که مامور نظیف و حراست او میباشند با آزادی خارج و داخل میگردند . طبق محاسبه‌ای که اسمیت، آن نموده این ملکه ۲۰ تا ۳۰ هزار بار بزرگتر از یک موریا نه کارگر میباشد . قدملکه بستگی و بزرگی آن ارتباط تام با تعداد نفوس موریا نه‌ها دارد .

ساواژ میگوید ملکه موریا نه‌های متوسط اگر کارگر و زنش ۱۰ میلی گرم باشد بلاشک ملکه و زنش ۱۲ هزار میلی گرم خواهد بود . برعکس نزد موریا نه‌های نسل اولیة ملکه آنقدر بزرگ نیست بلکه کمی بزرگتر از يك حشره بالدار است .

قرارگاه سلطنتی ساختمان یکنواخت ندارد یعنی بتدریج که لکن خاصه ملکه بزرگ و قطور میشود بهمان نسبت لژملکه را عریض و بزرگ میکنند . شاه همیشه با ملکه یکجا بسر میبرد . ولی وضع شاه طوری است که هرگز دیده نمیشود . شاه تقریباً همیشه وحشتزده است و متواضعانه خود را زیر شکم زوجه گنداش مخفی میکند . مادر ضول بعدی بحث خواهیم کرد از اسرار این سرنوشت و بدبختی‌هایی که برای این زوج سلطنتی مقدر شده است .

از این لژها جاده‌های بزرگ بمق زمین کشیده شده و در همق زمین

اطاقهای وسیع که باستونها استوار شده بچشم میخورد . وصول باین اطاقها آسان نیست و اکتشافات آن بهسولت صورت نمیگیرد زیرا برای پی بردن بآنچه در آنجا میگردد ناچاریم با ضربات تبر یا کلنگ آنها را خراب کنیم . آنچه میتوان فهمید اینست که در اینجاها نیز مسکن و مأمن موریا نه‌های دیگر میباشد .

هر چه بیشتر پائین برویم بهمان اندازه مواجه باو فور موریا نه‌های جوان میشویم . در آن طبقه زیرین نیز انبارهایی بچشم میخورد که مملو از تکه چوبهای جویده و پوسیده و علفهای بریده شده ، بقطعات فوق‌العاده ریز و نا چیز میباشد : این انبار مرکز ذخایر سکنه است . از طرفی در حین فحطی و وقتیکه چوب تر و مرطوب در دسترس نباشد و موریا نه‌ها منحکوم به مرگ شوند آنوقت از دیوارهای بنا تغذیه میکنند . همانطور که گفته شد چون موادی که برای ساختمان بکار برده میشود از مدفوعات این حشره ترکیب می‌یابد و اندوده آن نوعی تبدیل بماده قابل تغذیه میگردد .

در مسکن بعضی موریا نه‌ها مشاهده میشود گوره‌های حقیقی که در قسمت علیای آن قرار گرفته بنظر میرسد که در مواجه با امراض اپیدمی که بقتل عام موریا نه منجر میشود یا حادثه غیر مترقبه که بر این حشره وارد میشود چون سرعت مرگ زیاد و موریا نه‌ها مجال نایب ساختن اجساد را ندارند و لحظه بلحظه اجساد مردگان رو باز دیاد مینهد این حشره ناچار حیل‌های اندیشیده بدینمعنی که اجساد را در مجاورت سطح زمین قرار میدهند تا حرارت خورشید بسرعت اجساد را خشک کند . سپس این خشک شده را بانبار تبدیل میکنند و این انبارها تجمع یافته و بدینوسیله

منبع تغذیه‌ای برای موربانه‌های جوان میشود.

(شارل دوفور متجاوز از ۲۰ سال در کنگو بلژیک بمطالعه موربانه پرداخت و او نقل میکند که خاک این کشور در هر یک هکتار متجاوز از ۵ تا شش لانه موربانه موجود میباشد غالب این لانه‌ها ارتفاع متجاوز از شش متر دارند. شارل دوفور میگوید بومی‌های کنگو بالای لانه‌های موربانه طبل مشهور تام تام را استوار میسازند.)

در جامعه موربانه‌های سیلوستری درپانوترم ذخیره آنزوقه بشکل عجیبی مجسم می‌شود. بدینمعنی که این موربانه‌ها برای تغذیه خود گوشت تازه نیز ذخیره میکنند. باینکه بیان این مطلب از مراعات نزاکت دور است ولی ناچار حقیقت امر را باید اظهار کرد. هنگامیکه دستگاه حکومتی لانه موربانه تشخیص دهد که تعداد سکنه بیش از حد لزوم شده (این تشخیص و علت آن برای ما مجهول مانده) آنوقت در اطاقهای خاصی جامیدهند تعداد زیادی موربانه را و بیچه‌های آنان را قطع می‌کنند. برای اینکه حرکت کنند و ساکن نه باشند ناقوه و مزه گوشت آنها از این نرود. سپس بتدریج که احتیاج افتد از این موربانه‌های پنجه بریده تغذیه میکنند و آنها را میخورند.

در لانه همین نوع موربانه مواجه شده‌اند به تأسیسات بهداشتی این است شمه از وضع لانه موربانه که بما این نتیجه را می‌دهد که این حشره درست مثل انسان توانسته با قابلیت و مهارت در مقابل خشونت‌ها و سختی‌های زمانه تاب مقاومت از خود نشان دهد.

در مناطق استرالیا و جزیره سیلان خاصه در مجمع الجزایر
 لرزندی روی مسافتی از کیلومترها و ردت گالری های زیر زمینی کشیده
 شده و این گالری ها معلوم نیست تاچه حد مسافات بعید را اشغال نموده
 بطوری که این قسمت اراضی غیر قابل سکونت آدمیان گردیده است .

در کشور فرانسه و نائال خاک شیار شده از یکسر این کشورها
 تا انتهای دیگر آن بوسیله لانه های موربانه حشره شناس نامی فولر در دو -
 قطعه سطح کوچک به مسافت ۶۳۵ متر مربع توانست چهارده تا شانزده لانه
 موربانه متفاوت النوع رایابد .

در کشور کاتانهای علیا لانه موربانه در امتداد يك هكتار زمین و
 بار تفاع ۶ متر مشاهده می شود .

برای اجتناب از مورچه که با سانی و آزادی در سطح خاک گردش
 میکنند بجز موربانه های بالغ و بالدار (که ما از این نوع بنوبه خود صحبت
 خواهیم کرد) سایر موربانه ها هرگز بیغوله های کورستان خود را ترك
 نمی کنند . هرگز به سطح خاک بالانمی آیند . در همان تاریکی ژرف قدم
 بدنیا میگذارند . بحیات ادامه میدهند و در همان گور زیر زمینی میمیرند
 در حالیکه هرگز نور خورشید را ندیده اند . در يك کلمه اختصار شرح میدهم

هیچ حشره مثل موریا نه مرموز نمیشد . اینها محکوم شده اند برای همیشه در تاریکی ابدی باشند . چنانچه برای تجدید مواد ذخیره آنها ناچار باشند بمواجهه با حوادث روبرو شوند و عاجز از سوراخ کردن این پرده های ضخیم میباشند .

آنوقت مهندسین شهر احضار وبخدمت گمارده می شوند . مهندسین دالانهای محکم میسازند . و تکنیسین ها بکمک مهندسین شهر می آیند تا در کمترین وقت و با کمترین مواد اولیه این ساختمانها پایان پذیرد و رعایت صرفه جوئی بشود . سپس درون دالانها به اندازه لازم توسعه میابد . بهم متصل می شود و عمق لازم را بآن میدهند .

در صورتی که دالان ها در طول جدار امتداد یابد مواد اولیه کمتری بکار می رود . در صورتی که در زاویه دو دیوار دالان کشیده شود مواد اولیه فقط از سیمان خواهد بود که سراسر آن باین وسیله پوشیده می شود . دو سوم وقتی که برای این کار مقرر شده صرفه جوئی می شود .

در این دهلیز ها که کاملاً بقدر و قامت حشره خواهد بود در - فواصل معین کاراژهائی تعبیه شده درستو بشکل جاده های باریک که در کوه و کمرکش ها ما انسان ها ایجاد می کنیم . ساختمان این دهلیزها برای اینست که کارگرهای باربر و مأمورین تهیه مواد غذایی بتوانند باسانی از کنار یکدیگر عبور کنند اسمیت مان می گوید . در موارد استثنائی که رفت و آمد زیاد باشد موریا نه متصل می شود به طرز جدیدی یعنی دوراه برای عبور و مرور تعیین می شود جاده ای برای آمدن و جاده ای

بهر است این بحث را پایان ندهیم و یکی از مهمترین و عجیب ترین صفت این حشره مرموز آشنا شویم قبلا گفتند بودم که اسرار عجیب موربانه آنچه از همه بیشتر مورد حیرت واقع می شود همانا وجود رطوبت لازمه بدحیات موربانه است و این که این حشره با چشم اعجاز آمیز توانسته و موفق شده این رطوبت را در مسکن خود جاویدان نگاه دارد . با اینکه خشکی شدید هوا و خاک کالسینه و با وجود تابستان های گرم و سوزان مناطق حاره که آنقدر سوزان است که چشمه ها خشک می شود و سوزندگی بلع می کند آنچه در روی زمین زیست می کند و درختان عظیم الجثه استوائی را تاریشه آن خشک می کند . بادر نظر گرفتن این مسئله که قسمت اعظم سال هوای مناطق حاره سوزنده است . ایجاد این رطوبت با امکانات فوق آنقدر عجیب و حیرت آور است که کاشف بزرگ لیونگستن بهمراهی طبیعی دان مشهور امدانلی در کنار سواحل دریاچه تانگانیکا وقتی از حل آن عاجز گشت از خود سؤال می کرد و جواب لاینحلی از خود می گرفت . مگر این که برگفته لیونگستن باور کنیم . موربانها توانسته اند به رمز اکسیژن و هیدروژن پی ببرند . اکسیژن هوارا با هیدروژنی که از مواد نباتی تغذیه آنها متصاعد می شود خارج کند بطریقی که بتدریج که بخار می شود آن اندازه آبی که مورد نیاز موربانها است تأمین شود . این گفته لیونگستن هنوز تأیید نشده و مرموز مانده است ولی فرضیه آن قابل قبول بنظر می رسد .

ما بزودی یقین خواهیم کرد که موریا نه يك شیمی دان و يك دانشمند
نبات شناس میباشد و ماهنوز برای کشف مجهولات باید از این حشره بی مقدار
درس بگیریم .

شارل دفور می گوید ممکن است موریا نه برای وصول به رطوبت
به اعماق ژرف زمین می رود و از انتهای لیفه ریشه درختان رطوبت لازم را
اخذ می کند . محیط يك لانه موریا نه در سطح خاک به بزرگی تقریبی ۲۰۰
متر مربع می رسد . چنانچه این توده انبوه از قشر تحتانی عاری می شد
بلا شك زیر این توده خلاءهای عظیمی ایجاد می گردید . غارهای حقیقی
بوجود می آمد ، خلاصه تا کنون دیده و شنیده نشده سقف لانه موریا نه از هم
فروریزد .

تغذیه

موریا نه تنها موجودی است که در این کره تغذیه خاکی توانسته
يك بار برای همیشه مسئله تغذیه را حل کند . چنانچه بنخواهیم شبیهی
در این باره برای موریا نه بدانیم فقط پاره ماهی ها در این امر به دانش
برجسته این حشره رسیده اند . موریا نه تغذیه نمی کند مگر از سلولز
سلولز پس از مواد معدنی فراوان ترین ماده ایست که در همه جای کره
ارضی بوفور وجود دارد . باین معنی که این ماده قسمت محکم و حتی سلاح

غالب نباتات است .

هر کجا که جنگل باشد ، ریشه های درخت باشد . يك علفزار باشد ، موریانه خواهد توانست ذخایر پایان ناپذیری برای تغذیه خود فراهم کند . اما او هم مثل اغلب حیوانات نمی تواند سلولز را هضم کند . پس برای آن چه وسیله بکار می برند ؟ موریانه این اشکال را بادو کوزه طریق حل کرده . موریانه های نوع شامپو نیست باسانی باین مشکل فائق شده اند ولی برای سایر انواع موریانه ها که چگونه می توانند با عدم قدرت در هضم سلولز به تغذیه آن ادامه دهند مدت ها برای حشره شناسان این مطلب در تار یکی مانده بود تا اینکه کلیولند دردستگاههای مجهز آزمایشگاه خود در دانشگاه هاروارد پرده را عقب زده و علت این امر را برای همه آشکار ساخت . در روده موریانه چهار نوع پروتازوئیر نشوونما میکنند ، این پروتوزائیرها که تعداد آن از میلیونها بیشتر است در روده های این حشره در سراسر شکم آن نما میکنند . در روده و شکم هیچ جانوری نمی توان از این طفیلی یافت برای محو کردن این طفیلی ابتدا موریانه را مدت ۲۴ ساعت تحت ۳۶ درجه حرارت قرار می دهند . موریانه ناراحتی از خود نشان نمی دهد ، ولی کلیه طفیلیهای روده و شکم او نابود می شوند . وقتی درون موریانه بدین ترتیب خالی از بارش در این اصطلاح اراکنسین ها بین خود ادامه میکنند . آن وقت بموریانه که شکمش خالی از بار شده سلولز میخورانند این موریانه فقط خواهد توانست ده تا ۲۰ روز زنده باشد و پس از این مدت از گرسنگی خواهد مرد . اما قبل از مرگ او اگر بار دیگر طفیلی ها را در شکم او جای دهند باز موریانه خواهد توانست به حیات طبیعی

خود ادامه دهد ۱

در میکروسکوب می توان مشاهده کرد طرز کار طفیلی ها در روده های موریانه ذرات چوب را حل می کند و آنها هضم میکنند سپس می میرند تا بوبه خود موریانه بتواند طفیلی را هضم نماید.

از طرفی وقتی که این طفیلی از امعاء موریانه خارج شود بلا درنگ فنا خواهد شد حتی اگر آن را روی یک توده سلولز قرار دهند . باید بطبیعت آفرین گفت .

بی فایده نیست اضافه کنیم که آزمایشات کلیولندروی یکصد هزار موریانه انجام یافته است . ۲

موریانه هایی که بزرگتر از سایرین باشند در روده های خود طفیلی

۱ - آزمایشات - کلیولند با ثبات می رساند که این طفیلی ها در شکم میزبان خود باو آرامش می بخشند میتوانند تا مدت نامعلوم به حیات خود ادامه دهد . پاره از این طفیلی برعکس هیچگونه نفوذی در عمر میزبان خود نداشتند .

این طفیلی مثل خود موریانه موجودیت خود را از وجود سایر طفیلی ها در شکم موریانه حفظ میکند .

این آزمایشات حیرت آوروی موریانه اقیانوس بکار برده شد
۲ - اما چگونه می توان پی برد به ذخیره آذونی که برای این حشره لازم می شود تا بتواند پروتئین را حل کند ، و یا اینکه چگونه میتواند کلر بو هیدرات را به پروتئین مبدل کنند این مجهولات هنوز در پشت پرده تاریکی مانده است .

پروتوزائیر ندارند اما اینها نیز هضم اولیه سلولز را باین ترتیب عملی میکند که درمرکز لانه موریا نه آنها کشت می دهند. شاپسونرهای وسیع را که این کشت بطور علمی صورت می گیرد. درست شبیه به زمانیکه در اطراف پاریس متخصص مواد تغذیه آگاریک از همین رویه تقلید می کرد. در آزمایشگاهها بوسایل خاصی کوشش کرده اند بتوانند دانه های سفیدی از آگاریک بدست آورند ولی این دانه های گرد فقط در لانه های موریا نه رشد و رو باز دیاد مینهند.

هنگامیکه موریا نه ها شهر قدیم خود را ترک گویند بعلمت مهاجرت یا اینکه سکند را در مکان تازه تری جای دهند همواره مواظبند که مقدار زیادی از این شامپیون ها را با خود ببرند یا اقلات تخم اصلی آنرا همراه داشته باشند.

مقصود از دوبار هضم چیست؟ جواب را چند فرضیه غیر قابل از ناحیه حشره شناسان داده است. این موضوع محقق شده که اجداد اولیه موریا نه که در عصر دوم یاسوم ایجاد کرده زندگی می کرده اند بوفور به موادی که لازم برای تغذیه آنها بود دسترسی داشتند و باینجهت نیازی به حمل پارازیت در روده های خود نداشتند عمل هضم در روده خود موریا نه انجام می شد. ناگهان وضع دیگری بروز کرد که این حشرات بعلمت عدم مواد تغذیه مجبور شدند به تغذیه از خورده ریزهای چوبها استفاده کنند. آنوقت باز این سؤال پیش می آید که پس از آن لابد موریا نه هایی که در شکم وروده های شان از پارازیتها به نشو و نما شروع کردند زنده ماندند و نسل بعدی را تشکیل داده اند؟

خاطر نشان می کنیم که هم امروزه نیز موریانه هضم میکنند بقایای نباتات فعل و انفعال شده را که قبلاً بوسیلهٔ باکتری ها هضم شده باشد. موریانه هائی که در آزمایشگاه تحت عمل قرار می گیرند و شکم آنها را از بار طفیلی خالی می سازند موقعی که از فرط گرسنگی نزدیک به مرگ می شوند چنانچه تحت رژیم قرار گیرند که تغذیه شوند از بقایای فعل و انفعال هضم باکتری بلافاصله حیات را از سر می گیرند اینهم ثابت شده که با این رژیم تغذیه باردیگر در روده موریانه پارازیت پا بدعوه وجود می گذارد .

حالا باید فهمید برای چه موریانه از این طرز تغذیه رو بر نافته است ؟

شاید باین علت باشد که در مناطق نشوونما موریانه که اغلب مناطق استوایی و گرم سیر است این ماده بوفور یافت نمی شود در حالیکه سلولز سهولت بدست میرسد .

یا اینکه پیدایش نسل مورچه و بورش آن بموریانه باعث شده که حشره ناچار از دسترس بآن ماده محروم گردد ؟

کلیونند عقیده دارد که در همان حال باز از مواد چوبی تغذیه می شد و این مواد چوبی حاوی مقداری طفیلی بوده و همین طفیلی ها در روده و امعاء موریانه رو به ازدیاد و آنجا را مسکن خود قرار داده اند .

این عقاید و فرضیات کم و زیاد قابل قبول است که در اطراف آن جرو بحث شود . تنها يك مطلب را نباید فراموش کرد : هوش و خواستد

موریانه است . چرا قبول نکنیم که خود موریانه‌ها بامیل و خواسته‌خود این طفیلی‌ها را درون شکم خود راه داده‌اند و خود را آرام‌تر یافتند زیرا طفیلی‌ها را در شکم پرورش می‌دهند و هر چه بدستشان رسید می‌خورند و بوسیله طفیلی‌ها آنچه خورده‌اند قابل هضم می‌شود . انسان هم اگر موقعیت موریانه را داشت اونیز از موریانه تبعیت می‌کرد .

اما موریانه‌هاییکه شامپون را کشت می‌کنند این فرضیه کاملاً صحیح بنظر میرسد . ابتدا پیدایش این ماده موریانه آنرا روی توده‌ای از علف و تکه‌های چوب که انبار کرده بود مشاهده کرد . کم کم موریانه‌ها متوجه شدند که این شامپون‌ها لذیذترین و پرفروته‌ترین آذوقه برای آنها می‌باشد . و فوق‌العاده آسان برای هضم آنها یک خاصیت دیگر شامپون این بود که موریانه‌ها را خلاص می‌کرد از آن همه طفیلی که درون شکم آنها را اشغال کرده بود و بدن آنها را سنگین کرده بود . بنا بر این موریانه دست به کشت آن زد بقسمی که امروزه فقط به کشت آن همت گمارده‌اند و از سایر مواد صرف‌نظر نموده‌اند .

فراموش نکنیم که خود ما انسانها اختراعات خود را مدیون تصادفات می‌باشیم . تقریباً این امر بوسیله طبیعت انجام می‌گیرد که بوسیله نیرنگی آنرا در دسترس موجودات می‌گذارد . طبیعت همین احتیاج را در موریانه‌ها دید و با همین نیرنگ با آنها فن خلاصی از بار شکم را آموخت . وقتی اختراع در دسترس انسان قرار بگیرد انسان بقوه استعداد ذاتی خود که فوق سایر حیوانات است آنرا بصورت فاتحانه در آورده و بآن جلا می‌دهد ولی در موریانه‌ها فقط از نظر فشار احتیاج آنها صورت می‌گیرد .

کارگران

سازمان اقتصادی و اجتماعی لانه موریا نه فوق العاده عجیب تر و کلمتر

از سازمانی است که در کندوی زنبور عسل بچشم میخورد .

در کندوی زنبور عسل کارگران و نرها و يك ملكه دیده می شود که خود ملكه نیز يك کارگری است که نسوج بار دهنده اش با آزادی و آسانی رشد کرده است . تمام سکنه از عسل تغذیه می کنند و از آنچه کارگران می آورند می خورند . در لانه موریا نه بر عکس آنچه دیده می شود بطرز حیرت آوری اعجاب آمیز است ، طبق آنچه فریتس مولر بیان می کند و گرایس و ساندیاس تأیید می کنند در لانه موریا نه از یازده تا پانزده نوع تخم متفاوت که در ظاهر همه بهم شباهت دارد مشاهده می شود

بنون اینک شرح کامل این موضوع بپردازیم و از لحاظ فنی اطاله کلام بدهیم باین تفاوت فقط اختصار شده به رقم گذاری ۱-۲-۳ و ما هم اکتفا می کنیم به مطالعه این سه فرم . و این سه شکل را بایک تغییر می توان گفت قسمت کارگری . قسمت جنگنده . و قسمت باروری ما می دانیم که در کندوی زنبور عسل جنس ماده تنها حکمران کندوست .

این قانون مطلقاً مورد اجرا است . در عصری که بمامجهول است معلوم نیست بعلت انقلاب یا بعلت دیگر میزان کار و عمل فانونی لایتغیر بوجود آمد که نرها بکنار زده شدند و وجودی مستحب شدند و چند صدتن از آنان توانستند دل ماده‌ها را نرم کنند و آنهم در اثر گذشت ماده‌ها انجام شد که نرها را وجود مزاحم نشتیص دادند و آنها را غیر قابل اسلاح دانستند ولی با آنها مدارا می‌کردند .

این نرها از تخم‌هائی خارج می‌شوند که از مشابه آن تخم‌ها زنان کارگر بوجود می‌آیند ولی این نرها وجودی بارور نبوده بلکه تشکیل یک گروه شاهزادگان از خود راضی و بی‌نمرو نیز خوشگذران . شهوت‌پرست و بالاخره مزاحم و احمق و در یک کلمه گروهی را تشکیل میدهند که عاطل و باطل و مورد نفرت می‌باشند .

چشم و ابروی خوشکل ولی تپی مغز و از همدبتر سلاح مدافعه از خود را ندارند . شاخکهای سوزنی زنان کارگر را ندارند . در این باره باید گفت که در اثر تغییری که بر ما مجهول مانده این شاخکهای سوزنی مبدل به آلت سمی شده است .

این شاهزادگان نر پس از پرواز هائی که نتیجه سکر و شهوت آنها است و وظیفه خود را انجام یافته تلقی می‌کنند ولی بدون هیچگونه کسب افتخار قتل عام می‌گردند . زیرا با کره‌های محتاط و بیرحم در مقابل گستاخی ، این نرهای لوس که با آنها آنطور رفتار کرده‌اند حتی حاضر نمی‌شوند که آنها را با دشنه قیمتی و نرم خود بکشند . این آلت حر بر اسزوار این گروه نرها نمی‌دانند و این آلت را در مقابل دشمنان قوی بنجه خود بکار

میرند با کره‌های آسیب‌دیده از نرها فقط باین اکتفا میکنند که يك بال آنها را از تن جدا کنند و آنها را از کندو بیرون کنند تا از سرما و گرسنگی جان دهند .

ولی در لانه موربانند کارگران هم جنس نر و هم از جنس ماده می‌باشند .

امانری و مادگی آنها کاملاً در تشخیص دچار مشکل میشود . اینها کلیتاً کور هستند . سلاح از خود ندارند : بال ندارند . اینها فقط وظیفه سلولز را دارند و شغلشان بهره برداری از آنچه امکانات در دسترس آنها قرار داده است میباشد .

اگر موربانهای کارگرو وجود نداشتند احدی از سکنه لانه موربانه جدشاه و چه سربازان و چه بالغ‌های بالدار (که بعد از آن صحبت خواهیم داشت) هیچ گروه از این موربانها لیاقت ندارند حتی از آنچه جلو خود دارند برای سدجوع تغذیه کنند . اگر موربانهای کارگر وجود نداشتند کلیه سکنه لانه موربانه از گرسنگی میمردند در حالی که نشسته بودند روی توده‌های انبوهی از سلولز تنها کارگرانند که آشنا به تغذیه و هضم آنچه خورده‌اند می‌باشند . این کارگران از يك نظر بجای معده و شکم ساکنین لانه موربانه هستند . وقتی يك موربانه از هر طبقه که باشد گرسنه شود يك ضربه آتن بکارگری که از مقابل او می‌گذرد آشنای سازد و بلافاصله این کارگر آنچه در معدن دارد با او تسلیم می‌کند . زیرا این تقاضاکننده هنوز واجد شرایط شاه شدن ملکه بودن یا بالدار شدن را ندارد . اگر تقاضاکننده بالغ باشد آن وقت کارگر مقعد

خود را باو نزدیک می کند و با از خود گذشتگی کامل آنچه در امعاء دارد تقدیم مینماید .

بنابر این رفتاری که سکنه لانه موریانه از خود نشان می دهد يك نوع کمونیزم تلقی می شود . کمونیزم کامل که هر چه درون شکم ذخیره می شود در دسترس همگنان قرار می گیرد . وقتی که موریانه پوست عوض کند پوست قدیمی بلافاصله بوسیله سایرین بلع می گردد . اگر موریانه فوت کند چمشاه باشد چه ملکه و یا چنگنه باشد جسد دريك طرفه العین طعمه زندگان می گردد . این امور لایتغیر است .

نظافت لانه بطور اتوماتیک عمل میشود . در هر فرصت مسئله نظافت مورد نظر موریانه است . هر چه هست خوب است . آنچه در لانه باشد قابل استفاده است . سلولز است . مدفوع بلافاصله مورد استفاده قرار می گیرد . از طرفی مدفوع ماده اولیه با اهمیتی است برای صنایع آنها و همانطور که خواهیم دید مدفوع ماده اولیه فعل انفعال غذایی آنهاست .

راهروها بطور مثال از داخل کاملاً تمیز و صیقلی شده موقعی که بخواهند لوله بکار برند . اطاقهایی برای امکان سکنه لازم باشد . آپارتمان اعلی حضرتین را بخواهند سازند . یا اینکه سوراخی در جدار دیوار احداث کنند تا يك موج هوا داخل گالری شود ، یا اینکه موقعیت را تشخیص دهند تا اندکی روشنائی بداخل بدهند .

از همه حیرت انگیز تر این مطلب است که برای انجام تمام این امور

متوسل بمدفع می شوند .

يك معنى موريانه‌ها شیمی دانهاى هستند كه تكامل علوم بآنها هرگونه احساسات ناهنجار را از لحاظ تشخيص بدبوئى و تنفراز آنها دور کرده‌است .

موريانه پايه‌ای از تكامل رسیده كه يقين دارد هرچه در طبيعت هست همه‌اش دلبذيراست و هيچ نفرت آور نيست .

در تكاملی كه موريانه بآن موفق شده كه بهر جسم فرمائى كند و باسعى و مجاهدت اجسام را تغيير شكل دهد و بنا باحتياجی كه بآن مواجه شود بايجاد جسم مورد احتياج خود دست بزند و با اين علت گاز گران بدو قسمت تقسيم شده‌اند . بزرگترها و كوچكترها . بزرگترها با داشتن آلتى كه مثل لبه قیچی است مى‌توانند مسافتات دورترى را پيمایندو از جاده‌های مستور عبور كنند .

مى‌توانند چوبها را قطعه‌قطعه كنند و مواد ديگر را از هم جدا نمايند ولى دسته ثانوى كه تعدادشان بمراتب بيشتريست مى‌باشد در لانه ميمانند و به تغذيه شاه و ملكه مى‌پردازند . تخم‌ها را مواظبت مى‌كنند و بخوراك دادن بموريانه‌های تكامل یافته مى‌پردازند و بالاخره بمرتب كردن امور لانه و تنظيم انبارهای ذخيره همت مى‌گمارند،

سربازان

۱

پس از موریانه‌های کارگر ، آنچه در درجه اهمیت قرار دارد همانا سربازان می‌باشند . سربازان از هر دو جنس نرو ماده هستند .

اینها نیز کورند و محروم از بال . لازم بتذکر می‌دانیم که در این جای سخن جلب کنم یکبار دیگر توجه خوانندگان را که آنچه خواهیم شنید درست اعجاز طبیعت است که استعداد و نیروی خلاقه خود را بکار برده مگر اینکه خود شما بتوانید برای این اعجاز يك كلمه بهتر و شیوا تر انتخاب کنید تا بهتر بمعنی آنچه از باور نکردنی‌ها مشاهده می‌کنیم بی‌بیریم .

همانطور که قبلاً اشاره رفت . هیچ موجودی مثل موریانه از میراث طبیعت محروم نگشته‌است .

موریانه حربهای که بکار دفاع بخورد ندارد . سلاحی که با آن بتواند بحمله پردازد فاقد است . انگشت يك بچه کوچک وقتی بشکم موریانه نزدیک شود این شکم آنقدر نرم است که فوراً پاره میشود . موریانه هیچ ندارد بجز يك ابزار که برای کار بلا انقطاع آنرا

بکار می برد بی عرضه ترین مورچه اگر به موریانه حمله کند فنای موریانه حتمی خواهد بود.

اگر از انزوای خود قدم بخارج گذارد و باچشمی که نایبناست ناچار باشد بکشیدن خود روی زمین و بافک های کوچک خود فقط می تواند ذرات چوب را بجود نه اینکه این فک ها قدرت حمله بدشمن داشته باشد با این وضع بلاد دفاع و کور مسلماً هنوز با از لانه بیرون نگذاشته مگر اینکه بديار نیستی می رود .

پس این مأمن . تنها وطن او . شهر او . تنها مایملک اوست .
روح او زنده است . وقتی خود را در میان توده ای از هم نوعان خود بداند . ولی يك قانون شقی طبیعت درباره ای از لحظات سال با او امر میکند که این دژ غیر قابل تسخیر را بگشاید هزاران دشمن جرار در کمین این لحظات نشسته اند .

در این لحظات موریانه آنچه را در تملك دارد . آينده اش زمان حالش ، همه وهمه را در طبق اخلاص می نهد و قتل عام می شود . موریانه شبیه بما آدمیان که در محرومیت طبیعت چون او نصیب داریم هزاران سال در تکاپو بوده ایم تا باین محرومیت غلبه کنیم موریانه نیز مانند ما آنچه قادر بوده بکار برده تا وسایل دفاع از خود را در مقابل این همه اعداء تهیه کند .

در حقیقت هیچ جانوری چون موریانه موفق نشده که توده هایی از مائده لذیذ بزیر دندان دشمنان خود را در لانه انباشته کند و بلا دفاع در مقابل دشمنان خونخوار قرار دهد ولی باسانی دستبرد بآن امکان

پذیر نباشد .

مورچه با همه تلاشی که از خود نشان میدهد تا موریانه لزدید را بچنگ آورده و آنرا بخورد هرگز باسانی به لانه آن رخنه نمیکند مگر اینکه بطور تصادف باشد .

انسان با همه قدرت و حيله‌ای که بکار میبرد قدرت نفوذ در این لانه را ندارد . مگر بوسیله کلنگ ، باروت واره ،

موریانه مثل ما آدمیان وسیله دفاع خود را از آلات و ادوات خارجی بدست نیاورده . موریانه بهتر از ما توانسته خود را در مقابل دشمنان آماده دفاع کند و همین امر اثبات میکند که موریانه بهتر از ما بمنبع سرچشمه های حیات و صول یافته است .

او وسیله دفاع را در بدن خود بوجود آورده آلات حرب را از بدن خود درست کرده . موریانه خیلی بارزتر از ما با اعمال نسوج بدن خودش پی برده است .

موریانه برای قلاع و استحکامات قلاع خود مبادرت به پیدایش تخم‌هایی کرده که ظاهراً شباهت کامل بتخم‌هایی دارد که کارگران از آن بدنیا می‌آیند . حتی زیر میکروسکوپ این تخمها تمام بدون زده‌ای اختلاف مشابه یکدیگر می‌باشند . ولی در حقیقت این موجودات عجیب الخلقه باعث حیرت می‌باشند .

کلیه آنها بنحوی قبول نکردنی بزرگ و اشباح انگیز و تمام سراپای حشره مثل يك گاومیش شاخدار یا یا جفت انبرك قیچی مانند است و این انبرکها با کمک عضلات قوی بکار می‌آیند ، این گیره‌ها با استحکام فولادو

بقدری سنگین است که حشره خود بخود قادر بر تغذیه نیست و باید کارگران در نوك آن غذا تسلیم کنند .

بعضی اوقات در يك لانه مور یانه دو گروه سربازان مختلف الشكل وجود دارد . گروه اول با اندام بزرگ و گروه ثانوی اندامی کوچکتر ولی هر دو گروه بالغ اند . خاصیت سربازان کوچک اندام هنوز معلوم نشده بجز اینکه در هنگام اعلام خطر این سربازان کوچک اندام با بنر ارمی- گذارند و در این فرار بقدری ورزیده اند که از کارگران در حال فرار اینها جلوتر و سریعتر فرار می کنند . ولی بنظر میرسد وظیفه این سربازان کوچک اندام شبیه باشد پیلِس های ما .

بعضی از لانهها دارای سه گروه سربازان مختلف الشكل میباشند . مور یانه اوترم سربازانی دارد که فی الواقع شکل خیال انگیزی بخود گرفته اند .

این سربازان بجای سرو کله دارای چیزی است شبیه بآب دزد کی که با آن آب بخارج پرتاب کنند و اغلب این آب دزدك بشکل يك گلابی ساخته میشود .

با كمك این دستگاه عجیب یا بهتر بگوئیم با كمك این آمپول مغزی و با چشمانی کور و نایبنا از فاصله دوسا تیمتری مایع چسبنا کی به سمت دشمن پرتاب میکنند که بلافاصله دشمن را از پای در میآورد یعنی اورا فلج میکند . مورچه دشمن جرار و ابدی مور یانه خیلی بهتر از سایر جانور هایی

باين مايع برده واز آن ناسرخدجان بيمناك مي باشد. (۱)

اين اسلحه آتشبار آنقدر مهيب و با استفاده است كه اغلب مورياته با اينكه كور مي باشد مورياته اوترم مونوسروس با كمك اين سلاح نقشه مافرت روي زمين را ميكشد و بدون خوف از هزاران دشمن به اكتشاف درهواي آزاد مي پردازد. شيبا گروه هاي مورياته خود را به پاي درختان جنگلي ميكشاند.

يك عكس ياتريوم مخير العقول كه در جزيره سيلان بدست بونيون گرفته شده بمانشان ميدهد اين قشون را در حال حركت كم مثل يك رودخانه رو بهم ميروند و ساعات متمادي ميان دورديف سرباز راه پيمائي ميكنند. اين سربازان سرنكها را بسمت خارج ميزان كرده اند تا اگر مورچگان ظاهر شدند آنها را از هجوم باز دارند. (۲)

۱ - طول سربازاني كه خارج شده اند در عكس به سي و دو سانتيمتر مي رسد. يعني طبق محاسبه در هر يك متر ۸۰۶ تا ۱۹۱۷ مورياته قرار گرفته است. روزي كه سربازان حين برگشت هواجه بامورچه ها شده بودند صفي به عرض ۲۸۱ مورچه پشت سرهم مقابله با مورچه ها كرده بودند و كارگران باربر را حمايت ميكردند. مورياته در پناه ديوار تحت حفاظت سربازان به لانه برميكشند. فراموش نكنيم كه سربازان و كارگران همه كور بودند اگر ما بجان اين مورياته فاقد بينائي بوديم و با دشمن نسلي روبرو بوديم چه ميكرديم

۲ - بوميهاي مدرس از دشمن مورچه بامورياته عبرت گرفتند و اين بوميها پاره اي از انواع مورچه ها بنام پلدوگن در انبارهاي خود براي از بين بردن مورياته ها و مغازه ها وارد ميكنند.

موریانه‌هایی که بتوانند در روز روشن ظاهر شوند بسیار نادرند فقط دو نوع از این موریانه‌ها قادر باینکار می‌باشند این دو نوع موریانه تحت حمایت سربازان برای گردآوری معونه قدم بدون جنگل میگذارند و همیشه در صفتی حرکت میکنند که هرگز این صفتها از پانزده موریانه که در کنار هم قرار میگیرند کمتر نخواهد بود.

گاهی یکی از سربازان روی بلندی میرود تا بهتر اطراف را تماشا کند و صدائی شبیه به سوت از خود خارج میسازد و صفوف با همان صدا جواب او را میدهند و قدمها را سریع میکنند.

این موریانه بعکس سایر هم نژادان خود کور نیستند بلکه چشمهای ریزی دارند.

همین صدای سوت مانند بود که توجه اسمیت من حشره شناس نامی را بخود جاب نمود.

و اسمیت من اولین حشره شناسی بود که این نوع موریانه را کشف نمود. رژه این گله پنج تا شش ساعت بطول میانجامد.

سربازان موریانه‌های سایر انواع هرگز قلاع و استحکامات خود را ترک نمیگویند. آنها مأمورند از لانه‌ها دفاع کنند.

طبیعت باین سربازان کشیک در مکانهای لازم را در لانه آموخته و از طرفی این سربازان تنها آلات حرب خود را در کله خود دارند و اگر آنها را بگردانیم و بدشمن مواجه کنیم بدون درنگ نابود خواهند شد. فقط قسمت بالا مسلح است و از شکم بدپائین مثل یک کرم نرم و ناعم است و برای هر گونه حمله حاضر میباشد.

دشمن جرار موریا نه همان مورچه است. خصم تاریخی. دشمنی که از دو یا سه میلیون سال نسل به نسل این دشمنی در او قوت گرفته است. (۱) زیرا از نظر باستان شناسی مورچه تسلط نسلی بر موریا نه دارد. اگر مورچه وجود نمی داشت شاید در عصر حاضر نیمی از کرهٔ ارض به وسیله این حشره که ما به توصیف آن می پردازیم تحت اشغال قرار می گرفت.

موریا نه که این مقدار هوش و استعداد از خود نشان داده و این همه قابلیت در کارها نشان میدهد مسلماً همانا بعلت اجبار از دفاع خود در مقابل

۱ - انبوه براده چوب در قسمت خارجی دهلیزها و برای بستن سوراخ

های جدار.

درجه ۲ - براده های چوب با کمک لعاب دهان یا مایعی که از مدفوع موریا نه خارج میشود برای درست کردن تونلها - دیواره های حافظ موریا نهائی که کاملاً بسته باشد. صنایع مقوا سازی از چوب موریا نه کاپوتو ترم)

درجه ۳ - فن بنائی بوسیله گل که از ترکیب ذرات خاک و لعاب

دهان موریا نه ساخته میشود.

دشمن خون آشام خود مورچه می باشد .

اکنون می پردازیم به انواع پست موریانه ها از قبیل *Colotermes* و *Archotermopsis* موریانه و این نوع موریانه های یاقتی از خود نشان نداده اند . ساختمان کردن را بلد نیستند . فقط راهروهای خود را در تنه درختان احداث میکنند . همه این موریانه ها یک نوع کار می - پردازند و قسمتهای مختلف در آن بسختی مشخص میشود .

با چسب و لعاب چوب دهانه سوراخ را می بندند تا مورچه بتواند قدم بداخل لانه بگذارد .

ما کم کم می رسیم بتمدن ترین انواع موریانه . بموریانه های درشت و موریانه های سرنگ دار - البته این حشرات نیز نردبان وار به انواع مختلف دیگر مجزای شوند .

بونیون نظریه میدهد که صدها نوع مختلف از این نوع موریانه وجود دارد که بعد اعلای تمدن رسیده ولی هنوز چندین عصر طول خواهد کشید تا این حشرات با وج اشتهای تمدن برسند .

طبق محاسبه بونیون دو اژده تا پانزده هزار نوع متفاوت موریانه وجود دارد . ولی نیل هولمو گرل ۵۷۵ نوع ذکر میکند که ۲۰۶ نوع آن در آفریقا بسر میبرد و آنچه از حالات و کردار موریانه تا کنون گفته شده فقط روی یکصد نوع آن است که مطالعه گردیده است .

تازه روی همین یکصد نوع که مطالعات حشره شناسان مختلف انجام گردیده بعقیده ما آنقدر درجات تمدن متفاوت است که بطور مثال بخواهیم سکنه قدیم شبه جزیره پولینزی را با اروپائیان متمدن امروزی مقایسه کنیم .

مورچه شب و روز در کمین یافتن موریانه است. در تکاپو است تا رخنه ای در لانه موریانه بیابد و با آنجا هجوم ببرد.

موریانه نیز بعلت ترس از همین دشمن جرار است که آنهمه احتیاط از خود نشان میدهد و اگر زردای سوراخ در جدار لانه اش وجود پیدا کند در يك لحظه آنرا مسدود می سازد.

سوراخهاییکه برای نفوذ هوا بداخل لانه و دهلیزها لازم است و یا روزنه تهویه دهلیزها بطور عجیبی تحت حفاظت سربازان قرار گرفته است.

ابداعی در عمل تهویه بکار میبرند که بزرگترین شخصیت بهداشتی ما هنگامیکه مواجه با آن شوند از فرط اعجاب انگشت حیرت بدنندان خواهند کرد.

ولی مهاجم چه مورچه باشد و چه حشره یا جانور دیگر، وقتی که لانه مورد تهاجم قرار گیرد و سوراخ در جدار حاصل شود سوزو کله مدافع بیرون می آید و با انبرک های خود بکف زمین ضربه میدهد تا وقوع خطر را به ساکنین لانه اعلام کند.

بلافاصله گروه محافظ بآن سمت میدوند و بدنبال آن تمام ساخلو در حالیکه کله را بسوراخ گرفته و با حرکت پای مایع خطرناک را برتاب میکنند و با چشمی نابینا روی زمین می خزند شبیه بهسگان شکارچی که وقتی بد طعمه رسیدند و آنرا بدنندان گرفتند امکان رهاشدن برای صید غیر ممکن خواهد بود. (۱)

۱ - بونیون ناظر این حمله و دفاع بوده و به دفاع موریانه آفرین
بقیه پارقی در صفحه بعد

چنانچه حملات دشمن ادامه یابد سربازان بخشم درآمده و صدائی از خود بیرون میدهند . این صدا زنده و سریعتر از تیک تاک ساعت که از چند متر بگوش برسد .

در جواب این صدا از درون لانه صدائی شبیه بسوت جواب میدهد . این آواز جنگی یا سرود خشم بعلت کوبیدن سر بر روی سیمان حاصل میگردد

بقیه پاورقی صفحه قبل

میگوید بدفاع این حشره باهوش و استعداد ! بونیون در صندوقی مقداری از موربانه انواع لا کوستری گذاشت و روی صندوقچه را سرپوش شیشه ای نصب کرد . روز دیگر بسراغ صندوق رفت و روی میزیکه صندوقچه موربانه قرار داشت پرشده بود از مورچه های درشت و مهیب از انواع *Diseus* چون سرپوش شیشه روی صندوقچه کاملا چسبیده نشده بود . ابتدا بونیون تصور کرد که مورچه ها موربانه را طعمه خود ساخته اند . اما هرگز چنین واقعدای نیفتاده بود . موربانه های سرباز وقتی که از خطر آگاهی یافتند همه در اطراف صندوقچه محتوی موربانه ها حلقه زده بودند .

سربازان روبه مورچه ها و سرنگ ها را بست آنها قراول رفته بودند و بدینوسیله مانع تباهی موربانه ها بدست مورچه شده بودند و نگذاشته بودند حتی يك مورچه داخل شود .

و منظم و دقیقه بدقیقه شنیده می شود.

گاهی کدبا وجود دفاع دلیرانه و قهرمانانه موریا ندها عده ای مورچه خود را داخل قلعه می کنند. آنوقت وظیفه سربازان پیاپی از جان گذشته می رسد .

سربازان از جان گذشته بمقابله مورچگان در می آیند در حالی که در عقب خط جنگی موریا ندهای کارگر با شتاب خاص سوراخپائی که تازه گمی در دیوار لانه باز شده می بندند البته در این گیردار کلیه سربازان جلو مهاجمین را کاملاً می گیرند ولی جان همگی آنها قربانی می شود و در عوض دشمن منکوب می گردد .

باینقرار است که بعضی اوقات لانه هائی دیده میشود که در بادی امر چنین مشهود می شود که موریا نه و مورچه با همکاری هم در یکجا زندگی می کنند ولی در حقیقت اینطور نیست بلکه بطوریکه در بالا بیان شد قسمتی از لانه که مورچه در آن نفوذ کرده همان قسمتی است که موریا ندها از آن صرف نظر کرده و بدشمن تسلیم کرده اند و سربازان آنها آنقدر جلو یورش را گرفته اند تا جان خود را فدا کرده و در نتیجه موریا ندها به قسمت عقب منتقل و دیوار کشی را کامل کرده اند بدون اینکه مورچه بتواند درخنه بمرکز قلعه آنها بکند .

اغلب نبرد مورچه همانطور که گفته شد بقتل تمام سربازان موریا نه منجر ولی لانه موریا ندها نجات می یابند بحدت اتفاق می افتد که قلعه موریا نه بتصرف مورچه در آید .

پزل که خود ناظر نبرد مورچه ها با موریا ندها در اوسامبار (افریقای شرقی آلمانی) بوده میگوید که هر یک مورچه چند ده عدد اسیر بدست می آورد

که در حالیکه زخمی شده‌اند مظلومانه روی خاک دست و پا میزنند . سپس هر يك مورچه بیرحم چند عدد از این واژگون بختان را بسا خود می‌برند .

پس از اتمام نبرد بقایای سربازان که زنده مانده‌اند گروه‌بندی کرده و به پناه گاه خود برمیگردند .

ارتش مورچه‌ها که مورد ملاحظه پرل بوده عرض ۱۰ سانتیمتر و طول یکمتر و پنجاه سانتیمتر را داشتند وقتی حمله ردد شد سربازان مدنی درنگ کرده سپس برپست خود مراجعت یا داخل در سرباز خاندمی شوند آنگاه کار گرهائی که در اولین اعلام خطر با فرار گذاشته بودند ظاهر می‌شوند و طبق برنامه منظم بکار می‌پردازند با سرعت پیش از حد تصویریه ترمیم خسارات می‌پردازند یعنی هر کارگری گلوله مدفوع را با خود می‌آورد در فاصله یکساعت مطابق گفته دکنتر تراگات سوراخی که بیزرگی کف دست است بوسیله کارگران بسته می‌شود.

ساواز نقل میکند شبی لانه موریا نه‌ها را آسیب داد و خراب نمود و روز دیگر که برای سرکشی با آنجا رفته بود با حیرت ملتفت شد که تمام آسیب و خرابی شب گذشته او را موریا نه‌ها بکلی ترمیم کرده‌اند و بایک طبقه سیمان آنرا پوشانیده‌اند.

سرعت برای موریا نه‌ها مسئله مرك و حیات است زیرا اهمال در بستن يك سوزاخ ریز بقیعت جان همه اهل قلعه تمام خواهد شد یعنی دشمنان بی شماری که در کمین میباشند هر آن مواظبند که بداخل لانه موریا نه‌ها راه بیابند و آنها را نابود سازند .

این سربازان شباهت به نکهبانان کارناژی دارند و بجز فن سپاهگیری
بکارهای دیگر هم می پردازند یکی از انواع موربانها مونوسروس بنا
اینکه ناینا است (البته که هیچ نوع موربانهای چشم ندارد) اینها قبل
از سربازها بعنوان اکتشاف جلو میروند

بدین معنی که کاملاً رفتار صاحب منصبان جنگ دیده را دارند یقین
است که همین شناسائی بفنون نظامی در لانه های گنبد دار نیز معمول است
بخصوص که در اینجا اکتشاف تقریباً محال است بعلت اینکه با کوچکترین
اعلام خطر میدوند به قسمتی که سوراخ شده و بلافاصله وظیفه سپاهگیری
را پیش کشیده و بحال دفاع در می آیند .

در استرالیای عکسی با هائیز یوم بوسیله (ساوولا کنت) گرفته شده و بما
دوموربان سرباز را نشان میدهد که بنظر حفاظت یک گروه کارگرمشغولند
و این کارگرها بجویدن یک تخته چوبی پرداخته اند. اینها سعی دارند عاقل
و باطل نمانند تخمها را روی انبرکهای خود حمل میکنند و در چهار راهها
متوقف میشوند مثل اینکه بخواهند جریان عبور و مرور را منظم کنند

و اسمیت مان اصرار دارد که باور کنیم آنچه را که او با دو چشم خود
دیده است . بانواز شهای مهربانانه و تملطف آمیز ملکه را یاری می دادند

هنگامی که ملکه بدشواری يك تخم درشت تر از اندازه راز خود خارج
میساخته است .

بنظر میرسد که این گروه روشن ذهن تر از سایرین و باهوش تر
از کارگزارانند مثلاً در قلب کشور يك نوع آریستو کراتی را تشکیل
می دهند .

اما این آریستو کراتی حقیرانه ای است که مثل آریستو کراتی ماقادر
نیست احتیاجات خود را تأمین کند و برای ادامه حیات ناچار بتوسل از
ملت می باشد .

خوشبختانه برخلاف وضع ما انسانها نصیب و قسمت اینها بسته بمیل
وهوش نوده کور کورانه میباشد بلکه دست يك مقتدری است که ماهنوز
بچهره او آشنا نشده ایم و کمی دورتر کوشش خواهیم کرد این اسرار از هم
پاره کنیم و بآن واقف شویم .

مادر بخشی که در فصول آنها خواهیم گفت بیان خواهیم کرد که در
ساعات حزن انگیزی که داس مرک در صدد فنای اهل شهر باشد این گروه
هستند که پلیسهای خارجی را تشکیل میدهند و خونسردی خود را حفظ می-
کنند در میان گروه گروه مست و مددهوش دیوانه حال و مثل اینکه تحت اثر
يك کمیته امنیت و وظیفه خود را انجام دهند .

معهدا با قدرت مطلقى که اینها واجد میباشند و با سلاحهای خطرناکی
که مسلح باشند اگر می خواستند بخوبی میتوانند از این قدرت خود
سوء استفاده کنند ولی برعکس اینها خود را فرمانبردار قوانین عمومی که
همه جا حکمفرما است می دانند. معمولاً تعداد اینها يك پنجم سکنه است.

چنانچه از این تعداد بیشتر شدند جریان بقدرت مطلق آنها که هنوز بر ما معلوم است اطلاع داده شد و هم او بارفتاری کد برای ما غیر قابل قبول خواهد بود تعداد صحیح را تعیین و بقیه را که نسبت بجمعیت قلعه زیادی بدانند نابود میسازد .

و طرز اعدام اینها شبیه با اعدام نران زنبوران عمل نیست. صدکارگر حریف يك دانه از این موریا نه های غول هیت نخواهد بود تنهما وسیله قتل آنها همانا عدم تغذیه آنها است .

مشکل خیلی ساده است بدهان آنها غذا نمی دهند و اینها چون خود قدرت اکل ندارند از گرسنگی جان میدهند .

ولی چگونه قدرت مطلق میتواند آنها را بشمارد و تعداد لازم را تعیین کند و آنهائی را که زیادی تشخیص داده همه را بر کنار بزند؟

این یکی از هزاران سئوالی است که در لانه موریا نه ها بفکر ما می آید و جواب آنها برای ما هنوز مجهول مانده است.

قبل از اینکه این بحث را که مخصوص پلیس داخلی موریا نه ها است خاتمه دهیم یعنی پلیس شهر بدون نور را بیایان رسانیم به موسیقی عجیب که مورد اعمال این حشره است می پردازیم.

این نواها گاهی بصورت اعلام خطر طلب کمک و نوعی از شکواها و سایر خواسته های موریا نه است و همیشه این نواها یکنواخت و بر روی درجات انجام میگیرد و جواب این نواها بوسیله زمزمه که از جمعیت بر می خیزد داده میشود.

و همین امر میان حشره شناسان این ابهام را بوجود آورده که موریا نه

ها بین خود حرف میزنند نه تنها باحر کاتی که بآتن خود می دهند مثل مورچه‌ها بلکه بیشتر با زبان حاصی آنچه می خواهند و قصد دارند به هم دیگر می فهمانند .

بهر حال برخلاف مورچه‌ها وزنبوران عسل که کاملاً کره‌ستند حس سامعه در این حشره کور نقش بزرگی را ایفاء میکند . برای تحقق یافتن این مطلب خیلی مشکل میتوان درك كرد زیرا به لانه‌های زیرزمینی موریانه و به لانه‌هایی که بیش از ارتفاع شش پا بوسیله چوبیای جویده شده لاف شده و این لاف مستحکم شده بوسیله سیمان . و البته میدانیم که سیمان کلیه سروصداها را در خورد جذب میکند ولی موریانه‌هایی که لانه را درخت درختان درست کرده اند اگر گوش بدرخت بجسبانیم می شنویم يك موج سروصداهای گنگی را درون درخت که هرگز نمیتوان این صداها را تصادفی نامید .

از طرفی این امر محقق است که سازمانی به عظمت سازمان موریانه با آن اعمال تکمیل شده آنها و آنهمه تعادل که از خود نشان میدهند بدون راهنما امکان پذیر نخواهد بود مگر اینکه تمام را رجوع کنیم بیک معجزه مابین هزاران دلیل که در صفحات این کتاب منعکس گردیده یکی از آنها نظر دقت را جاب میکنیم لانه موریانه وجود دارد که يك کولونی موریانه چند درخت را با فواصل مختلف اشغال کرده اند و سکنه متفرق درون این درختها فقط يك شاه و ملکه دارد .

این جمعیت متفرق و دور از هم همه دارای يك سازمان و همه تابع يك دستور میباشد و بخوبی باهم ارتباط دارند و همه از يك قدرت مرکزی فرمان میبرند .

بطوریکه چنانچه در تنه یکی از این درختان با دست به آیین بردن مورباندهائیکه برای جانشین شاه و ملکه ترتیب میشوند بزینم بلافاصله ساکنین درخت مجاور بلافاصله به ترتیب یکمده جدید کاندید برای جانشین شاه و ملکه دست میزنند .

مادر صفحات بعد به بحث در اطراف جانشین برای ملکه و شاه خواهیم پرداخت و بدین وسیله نشان خواهیم داد خصوصیات و سیاست عجیبی را که این حشره از خود نشان میدهد .

۵

اضافه بر سروصداهای مختلف . تیک تا کپا . سوت ها . فریادهای اعلام خطر که همیشه یکنواخت و با نظم انجام میگیرد و حساسیت موسیقی رادر گوش باز میکند .

مورباندها در مواقع بسیار از خود حرکات دسته جمعی نشان میدهند و با این حرکات نیز مثل صداهای آن با نظم و نسق انجام میگیرد این نظم آنقدر واضح می شود که ذهن و حواس حشره شناسان را کاملاً بخورد و غلوف داشته است .

این حرکات یکنوع رقص حرارت آمیز است که بدنهای متراک از فرط لرز سکرومستی مثل ترازو از عقب بجلو متمایل میشوند و در انجام این

رقص بیچ و خمهای خاصی در بدن آنها ظاهر میشود. این رقص ساعتها طول میکشد .

فقط چند بار برای رفع خستگی رقص متوقف می گردد. این رقص سکر آور اغلب در مواقعی است که پرواز عشق موسمی آنها نزدیک شود و میتوان گفت يك تشریفات مقدس را این خود انجام میدهند .

فریتز مولر وقتی این رقص موریاندها را می بیند بآن عنوان (معبر عشق) را میدهد . وقتی مقداری از این موریاندها را درون لوله حبس میکنند باشکال میتوانند آنها را مدتها در آن نگاه دارند و تماشا کنند زیرا آنها تمام چوب پنبهها را سوراخ میکنند حتی اگر چوب پنبهها از مواد فلزی باشند و شیمی دانهای قابل آن شیشهها را درست کرده باشند .

خاندان سلطنت

۱

بعد از ملاقات با کارگران و سربازان و سایر سکنه خواهیم رسید بملاقات شاه و ملکه .

این خاندان در سلول خاصی تمام عمر را میگذرانند و علی الدوام موظف هستند به تولید مثل .

شاه شبیه به پرنس‌ها تابع سرنوشت خاص و معینی است. کوچک
اندام. خجول و ترسو و همیشه زیر ملکه خود را مخفی میکند.
این ملکه دارای لکن خاصه و مقعدی است که بزرگی و مهابت
آنرا هیچ حشره دیگر هرچه هم عظیم باشد ندارد.

در حقیقت تمام وجود ملکه مبدل شده به یک شکم گنده برای تخم
که این تخمها هر لحظه آماده ترکیدن است و از مقعد ملکه علی‌الدوام
بیرون می‌آید یک سرویک بدن کوچک شبیه به یک سنجاق.

طبق یک راپرت علمی (جوستدت) ملکه موربانه های

گروه که دارای بزرگی طبیعی است بطول ۱۰۰ میلیمتر و محیط دایره به
۷۷ میلیمتر میباشد با مقایسه کارگری از همین نوع موربانه که ۷ میلیمتر
یا ۸ میلیمتر طول و ۴ تا ۶ میلیمتر محیط دایره اش باشد آن وقت مهابت
اندازه ملکه را بخوبی میتوان حدس زد. ملکه بکلی فاقد قدرت حرکت
میباشد زیرا پنجه‌های کوچک او درون چربیها قرار گرفته است.

تخم گذاری ملکه موربانه به نسبت یک تخم در یک ثانیه است یعنی

در ۲۴ ساعت ۸۶ هزار تخم میگذارد و در عرض یکسال ۳۰ میلیون

اگر بگفته اخیر (شریج) اعتماد کنیم این اندازه در نوع موربانه

(بلی کاسوس) بالغ بر ۳۰ هزار تخم در روز میشود.

تخمی که کاملاً از مقعد ملکه خارج شده باشد. آنوقت طبق این

محاسبه در یکسال ما به عدد ده میلیون ونهصد و پنجاه هزار تخم خواهیم رسید

تا کنون در نتیجه مطالعات وغور حشره شناسان همه یکجا در این

نظریه متفق شده‌اند که یک ملکه در دوران چهار یا پنجسال عمر خودش

وروز بدون وقفه به تخم گذاری مشغول است و وقفه در این عمل را ندارد
(شریح) حشره شناس نامی وزیر دست موفق شد بدرون اطاق سلطنتی
راه یابد ولی بدون آنکه مزاحمتی را در آنجا ایجاد کند و با سرار جایگاه
های سلطنتی واقف گردد.

ویک ترسیم نقاشی از آن بوجود آورده که نگاه کردن آن وهم آورد
و شبیه به خواب ناراحتی است که انسان ببیند. زیر سقف کوتاه و خوفناک
و تاریک و فضائی وحشت انگیز و ملکه با جسم عظیم خود تمام این فضا را
اشغال کرده است.

تنگی مکان اعجاب آور است. ملکه مثل نهنگ دراز کشیده توده
انبوه چربی بدن ملکه. بدن نرم و سفیدگون این ربه النوع موربانها
راهزاران شیفته ربه النوع نوازش میدهند.

ملکه رامی یسند و در اینکار وقفه ای ایجاد نمیکند. اطراف
ملکه حلقه زده اند. عرق بدن ملکه اشتها انگیز و لذت خاصی دارد.
آنچه از پوست بدن ملکه تعلق میشود بذائقه موربانها طعم گوارا و لذت
آنها را شیرین میکند.

از طرفی گروه قراولان محافظ مواظبند حتی المقدور هزاران موربانها
حریص و مولع را که سعی دارند بدن ملکه را بلیسند و کامی شیرین کنند
از اطراف ملکه دور سازند تا مبادا پوست لطیف و پربرکت این ربه النوع
را گزندی رسد.

یا اینکه در ولعی که موربانها از خود نشان میدهند قطعه ای از
پوست گرانبهای ملکه را بخرند.

بهمین سبب است که ملکه‌های پیر سراپای بدنشان پراز زخمهای التیام یافته‌است.

اطراف دهان ملکه صدها کارگر کوچک باشتاب مشغولند که در دهان ملکه آبگوشت بریزند درحالیکه درطرف دیگر ملکه یعنی مقعد ملکه بازگروه بيشماری گردآمده و حلقه زده‌اند و مواظبند که مرتب تخمها را که از مقعد خارج می‌شوند بگیرند. آنها را شستشودهند و مرتب تخم‌ها را که از انتهای ملکه بیرون میریزد با خود ببرد. میان این گروه مشغول بکار تعدادی سربازان کوچک اندام مشاهده میشوند که بکار نظم و انضباط می‌پردازند اطراف بدن مقدس ملکه حلقه زده‌اند پشت خود را به او نموده و رو بدشمن گرفته‌اند. البته این امر احتیاطی است که برای غافلگیر نشدن ملکه بدست دشمن مراعات میشود.

باضوفی مرتب و منظم جلوتر از این سربازان گروهی دیگر از جنگجویان بزرگ اندام با انبرکهای آماده به دفاع خود شباهت دارند به کار جنگجویان آماده به حمله.

بمجردی که باروری ملکه رو به نقصان نهد آن وقت با مر بازسان و مشاوران خاص که ماهنوز به آنها پی نبرده‌ایم ملکه را از تغذیه محروم میکنند و او از گرسنگی خواهد مرد.

این اعدام بکنوع کشتار رایج آنها است که کسی نیز مشغول آن نخواهد بود وقتی ملکه نفس آخر را کشید بلافاصله نعش ملکه بوسیله خیل موربانها بلعیده می‌شود زیرا جسد ملکه بی نهایت لذیذ و پراز چربی است و فوری يك جانین دیگر که بجای ملکه وظیفه او را در تخم گذاری

انجام خواهد داد تعیین میکنند و با او نیز همین ماجرا ادامه میدهند.
برخلاف آنچه تا امروز تصور می شد جفت گیری موریانها مثل
زنبوران عسل نیست .

زنبوران عسل جفت گیری را در حین پرواز سکر آور انجام میدهند
زیرا در لحظات این پرواز جنس نروماده هنوز حاضر و آماده جفت گیری
نیستند .

عمل موقعی انجام می شود که زوجها پس از قطع بالها در قلعه تار یک
لانه ساکن می شوند و تادم مرك آنجا را ترك نمی گویند و از آن خارج
نمیگردند . (این يك سمبل عجیب است که باید مدتها روی آن مطالعه و
بعثت آن تعمق نمود)

حشره شناسان هیچکدام درباره انجام طرز جفت گیری موریانه
موافقت ندارند و هر کدام عقیده مخصوصی اظهار می کنند . فیلسوسیلوستری
عقیده دارد که پس از نمو و امکان نسوج بدن ملکه و شاه عمل جفت -
گیری برای آنها ممکن نیست بلکه شاه قانع است ملکه نطفه را روی
تخمها در حین خروج از مخرج ملکه بریزد .

(گراسی) اظهار نظر میکند که جفت گیری در خود لانه انجام می -
گیرد و جفت گیری شاه و ملکه مرتب و بدون انقطاع انجام میگیرد .

جفت گیری

۱

این کارگراها ، سربازان . و این شاه و ملکه ریشه اصلی و جمعیت واقعی شهری را که زیر يك قانون شدید چون فولاد و تحت مقرراتی که برانب سخت تر از قوانین اسبارت میباشد تشکیل میدهند و در تاریکی ژرف اعماق زمین بادامه زندگی خشك و یکنواخت میپردازند .

اما در کنار این گروه اسیر طبیعت که تا آخرین لحظات عمر رنك آفتاب را بخود نخواهند زد همان خواسته طبیعت با دست و دل بازی گروه بیشماری از لژیونهای با کره بالغه و پسران بالغ را پرورش و بزرگ میکند اینها بالهای طولی در آورده این بالها نازك و نور از آن عبور میکند و چشمانی در جلودارند .

اینها درون تاریکی اعماق زمین که میلیونها کور مادرزاد در مجاورت آنها نشو و نما میکنند تربیت می شوند برای موقعی که بتوانند بمقابله آفتاب سوزان مناطق حاره در آیند .

اینها حشرات کامل العیاری هستند نرو ماده یعنی تنها گروهی در بین موریا نهها که دارای جنس متفاوت باشند. و از میان این گروه خارج خواهند

شد بسته بخواسته تصادف که نصیب کدام نرומاده شود . خاندان سلطنتی که برای بقاء ودوام نسل آنها لازم است .

این گروه نمونه آرزوها امیدها وهوسهای شهوت پرستانه يك شهری هستند که اهالی آن شهر مثل دخمه اموات هیچ راهی بد لذت بردن از آسمان وسکر از شهوت عشق ندارند .

اینها تغذیه میشوند بوسیله سایرین که در دهان آنها غذا میگذارند برای اینکه درون شکم وبقاء اینها طفیلی وجود ندارد ونمی توانند سلولز راهضم کنند .

اینها کاری ندارند فقط راحت وخوش سراسر گالریها وسالنهارا قدم میزنند وبانتظار روزی هستند که بسوی سعادت وآزادی پرواز کنندو آروز اواخر تابستان استوائی وموسم بارانهای فصلی است آروز نزدیک میشود آنوقت این قلعه تسخیر ناشدنی که کوچکترین سوراخی ومخرجی بدنای خارج ندارد ووجود حفره هر چند ناچیز باشد بلاشك بقیمت قتل عام ساکنین آن تمام می شود.

مگر حفره هائی که برای جریان تهویه خود موربانها بکار برده اند این قلعه که هر گونه ارتباط رابادنیای بیرونی قطع کرده ناگهان وضع غریبی پیش میآید حالت سرمستی درین ساکنین قلعه بروز می کند و ناگهان سوراخهائی ریز و کوچک در جدارها احداث می کنند وبلافاصله سر و کله جنگجویان از آن سوراخها بچشم میخورد که کاملاً کمین کشیده اند نه دشمن جرأت دخول رابکنند ونه کسی از درون قلعه بتواند از حفره ها

خارج شود .

این حفره‌ها مقفل به‌الآن‌ها و دهلیزهایی است که توده انبوهی جمع شده‌اند تا به پرواز مستی شهوت خود در آیند متصل با علامتی که داده میشود و ماهنوز به قدری که این امر را می‌دهد بی‌نبرده‌ایم .

با علامتی که فرمان صادر میشود سربازان از کنار حفره‌ها بکنار می‌روند و حفره‌ها را می‌گشایند و راه باز میکنند به عروس و دامادهای لرزان از باده شهوت .

بگفته اکثریت سیاحان که خودشان ناظر این صحنه بوده‌اند بالا فاصله منظره محیر العقول جفت‌گیری موریا نه‌ها در جلودیدگان نماشچی صحنه نمایان می‌گردد . جفت‌گیری زنبوران عسل در مقایسه جفت‌گیری با موریا نه عمل بی‌معنی و بی‌کیفیت است

از هزاران حفره نامرئی روی انبوهی از بنای گنبدها بطور ناگهانی در فضای بیکران هکتارها مسافت ابری بخار مانند چون بخاری که از کوره حدادی ناگهان به‌ارود فضا را تیره می‌کند .

میلیونها بال به پرواز درآمده و بافق بالا می‌روند و در جستجوی حس نامرئی و آغشته بعشق بالا راده به سیر خود ادامه میدهند .

این پرواز عالی بیش از چند لحظه دوام ندارد و مثل خواب‌بوخیال است . ابر با فاصله خود را بروی زمین پرتاب میکند . عید و سرور بیابان میرسد . عشق آنچه وعده کرده بود بآن خیانت می‌کند و مرگ جای آن را می‌گیرد .

پرنده‌گان ، خزندگان ، کرم‌ها ، سگان . حشرات هم‌نوع بخصوص

مورچگان هر سال این موقع با هوشیاری که طبیعت در نهاد این جانوران بودیعه نهاده انتظار این لحظه رامی کشند و در کمین می نشستند با حیل و فراوان از مقدماتی که برای وسایل این پرواز موعود موریا نهها بکار میبرند خبردار شده و در فرصت خود را آماده حمله میکنند تا خودشان را چون زجر دیدگان روی انبوه گوشت لذیذ که هنوز از ماده شهوت لرزانند و روی قطعه زمین بمساحت هزاران متر مربع زاپوشانده اند می افکنند . و آنوقت قتل عام وحشت انگیز شروع میشود .

پرندگان بقدری گوشت لذیذ موریا نه ولع بکار میبرند که اغلب سراسر گلو را از موریا نه پر می کنند و قادر نمی شوند منقار بهم بندند انسانی هم بنوبه خود از این ضیافت شاهانه سهمی دارد .

موریا نههای قربانی را جمع آوری میکنند و اغلب با میل اینکار را انجام میدهند و آنها را بصورت خام می خورند یا سرخ می کنند و یا اینکه آنرا بصورت غذائی در میآوردند که طبق گفته آنهائی که از آن چشیده اند طعم نان فندی که با بادام مخلوط باشد میدهد .

در پاره ای کشورها مثل جاوه مردم بومی متادیر زیادی از این موریا نهها را در بازار عمومی بفروش می رسانند .

همیشه بفرمان همین قوه ناهرئی دستور صادر میشود که با پرواز و خروج آخرین موریا نه بالدار بلا درنگ حفره های لانه بسته می شود و سوراخ ها گرفته می شود آنهائی که از لانه خارج شده اند برگشت بآن محال خواهد بود .

سرنوشت این دلباخته گان مستی و شهوت چه خواهد بود ؟ این

مطروبین قدرت تغذیه را ندارند و تلف میشوند بیشتر آنها نیز دچار حمله و یغمای دشمنان می شمار خود میگردند. عقیده قالب حشره شناسان در این باره متفق است که تا آخرین دانه این نوع موریانه ها نابود میشوند.

عده کمی از حشره شناسان اظهار می کنند که در مابین میلیونها موریانه بالدار که از سوراخ تبعید میشوند امکان دارد یکی دو موریانه از آنها بماند و خطر جانی سلامت دربروند و اگر چنین امری پیش آید آنوقت بدست سربازان و کارگران کولونی همسایه موریانه می افتند تا اینها را بجای ملکه برده جانشین ملکه که شکم باردار خسته شده دارد بکنند در اینجا این سؤال پیش می آید که چگونه و بدست کدام سربازان این موریانه های فراری اسیر میشوند؟ سربازان و کارگران از لانه خارج نمی شوند و در روی خاک ظاهر نمی گردند. لانه های مجاورین بکلی ملفوف و دیوار کشیده است.

عده ای نیز عقیده دارند که يك زوج نر و ماده موریانه بالدار می تواند يك سال زنده باشند و در این یکسال خودشان سربازانی بوجود آورند که از آنها مدافعه کنند و کارگرانی بعرصه بیاورند که بآنها غذا بدهند. اما تا آروز که بتوانند سربازان و کارگران بوجود آورند خودشان از کجا و چگونه تغذیه میکنند.

در صورتی که ثابت شده که این نوع موریانه طفیلی در شکم ندارد تا بتواند سلولز راهضم کند. ملاحظه میشود که این سئوالات و ابهامها

هنوز بر ما تاریخ مانند موراز و اسرار آنرا هنوز ما اکتشاف نکرده ایم (۱)

۲

محقق است که دریک جمهوری بخیل و در عین حال پیش‌بین و حساب
گر : این اتلاف نامفهوم غلیونها جان که پراز نیرو و استعداد می‌باشند
سالانه این قربانی بمنصه ظهور میرسد بنظر خارق‌العاده است و مقصود از
این کار را نمیتوان فهمید . از طرفی پرواز مستی و شهوت همه موریا نه‌ها در
یکروز انجام میشود .

بہتر است ما خود اقرار داشته باشیم که عقل و اندیشه ما در این باره
قاصر است و این تاریکی برای ما یکنوع اعلامی است که ما بر بسیاری از
پدیده‌های طبیعت کور کورانه مینگریم . (۲)

۱ - نزد زنبوران غسل مسئله جفت‌گیری يك حادثه و ماجرای
عمومی است و همیشه باعث شکست و مرگ کندوی زنبور غسل‌میشود و
اگر دریک سال دوبار اینکار تجدید شود مرگ همگی زنبوران غسل‌رادر
پی خواهد داشت . (تب جفت‌گیری) غیر قابل احتراز میباشد .

۲ - رئیس مؤسسه حشره‌شناسی بوردو اصرار می‌ورزد پس از
مکالمات فراوان روی حشره موریا نه باین نظریه که جفت‌گیری موریا نه
بقیه باورقی در صفحه بعد

بگفته سیلوستری پاره‌ای از موریانه‌های بالدار برای اجتناب از قربانی شدن بدست دشمنان جرار کوشش میکنند کدجفت گیری را در ایام بارانی و با در شب هنگام انجام دهند.

اگر گفته حشره شناس فوق را باور کنیم آنوقت متوجه میشویم که در لانه موریانه برخلاف کندوی زنبور عسل قوانین عمومی کاملاً خشن و شکننده نیست .

لانه موریانه شبیه با اجتماع ماقاد شده که مقررات طبیعت و خواسته های بدون پرهیز او را در حین لزوم با جزئی تغییراتی بصلاح خود در آورد و با سر نوشت مقدره خود دست و پنجه نرم کند .

کلیتاً روحیه موریانه‌ها متمایل به منارشی است. اگر لازم بدانند ممکن است دو ملکه بکار وادارند . و این دو ملکه را بوسیله‌ای از هم جدا نگهدارند .

هر دو ملکه در یک سلول ولی مجزاً از هم به عمل می‌پردازند. این وضع را ساواژ بیچشم دیده‌است . هاویلانند تأیید میکنند در پاره‌ای از لانه‌ها تعداد

بقیه باورقی صفحه قبل

بین چند خانواده موریانه امکان پذیر میباشد بدون اینکه آنها احتیاج بکار گران داشته باشند . د کربونیون در باره موریانه‌های مناطق سیلان تأیید میکنند که با چشم خود دیده‌است که زوجهای نرو ماده به تنهایی دست به تشکیل یک کولونی جمعیت موریانه زده‌اند ، ماده بکمک نر مقدمات امر را تهیه می‌کند و سپس شروع بتخم گذاری مینماید.

تخمهایی که بیرون می‌آیند کارگرهای تخمهای اولیه شتاب می‌ورزند به نشو و ترتیب خانواده‌های بعدی خود.

شش زوج سلطنتی را بیچشم دیده‌است

شاید تعداد خاندان سلطنتی بیش از این تعداد باشد. زیرا اگران
بادیسیطین خاص آنها را احاطه کرده و راه هر گونه مخرجی بروی خاندان
های سلطنتی بسته‌است هاولاند. سه روز تمام را کوشش بکار برد تا موفق
شد بتمشای يك خاندان سلطنتی که در انتهای لانه و در پناه پوشال‌های
ریز قرار داشت.

برای احراز مقام ملکه شدن باید ابتدا بالداشت و روشنائی آفتاب را
مشاهده کرد.

اگر ملکه ای وجود نداشت آن وقت این شغل را به عهده سی
ماده تخم گذار و امیدگزارند که این تعداد تا ابد از لانه خارج نشده و
نخواهند شد.

مطابق قاعده‌ای که موربان‌ها مراعات میکنند بهیچوجه حاضر نیستند
شاه اجنبی را به شاهی خود قبول کنند.

چنانچه مقام شاه خالی باشد آنوقت برای احتراز از این که شاه
غریبه با آنها تسلط یابد از بین خودشان هر که زودتر قدم بمیدان گذاشت او
را بشاهی اختیار میکنند.

معمولا هر لانه مسکن نوع خاصی از موربان‌ها می‌باشد و فقط يك
بار مشاهده شده که چند نوع مختلف موربان‌ها در يك لانه زیست میکنند و
باهم سازش دارند.

از نزدیک که بمطالعه مکنونات این حشره بپردازیم زود متوجه
می‌شویم که همه دريك نظر و هدف اتفاق دارند و آن حتی پیشرفت و سعادت

قلبی است که دريك لانه زیست میکنند.

ولی در تمام این ادعاها البته نکات شبهه آور نیز موجود خواهد
هنوز مدتها زمان برای ما لازم خواهد بود که این ملاحظات را بتوانیم به
اطمینان خاطر قبول کنیم. فهم عمیق آنچه بموریانه میگفرد خیلی
بفرج است و چنانچه گفتیم بیش از هزار وبانصد نوع مختلف موریانه تا
کنون شمارش شده و البته این تعداد متنابه مختلف الشکل مثالدارای يك
خصوصیات مشترك نخواهند بود.

بنظر میرسد که تعدادی از این انواع مختلف موریانه رسیده باشند
به قلّه پیشرفتی که از میلیونها سال قبل تا امروز در این جاده گام برداشته
اند مثل ما آدمیان.

۳

رژیم موریانهها مونارشی است ولی رژیم لانه موریانه فوق العاده
محفاظت بر از رژیمی است که در کندوی زنبور عسل مجری است
زنبور عسل تنها يك ملکه دارد. حیات کندو بسته بوجود ملکه است
لانه موریانه ها بکلی از خاندان سلطنتی جدا است.
اگر ملکه موریانه وظیفه خود را مرتب و بلادرنگ انجام دهد
البته موریانهها برای او رقیبی نخواهند تراشید.

ولی بمجردی که حاصلخیزی شکم ملکه رو باقول نهد بدون لحظهای تأخیر این ملکه از غذا محروم خواهد گردید .
برای همین است که بعضاً تا تعداد سی ملکه در یک کولونی موربانه مشاهده شده است .

ساختمان بدن موربانه با نر هشی که نسوج آن دارد حشره را بهتر در ادامه حیات موفق میکند و سهولت بیشتری در نمو بآن میدهد . از یک جهت موربانه برتری بانسان دارد زیرا شناسائی کامل او بشیمی و بیولوژی این حشره را قادر نموده که بدلخواه خود تغییر شکل و جسم بنوع خود بدهد . در حین لزوم و احتیاج ، پیاره ای از نژاد خود نعمت بینائی دهد بآن بال بدهد و تمام این معجزات را در فاصله عرو ز عملی سازد .

از تخمی که بدنیا می آید بدلخواه خود آنرا نامزد بکارگری یا سر سازی کند و بلافاصله بآن چه کار او ملزم میکند و سایل را آماده کند از تخمی که بدنیا می آید یک ملکه درست کند یک شاه بسازد .

و حسن مراعات احتیاط در او آنقدر تلؤلو دارد که همیشه تعدادی بی شمار موربانه ها را ذخیره میکنند تا همیشه برای تغییر شکل قرار گرفتن آماده باشند . (۱)

۱ - میدانیم که زنبور عسل همین قدرت را دارد . زنبوران عسل می توانند در ظرف سه روز و پادادن غذای مخصوص و تهیه بیشتر در سلول یک کارگر را مبدل بیک ملکه بکنند . یعنی یک کارگر را باندازه سه برابر هیکل او بزرگتر سازند و هیکل و اجزاء بدن کارگر را تبدیل بقیه پاورقی در صفحه بعد

اما با همه این قدرت که می‌توانند با خواسته‌های خود انواع موریا نه را ایجاد کنند ، بعلی که هنوز بر ما مجهول مانده هرگز هیچ تخمی را مبدل يك ملكه كامل نمیکنند .

یعنی باو چشم وبال نمیدهند . بلکه راضی هستند که همواره از تخمها ماده‌هایی که کور باشند تهیه کنند که بتوانند تمام وظایف يك ملكه را حین احتیاج انجام دهند .

همه میدانیم که زنبور عسل باین طرز عمل نمیکنند . وقتی ملكه زنبور عسل بمیرد جای او را کارگر ماده اشغال میکند و تخم می‌گذارد ولی همه تخم‌های او نر هستند و در عرض چند هفته با این عمل خود درگوفنا را در کندو ظاهر می‌کند * و کندوی غنی و پر بهره بکلی تباه میگردد .

آنقدر که عقل و درایت بشری اجازه می‌دهد در لانه‌ای که ملكه زنده موریا نه بوظیفه خود عمل میکند و لانه‌ای که بجای ملكه گروهی ماده‌های تخم‌گذار کار ملكه رامی‌کنند هیچ اختلافی در بین نخواهد بود .
پاره ای حشره شناسان معتقدند که ماده‌های تخم‌گذار قادر بتخم‌گذاری که شود شاه و ملكه از تخم‌ها خارج شود نیستند و جمیع تخم‌های

بقیه پاورقی صفحه قبل

باتبدیل او بملكه بکلی تغییر دهند .

باینطور است که فکین بلکه دندان‌دار است در حالیکه فك کارگر لیز و لغزنده است مثل لب يك چاقوزبان که کونا هتر است و دارای دستگاهی که موم را مخفی سازد ندارد

آنها از چشم کور و بدون بال میباشند -

باین معنی که هرگز يك حشره کامل نخواهند شد. این عقیده ممکن است صحیح باشد بخصوص که در نظر داشته باشیم آنچه برای يك لانه موربانه مهم است همان وجود سر بازان و يك مادری برای کارگران میباشد. باز ناچاریم باعتراف که آنچه مجهولات در جلو چشم خود میبینیم جزو اسرار است که عقل و فکر ما بآن راه ندارد.

۴

گفتگوی مادر این فصل درباره طفیلی ها است (البته قصد من صحبت در طفیلی های امعاء نیست) موضوع طفیلی ها بسیار پراهمیت می باشد زیرا طفیلی های موجود در لانه موربانه هیچوجه مشابهتی با طفیلی های اسکان شده در لانه مورچگان را ندارد. همه می دانیم که طفیلی ها در زندگی مورچه رل حساسی را بازی می کنند

و آسمان هزارودریست و چهل و شش نوع طفیلی را در لانه مورچه به حساب آورده است پاره ای از این طفیلی ها بمنظور تغذیه و دارا بودن مسکن راحت قدم بپروان لانه مورچه می گذارند و در هوای مطبوع لانه مورچه در کالری های آنجا اقامت می گیرینند و از طرف مورچه با مهربانی پذیرائی می شوند.

زیرا برخلاف ایمای لافوتن مورچه حسیس و از خودراضی نیست
اما تعداد بیشتر این طفیلی‌ها بکار آمد و حتی وجودشان برای مورچگان
لازم می‌باشد. این طفیلی‌ها شبیه‌اند به پیش و قواره قطور دارند
باین معنی که قطوری این شپش‌ها باندازه مساحت کله مورچه
است و باین محاسبه سر مورچه نسبت بسر آن دو برابر است.

معمولاً روی هر یک از این مورچه‌ها سه دانه شپش نشسته و این
اسکان بادقت انجام گرفته باین طریق که شپشی زیر چانه مورچه و دو شپش
دیگر در دو طرف لگن خاصره مورچه نشسته‌اند و این دو شپشی که در دو
پهلوی لگن خاصره مورچه مسکن کرده‌اند کاملاً تعادل را حفظ میکنند که
مورچه دچار تمایل بطرف دیگر نشود.

مورچه نوع لاسیوس میکوتس که برای اول بار با نفرت باین شپشها
مینگرد ولی يك دفعه که شپش‌ها روی بدن مورچه جای گرفتند آنوقت
مورچه حس نفرت را از خود دور می‌کند و کاری بکار آنها نخواهد داشت
شما میتوانید بمن بگوئید اسم آن مقدس شهیدی را که در طول
سراسر زندگانی خود حاضر بوده باشد يك بار سنگین باندازه سه برابر هیکل
خود را شبانه روز بر کرده داشته باشد و با دلی راضی و خرم باشد و
رخ عبوس نکند؟

مسلماً چنین بنده فرمانبری بین ما انسان‌ها وجود نداشته و نخواهد

داشت.

مورچه - مورچه مورد گفتگوی قدیمترین انسان‌ها و داستان‌ها به
این کار کردن مینهد. نه تنها رضایت نشان می‌دهد بلکه از شپش‌ها

موانبت می کند و بانها غذا می دهد گوئی این شپش ها بجه های خسود مورچه باشند .

هنگامیکه یکی از این نوع مورچه ها دسترسی بمقداری عسل پیدا کند هرچه بتواند دهان و شکم را اباشته از آن می کند و به لانه اش باز میگردد .

مورچه های لانه بیوی دلبذیر عسل جلب میشوند و به مورچه حامل عسل نزدیک می گردند و از این هائده بهشتی سهم میگیرند .

مورچه با بلند همتی آنچه در گلو ذخیره دارد خارج می کند و مورچه های اطراف او از آن می خورند در این بین طفیلی ها نیز سهمی از آن بر میدارند .

رفتاریکه این نوع مورچه از خود نشان میدهد بنظر ما این واقعه عجیب را بما اثبات میکند که این جانور با میل بگردش میرود تاشپش ها هواخوری کنند والبته اگر ما انسانها مجبور بودیم به حمل این طفیلی ها روی کمر و سر خودمان باسانی اینقدر از خود گذشتگی نشان نمی دادیم . ما هنوز وفی الواقع به بسیاری از اسرار عالم حشرات و جانوران بی اطلاع هستیم .

بهر است گنتکوی مورچه را بجای دیگر گذاریم و بر گردیم به مورباندهای خود .

پروفسور وارن میگوید طفیلی های میهمان لانه های موربانده بتعداد ۴۹۵ تا ۳۴۸۱ نوع بالغ میگردد . این انواع را در طبقه مهمانهای مورد اکرام موربانده بشمار میبرند . با اسامی خاص که یاین ها از قبیل

(Synoekts) (Ecroparasites) (Synectres) داده‌اند ما درست
و به تحقیق و قوفی بر علت وجودی این طفیلی‌ها نداریم و باید مدت‌ها
انتظار بکشیم تا اسنادی و نظریه‌های کاملتری در دسترس ما قرار گیرد.

خرابیها

۱

بشر در بعضی مواقع از موهبت خاص طبیعت بر خوردار شده . ما
انسانها از درك این مسئله در غفلت بسر می‌بریم .
اینهمه جانوران حشرات موزیه که در کره خاکی نشوونما میکنند
دارای آن چنان قدرتهائی هستند که اگر همان موهبت طبیعت شامل ما
نمیشد بطور یقین ما طاقت مدافعه از خود در مقابل این جانوران و حشرات
نداشتیم و عاجز میماندیم .

در اینجا است که باید دامنه تفکر خود را وسعت دهیم و باین حشرات
بظاهر ناچیز و کوچک با نظر اعجاب بنگریم و بر قدرت و استعداد آنها که
هرگز مطابق باجه ناچیزشان نمی‌باشد واقف گردیم . آنگاه به هنر نمائی
و شاهکارهای طبیعت آفرین گوئیم .

بخود بیاایم که اینهمه مورد لطف دستگاه خلقت می‌باشیم که دشمنان:

مارا در مهاجمه بما دست و پا بسته کرده است.

وقتی به زندگی موریا نه تا آنجا که علم و معرفت حشره شناسی بشر توسعه می یابد آشنا شویم بهتر میتوانیم به مطلبی که در بالا اشاره کردم ایمان بیاوریم.

لانه موریا نه آنطور که روز بروز رو بوسعت مینهد و روز بروز بر تعداد آن اضافه میشود با آن تخم گذاری حیرت آور که در صفحات قبلی خواندیم چنانچه طبیعت علم مخالفت با آن نمی افراشت و این حشره را در مقابل سرما عاجز و ذلیل نمیساخت بطور حتم این حشره گرمه خاک کی را سراسر اشغال میکره و دما را از روز گار ما درمی آورد.

موریا نه خوشبختانه قادر نیست در هوای معتدل نشو و نما کند. موریا نه ناچار است که در مناطقی که هوای فوق العاده گرم داشته باشد مسکن کند.

موریا نه همواره ناگزیر است که در درجات هوای ۲۰ تا ۳۶ تاب تحمل بیاورد. اگر منطقه ای که او در آن زندگی می کند میزان الحرارة آنجا از ۲۰ درجه تنزل کند آن وقت مرگ این حشره حتمی خواهد بود.

چنانچه در منطقه سکونت این حشره میزان الحرارة از ۳۶ درجه بالا رود آنگاه طفیلی های امعاء او بهلاکت میرسند و بالطبع خود موریا نه نیز از بین میرود.

بهر حال هر کجا که این حشره بتواند خود را مسکن دهد باید آن منطقه را نابود شده تلقی نمود.

موریانه در نقاطی که لانه بازدمکان حیات برای انسان در آن نقاط وجود نخواهد داشت .

لینه حشره شناس شهیر میگوید .

در زمین های گرم و خشک که ارض هیچ جانور را حشره در آن نخواهیم یافت که مثل موریانه تمام اعضاء بدنش وقف آزار و خسارت زدن به انسان باشد .

فروگات حشره شناس نامی که بهتر از همکاران خود به زندگی این حشره آشنا است آنچه همکار او ادعا می کند بهتر و بیشتر آن را تأیید می نماید .

خانه ها فرو می ریزند . برای اینکه موریانه از داخل پی و ساختمان آنرا میجود از پایه ساختمان تا قله آنرا .

مبلها ، لباس ، کاغذ ، لباس ها ، کفش ها ، آذوقه و خوراکیها چوبهایی که در ساختمانها بکار میبرند ، علفها و چمنها همه همه بدست این حشره از بین میروند و فنا میشود .

در مقابل موریانه هیچ چیز دوام نمی آورد . سلامت نمی ماند زیرا موریانه حشره ایست مرموز و رفتاری برخلاف انتظار انسان دارد کارهای موریانه در پنهانی انجام میشود .

انسان ستوجه خسارات وارد آزار نمی شود مگر وقتی که سراپاها همه چیز و از گون گردد .

درخت های عظیم القامه جنگلی در نثر شما سراپا ایستاده و با عمق آسمان سر کشیده است پرست درخت دست نخورده مانده . اما بمجردی که

حرکتی باین درخت بدهید بفتتا سرنگون میشود.

در جزیره سنت هلن که وسط اقیانوس اطلس واقع شده دو نفر پلیس محلی برای رفع خستگی و فرار از گرمای کشنده آن جزیره زیر درختی بزرگ ایستاده بودند و باهم صحبت می کردند این درخت پراز برك و تانوك آن مستور از شاخه و برك بود.

یکی از پلیس ها بدرخت تکیه زد . ناگهان درخت عظیم الجثه روی آن افتاد و تا حد زیادی روی آنها پراز خس و خاشاك شده بود . علت این امر برای آن بود که درخت عظیم الجثه فقط پوستش باقی مانده و سالم بود اما موریانه ها از داخل درخت تنه و اندام آن را بکلی جویده بودند و در نتیجه این حادثه رخ داده بود .

بعضی اوقات موریانه ها بقدری با شتاب و سرعت عمل خرابی و انهدام را تکمیل می کنند که مایه حیرت است .

بیکنفر دهقان منطقه کیزلانند شب هنگام که از مکان شغل خود بخانه بر میگردد عرابه چوبی خود را همراه نمی برد و در مزرعه باقی می گذارد .

فردای آن روز دهقان مزبور هنگامی که سر کار خود بر میگردد با تعجب از عرابه چوبی خود جز قطعات آهن آن را نمی بیند .

این دهقان بی نوا دچار لطف موریانه ها شده بود . زیرا برای چند روز از خانه دهقانی خود غیبت کرده بود و برای فروش متاع بشهر رفته بود پس از پنج یا شش روز بخانه اش بازگشت . اثاثیه خانه همه اش دست نخورده بود و هر چیز سر جای خودش قرار داشت .

دهقان روی صندلی نشست . غفلتا بمجرد نشستن او روی صندلی
صندلی واژگون گردید .

دهقان از ترس دست بمیز مقابل گرفت تا بقصد میز همروی زمین
غلطید . مرد بینوا پناه برد به دیرکی که وسط اتاق و پایه سقف بود و آن
را بدست گرفت . بمجرد تماس دست دهقان با دیرک ، دیرک با صدای عجیبی
واژگون شد و بدنبال آن سقف فرو ریخت و خروارها خاک و غبار اطراف
وروی دهقان را پوشانیده بود .

این کارها و پیش آمدها شبیه به کلرهای است که در افسانهها با جنهها
و شیاطین نسبت میدهند . ولی اینهمه انهدام و خرابی را موریانهها بکار
برده بودند . همه این خرابیها را در عرض يك شب تولید کرده بودند .
بلائی که سر اسمیت من از ناحیه موریانه در آمد واقفأً اعجاب
آمیز است .

اسمیت من شبی را در کنار لانه موریانه می گذرانید برای تکمیل
مطالعات خود روی این حشره در اثنای چند ساعت که اسمیت من را خواب
رسوده بود موریانهها پیراهن وی را همان طور که بتن او بود سراپا
جوییده بودند .

حشره شناس دیگری بنوع دیگری دچار لطف موریانه شده بود؟
این حشره شناس دکتر هنریش بارت بود که تخت خواب سفری و
بستر خود را در نزدیکی لانه موریانه نصب کرده بود . در عرض دو روز با
تمام احتیاطی که دکتر هنریش بکار برده بود موریانهها تخت خواب و بستر
او را از حیز انتفاع انداختند .

در شهر کلمبریج (استرالیا) درد کان خوار بار فروشی ناگهان موریانه‌ها
با نهادن آنچه در آن مغازه بود همت گماشته بودند قطعات زامبون ، پیه ،
خمیرهای نان ، انجیر ، فندق ، صابون ، و بقیه انواع خوار بار را همرا
تباه و بخورده بودند .

در بطریها را که موم زده بودند و همچنین درهای سربی بطریها را
سوراخ کرده بودند تا بتوانند به معایمی که درون بطریها وجود داشت راه
بیایند . و بالاخره مایعات را ضایع کرده بودند .

قوطی‌های کنسرو که درون قوطیهای فلزی بود بطور علمی که خاصه
موریانه است مورد دستبرد و خرابی قرار گرفته بود .

ابتدا موریانه‌ها حمله می‌برند به ورقه سربی که روی فلز را پوشانیده
است . سپس وقتی روپوش سربی از بین رفت و آهن خالص نمایان شد آن
وقت روی این آهن لعابی میریزند که آهن را می‌خورند . سپس آن را
سوراخ می‌کنند و بدون اشکال دست برد به محتویات درون قوطی‌ها می‌زنند
قلع و سرب هر قدر ضخامت داشته باشند در مقابل هجوم موریانه دوام
نخواهند داشت .

بعضی‌ها برای خلاصی از خرابیهای موریانه به ائانیه خود فکری
بخاطرشان رسیده باینطور که بطری‌ها را بعکس روی زمین قرار می‌دهند
یعنی گلوی بطریها روی زمین نصب میشود و آنوقت چمدانها . ائانیه و
سندوقهای خود را روی این بطریها می‌گذارند باین تصور که پنجه‌های
کوتاه و نرم موریانه قادر نخواهد بود از بطری لغزنده بالا رود .

ولی پس از چند روز که گذشت ناگهان صاحب ائانیه و اموال متوجه

باشباه خرد شده و باستادی موریانه آفرین میگوید .

للاب دهان موریانه بخوبی ابتدا ماده سیلیس را که روی بطری برای شفافیت پوشیده حل میکنند آنوقت شروع میکنند براحتی از پائین بطری‌ها رو بیالاروند و لغزندگی بطری بدین وسیله برای موریانه ازین می‌رود .

یکنفر سیاح انگلیسی بنام فورب در کتاب خاطرات شرق خود نقل میکند که برای دیدار دوستش چند روز از خانه خودش غیبت کرد و پس از چندروز که بخانه خود بازگشت و با اولین نگاهی که بدرون اطاق و دیوارها نمود از فرط حیرت انگشت حیرت بندندان گزید .

گراورهای زیبایی که در چهارچوب‌ها بدیوار نصب کرده بود و باعث زینت اطاق او بود بدست موریانه جویده شده و اثری از آنها باقی نمانده بود .

چهار چوب‌ها هم بسر نوشت گراورها دچار شده بودند . ولی شیشه های روی گراورها در جای خود بدیوار چسبیده بودند و با سیمان بدیوار چسبیده بود . و این کار هم بعلت آن بود که مبادا شیشه‌ها حین جویدن چهارچوب‌ها بزمین افتد و در این سقوط تولید صدا کند .

حتی این سیمانکاری استادانه موریانه در مواقع بس مهم بحال آنها قانع می‌شود مثلا در کی رادرقاعده جویدماند و بیم آن را دارند که یکباره بسقوط دچار شود آنوقت باید این سیمان مانع آن وازگونی کردند .

عجیب در این است که تمام این خرابکاری بدون سر و صدا وبدون

اینکه انسان بدان پی برد انجام میشود فقط موقعی مامتوجه میشویم که کار از کار میگذرد .

وقتی که از نزدیک با طرف خرابکار بیادقت کنیم و چشم‌دوریم خواهیم دید که معبری شبیه بیک لوله باریک آهکی در زاویه واقع در میان دو دیوار تا نقطه‌ای که لانه موریاها است کشیده شده آنوقت برای ما فاش میشود هویت دشمن جرار .

زیرا این حشرات که نا بینا هستند بهمان نسبت هوشیار می‌باشند که کسی هم بوجود آنها پی نبرد .

موریاها کار را در سکوت کامل انجام میدهند ، مگر یک گوش فوق‌العاده تیز و حساس انسانی که کلاما هوش و حواس او جمع باشد و آن وقت جدای آهسته که از اثر میلیونها فک موریا ند که مشغول جویدن تیر یا دیرک باشد پی برود و بشنود .

در کشور کنگو در شهر الیزابت ویل مهندسین ساختمان قبل از شروع بهر ساختمان همت خود را در راه مدافعه از خراب کاریهای بعدی موریا نه بکار میبرند .

مقاصد کاران چهل درصد مصالح بیش از اندازه معمول استفاده می‌کنند تا احتیاطات لازم را در مقابل این حشره خراب کار مراعات کرده باشند .

در همین کشور کنگو هر سال مرتب تراورهای خطوط آهن تعویض می‌گردد . زیرا از ابتدای سال تا پایان آن بلا شك کلیه تراورهای سراسر هزاران کیلومتر خط آهن بدست موریا نه جویده و خورده خواهد شد

اگر لباسان را در کنگو فقط يك شب خارج از ساختمان آویزان کنید صبح روز دیگر از آن لباس جز تکمه‌ها چیزی باقی نخواهد ماند. آنها هم بشرطیکه تکمه فلزی باشد.

کلبه بومیها در سراسر مناطق گرمسیر افریقا مورد تاخت و تاز موریانه‌ها است.

درون این کلبه‌ها را بومیها هرچند مدت یکبار پراز دود و آتش میکنند تا موریانه‌ها فرار کنند یا نابود شوند و در غیر اینصورت در عرض یکسال سراسر کلبه از هم فرو خواهد ریخت زیرا پی و جدار و همه چیزی که يك کلبه را با آن می‌سازند طعمه فك موریانه خواهد بود.

۱۱

آنچه گفته شد همه جزو بدکاریهای معمولی و خرابکاری‌های عادی موریانه‌ها است.

اما گاهی میشود که موریانه‌ها خرابکاری را بصورت دسته‌جمعی و حملات يك شهر ترتیب میدهند. و يك منطقه وسیع را برای انهدام در نظر می‌گیرند.

در سال ۱۸۴۰ يك سیاه پوست تبعیدشد بجزیره سنت هلن، این سیاه پوست وقتی با اثاثیه محقر خود قدم بجزیره گذاشت باعث شد که

موریانه تنوس که موریانه سرنگه‌دار برزیلی است به جزیره سنت هلن وارد شود + جسم تون پایتخت سنت هلن بزودی ناظر معر که بس عجیبی گردید .

بدین معنی که در اندک زمانی این موریانه‌ها مهمان ناخوانده به تکثیر نسل پرداخته بودند و آنقدر در این کار سرعت بخرج داده بودند که حاصل ازدیاد آنها باعث گشت که نیمی از شهر جسم تون بحال انهدام در آمد و مسئولین شهرداری آنها خود را مجبور یافتند که نیمی از شهر را خراب نمایند و بار دیگر بسازند .

حشره شناسی بنام ملیس که ناظر خرابکاری موریانه در جسم تون بود می گوید موریانه‌ها بطوری نیمی از شهر را تپناه کرده بودند که هر می اطلاع از حقیقت امر بانگه اول تصور میکرد که شهر جسم تون در اثر زلزله مهیبی باین حال و روز در آمده است.

در سال ۱۸۷۹ يك بزدنا و اسپانیولی در بندر فرول لنکر افکنده بود موریانه‌های نوع ترم دیوس بدون سرو صدا بآن حمله برده بودند پس از اعلام خبر حکومت اسپانیول برای حرکت کشتی مزبور وقتی که ملوانان بآن داخل شدند از حیرت برجای خشک شدند زیرا از کشتی جز ظاهر آن چیزی برجای نمانده بود .

ناچار اسم کشتی را از لیست نیروی جنگی اسپانیول حذف نمودند. تذکاریه و گزارش رسمی ژنرال لکلرک فرانسوی به ستاد ارتش فرانسه در سال ۱۸۵۱) حاکی است که علت مهم شکست نیروی فرانسه از سپاهیان انگلیسی در جزایر آفیل این بود که موریانه‌ها ایلرهای آنزوه

و مهمات را تپاه و منهدم کرده بودند .

سربازان فرانسوی بنون آنزوقه و مهمات ماندند و در نتیجه شکست
فاحش نصیب آنها گردید .

از این نمونه‌ها هزار بلکه صدها هزار قسم در دسترس علاقمندان
موجود میباشد که میزان و شدت خسارات و خراب کاری این حشره را به
نوع بشر نمایان می‌کند .

من قبلاً گفتم که موریا نه‌ها قسمتهای وسیعی از جزیره سیلان و جزیره
بزرگ استرالیا را منهدم کردند و این اراضی را غیر قابل کشت نمودند .
دهقانان آنچه کوشش بکار بردند در مقابل این دشمن جرار عاقبت ناچار
به عقب نشینی شده و آن اراضی را بحال خود گذاشتند .

در جزیره فرمز موریا نه‌های کویوتو ترم بقدری با خشونت دست
بخرابکاری می‌برند که بطور نمونه هر دیواری و یا هر خانه که از سیمان
ساخته بنا شده سلامت نمانده و دیر یا زود خانه یا دیوار خراب و بهم
می‌ریزد .

با این مراتب بنظر می‌رسد که پاره‌ای پیش‌خود گمان کنند که در
صورتیکه این حشره کور میباشد و ناچار است در اعماق تاریک لانه خود
بسربرد پس با خراب کردن و از بین بردن لانه‌های موریا نه‌میتوان از خسارت
و خرابکاری آنها جلوگیری کرد .

ولی جواب این نظریه همین است که این حشره ، همیشه با استعداد
قبول نکرده‌ای که دارد مواظب لحظه‌ایست که لانه‌اش مورد دستبرد و حمله
قرار گیرد و خود را آماده میکند آنرا تعمیر و از گزند مصون دارد .

زیرا در کشورهایی که بدینوسیله متوسل می‌شوند ولانه‌های موربانه را با باروت منهدم میکنند آنوقت بجای خلاصی از این حشره بیشتر مورد تاخت و تاز آنها قرار می‌گیرند و دسترسی بآنها بیش از پیش مشکل می‌شود.

وقتی لانه موربانه بوسیله باروت منهدم گردید آنگاه این حشره سمج قناعت می‌ورزد که مثل مورچه خود را در زیر خاک بکفاند و به نشو و نمای خود بپردازد و حملات خود را از زیر خاک ادامه دهد.

وقتی با باروت لانه را منهدم میکنند با گاو آهن خاک را زیر و رو می‌کنند ولی چنانچه گفتیم این کار و احتیاط هرگز مفید واقع نمیشود و موربانه که محروم از لانه شده خود را زیر خاک پنهان میکند.

قاره اروپا تنها شانسسی که دارد و خود را از شر این حشره مصون میداند همانا میزان شدید سرمائی است که در این قاره مانع رشد و زندگی موربانه میشود.

ولی این امنیت و آسودگی خاطر تا ابد برای اروپائیان دوام نخواهد داشت. زیرا حشره باین اندازه قابل انعطاف و آنقدر نرم‌پوشکننده محققاً روزی قادر خواهد بود که به‌وای این قاره عادت کند و آنجا را مورد تهاجم قرار دهد.

دلیل بر این مدعا وجود موربانه‌های ضعیف و کوچک حشره‌ایست که در بعضی مناطق اروپا بجشم می‌خورد و نشان میدهد که این حشره باز دست دادن نیروی مقاومت و کم کردن قوه بدنی خود باز موفق شده در این قاره سرد زندگی کند.

شاید وجود این موریانه‌های ضعیف ویی آزار در اروپا اولین قدمی باشد که این حشره جای پای خود را محکم کند تا در نسل‌های بعدی با عادی شدن با آب و هوای اروپا رشد اولیه را بخورد بگیرد و بهمان بلائی که در آفریقا بیومیان می‌آورده اروپائیان را نیز مبتلا سازد.

این موریانه‌های ضعیف ویی آزار از جزایر تازه‌مکشوف آمریکا در میان کشتی‌ها و درون بقایای نباتات خود را بقاره اروپا رسانیده‌اند. شهر روشلی هنگامیکه موریانه بآن نفوذ نمود در اندک زمانی خود را طعمه این حشره دید.

سراسر کوجهها مورد تهاجم موریانه قرار گرفته بود. لانها زیر خاک ساخته میشد در حالیکه مردم از آن بی اطلاع مانده بودند شهر مورد تهاجم موریانه قرار گرفت فقط احدات يك کانال که شهر را بدریا وصل می- کرد جلو از دیاد موریانه را گرفت.

آب دریا بوسیله این کانال بگودالها و صخره‌ها سرازیر شدند و موریانه روشل منهدم گردید.

معینا روشل از خراب کاری موریانه در امان نماند خانه‌ها و اژ کون گردید. شهرداری ناچار از بکار بردن مقادیر زیادی باروت و مهمات گردید.

روزی که حادثه عجیب در روشل بوقوع پیوست تا سالها ورد زبان مردم بود. این حادثه چنین بود که تمام پرونده‌ها و اوراق بایگانی وزارت خانه سراپا بدست موریانه جوینده و بکلی از بین رفته برد.

از اوراق پرونده‌ها جز بقایای ریزی از کاغذها چیزی بجای نمانده

بود همین حوادث بعینه در شهر رشفورت دیده شد.
قهرمان این ضایعات عظیم و عجیب یک موریا نه کوچک جثه و حقیری
بود که در اروپا آنرا به لوسیفو گوس مسمی نموده اند. طول این موریا نه
از ۳ تا ۴ میلیمتر بیشتر نیست.

نیروی خلاقه

۱

لانه موریا نه از حیث سازمان داخلی مکمل و تا آنجا که مطالعات
بشری مکشوف ساخته حداکثر تنظیم حیات موجود در آن مراعات شده.
ولی ما مواجهه می شویم به مسئله مهمی که در کندوی زنبور عسل بیچشم
می خورد.

حاکم کیست؟ کدام نیروئی فرمان می دهد و این میلیونها موجودات
تحت امر کیست؟

آینده آنها را چه قوه تأمین میکند. برنامه های مطول بدست که
پایه گذاری میشود؟ تعادل موجود در لانهها چگونه حفظ میشود چه نیروئی
مرموز حکم اعدام صادر میکند؟

یقیناً این قوه از طرف شاه و ملکه و سایر برجستگان این حشره

نیست برای اینکه این فرماندهان بخودی خود موجودات بیچاره‌ای هستند.
بردگانی هستند که موظف بانجام وظیفه هستند که به آنها مأموریت
دارند .

اسیر يك مشت كلر گر می‌باشند که هر وقت دلشان خواست بآنها
غذا بدهند.

این بزرگان قوم زندانی محبس خود میباشند از خود قدرتی
ندارند این یظاهر رؤسا در باطن تنها افرادی می‌باشند که حق عبور از مرز
لانه را ندارند

شاه در حقیقت يك موجود عاطل و بی‌نوا می‌باشد . ترسو است دائم
دروحشت بسر میبرد وزیر شکم بزرگ ملکه زن شرعی خود خزیده و بار
سنگین بدنش را تحمل میکند .

بیائیم به حال ملکه برسیم . ملکه از همه انواع موریانه‌ها بی‌نوا
رقت انگیز تر می‌باشد . قربانی يك سازمانی است که او را از ابتدا فدای
دوام نسل کرده است .

ملکه بشدت تحت نظر می‌باشد . هنگامیکه تخم گذاری ملکه
مثل همیشه مسلسل نباشد وستی در ملکه پیدا شود آنوقت نوکران همین
ملکه رو از او برمی‌تابند و غذای او را قطع میکنند.

ملکه از گرسنگی می‌میرد . آنوقت با آخرین نفسی که ملکه می-
کشد بروی اومی ریزند و بدن او را بلع کنند برای اینکه در لانه موریانه
این قانون قاطعیت دارد که از هر شیئی باید استفاده برد و فرو گذار
نمود .

سپس ملکه جدیدی را انتخاب میکنند برای اینکه همیشه ملکه جانشین داشته باشند همانطور که قبلا تذکر دادیم قانون حکمفرما در لانه موربانه بر این جاری است که همیشه یکمده موربانه‌های بالغ ماده در دسترس باشد که حین لزوم بدون وقفه بتوان عمل تخم گذاری را ادامه داد .

همچنین این سربازان بینوا که بدبخت هستند بعلمت اینکه در تمام طول حیات زیر بار سنگین سلاح های خود خورد می شوند انبرک‌های سنگین به بدن آنها فشار وارد میکند و آنها را دائم فرسوده می سازد باضافه این عسگرهای محکوم برای همیشه از لذت بردن جنسی محروم می باشند . خنثی خلق شده اند . بال ندارند . کور می باشند و از همه بدتر قادر به تغذیه نمی باشند .

همچنین گروه دیگر ساکنین لانه که همان نر و ماده های بالدار می باشند این گروه نیز دچار شثامت سرنوشت موحش خود هستند چنانچه دیده ایم فقط یکبار و برای چند لحظه کوتاه این شاهزاده ها و شاهزاده خانمها به پرواز در می آیند و سرنوشت مهیب رشته حیات آنها را برای همیشه قطع میکنند .

بنابراین باقی میماند طبقه کارگران که معده و جهاز هاضمه عمومیت سکنه را اداره میکنند .

اینها نیز در عین حال خود را از یک جهت ارباب و اختیار دار همه می بینند و از یک طرف خود را بردگان بدون اجرومزد .

اکنون این سؤال در پیش مجسم می شود که این گروه هستند که

بلشویک‌های لانه‌ها را تشکیل داده‌اند؟

بهر حال آنچه دقت و باچشم‌هوش و گوش دیده می‌شود این است که شاه‌ملکه، نروماده‌های بالدار وهمه‌وهمه مطیع و فرمانبردار کور کورانه هیئت عالی هستند .

عجیب در این مطلب است که اداره خشونت آمیزی که در لانه موربانه امورات را اداره میکند و تا این حد سخت‌گیر است و اغماض در بین نیست چگونه توانسته‌اند که قرن‌ها دوام بیاورند و نسل آنها رو به انقراض نرفته‌است ؟

درین ما انسانها چنین نمونه‌ای در بین نیست .

یک جمهوری کاملاً دمکراتیک بشر بیش از چند سال دوام نمی‌آورد مگر اینکه دچار تغییرات قوانین و تحلیل درشدت عمل یک فرد طاغی گردد . برای اینکه جمعیت بشری در عرف سیاست شامه‌سگان را بخود می‌گیرد .

شامه‌سگان فقط به بوهای متعفن‌جلب می‌شود . بشر برای حکومت و طرز اداره کردن خود همیشه بدترین راه و طاغی‌ترین فرز را انتخاب می‌کند .

اکنون ببینم که موربانه‌های کور لانه‌چدمیکند ؟ آیا باهم حرف می‌زنند ؟ آنچه در بین دارند با یکدیگر در میان می‌گذارند ؟ یا اینکه مانند لانه مورچگان دنیای سکوت برقرار است ؟

برعکس مورچد، در لانه موربانه سکوت و خلاء کامل در بین نیست . منتها ماهنوزی نبوده‌ایم راز و چگونگی صحت و فهماندن کارهای موربانه

ها را بخودشان .

اما عدم اطلاع ما از چگونگی مخابرات موربانه دلیل بر عدم وجود آن نخواهد بود.

وقتی هجوم به لانه‌ها بشود کوچکترین اعلام خطر تا آخرین فرد موربانه راهسوار میدهد . مانند برق سراسر لانه را فرامی گیرد . در يك لحظه سازمان دفاعی تشکیل بندی میشود . دفاع تحت یکفرمان و با محاسبه کامل عمل میشود.

از طرفی این مطلب محقق شده که حاصلخیزی شکم ملکه از لحاظ تولید به محاسبه و تشخیص این موربانه‌های کور بستگی دارد .

اگر این موربانه‌های نایبنا لازم بدانند انجام میدهند شکم مادر در هر حال تحت فرمان و امر اینها خواهد بود . و این فرمان بدین نحو عمل میشود که در ذخیره‌ای که با دهان بدهان ملکه میدهند بسته به کم یا زیاد آن در تولید مثل ملکه میدهند بسته به کم یا زیاد آن در تولید مثل ملکه اثر خواهد داشت .

بهین قرار وقتی این کوران تشخیص دهند که سربازان لانه از حیث ظرفیت زیاد شده یا کم شده با فاصله تعداد سربازانی که زیاده از اندازه تشخیص داده شده در معرض کورسنگی قرار خواهند گرفت تا بمرند و به مجردی که این سربازان مردند قانون همیشگی لانه اجرا میشود یعنی موربانه‌های لانه به لاشه سربازان حمله می‌برند و آنها را جمع میکنند بمجردی که تخم از مقعد ملکه بیرون شد سر نوشت آن تعیین خواهد شد . بخواسته کوران مقدر آینده نسل تازه وارد معلوم خواهد شد

و این سرنوشت بوسیله غذایی که با او می‌دهند و پرورشی که با او نصیب می‌کنند معین خواهد شد .

تخم تازه آمده به يك حشره کارگر مثل خود آنها نامزد می‌شود یا جانشین ملکه خواهد شد یا بتخت شاهی خواهد نشست یا يك بالغ بالدار و بالاخره یا اینکه باید يك سرباز شود .

این سرنوشت بتشخیص موریا نه‌های کور خواهد بود .

آنوقت این مسئله مجهول درین است .

اینها که سرنوشت تخم را تعیین می‌کنند و این اندازه قدرت از خود دارند خود این قدرتها به تحت امر چه قدرتی هستند ؟

غرائز جنسی در پاره‌ای از موریا نه‌ها ، بالدارها چشم دارها ، همه مشاغل زیاده از حد تصور ، درو کنندگان ، عملجات بناها ، معمارها ، نجارها ، باغبانها ، شیمی‌دانها ، شیر دهندگان ، همه کار می‌کنند تقذیه می‌کنند و برای همه عمل هضم بجای می‌آورند . در بیغوله‌های نامرئی خود قدم بر می‌دارند .

در غارهای خود راه می‌روند و اسیران ابدی هستند .

با اینهمه بهتر و بالاتر از سایر موجودات حس پیش بینی دارند . و قدرت عجیب دارند در اینکه آنچه برایشان لازم است یا تغییر دادن باشکال و اجسام فراهم کنند .

این قوه خلاقه چگونه در طبیعت این حشره خود نمائی می‌کند؟

به تبعیت از این قوه خلاقه این حشره قادر است که از بیشتر تخمها

کارگرهایی مثل خودشان بوجود بیاورند ؟

وبار به همان تبعیت بعد از اتمام تعداد کارگرها رابه پرورش بالداران
نر وماده مبدل می کنند.

که هم این بالداران پس از بجانهادن شاه وملکه آنوقت به پرواز
دسته جمعی شهوت درآمده وبآن وضع غم آلودبمیرند؟
تمام این ترتیبات آیا جز يك لعب طبیعت چیز دیگری است؟
بهر حال فرض قوه خلاقه برای ما اطمینان بخش تر از هوش واستعداد
خواهد بود.

افسوس که ما هنوز پی نبرده ایم برآز وعظمت قوه خلاقه وچگونگی
ارتباط آن باهوش واستعداد . آری عقل ما در درك رموزات تا ابد قاصر
ونادان خواهد بود.

۲

در زندگی زنبور عسل ما مواجه بمسائل اقتصادی وسیاسی خارق
العاده می شویم .

من قصد ندارم در این کتاب شمارابه ماجرای زنبور عسل بگردانم
اما یادآوری بدنیست که بدانیم درمورچگان مسائل سیاسی واقتصادی از
آنچه در زنبور عسل میگذرد حیرت آورتر وعجیب تر میباشد .

همه ما کم و بیش مطلع میباشیم که مورچه های کوچک زرد رنگ

که با ما مانوس هستند و در همه جا زندگی می کنند در زیر زمین ولانه خودشان ، طویله ها و مکانهای تعبیه کرده از برای پرورش کله هائی از طفیلی آفید این طفیلی هایك شربت قندی در خود تولید می کنند که مورچه بعینه و درست مثل خود ما که گاو ها و بزها را شیر می دوشیم مورچه ها هم این طفیلی ها را میدوشند .

گروه دیگری از مورچه ها بنام فورمیکا سانگنا دسته جمعی به جنگ میروند تا تعداد فراوانی اسیر بدست بیاورند

من بحث نمی کنیم در اطراف مورچه مخصوصی که در آمریکای مرکزی و مناطق حاره آن قاره زیست میکند فقط بطور خلاصه یاد آوری می نمائیم که این موجود در آن مناطق دست به حفر تونلهائی میزند که گاهی بطول ۱۰۰ متر می رسد و سپس قطعات برگ درختان را می برد به تکه های کوچک . و این برگها را می گستراند روی زمین تونل و روی این برگ های نرم طفیلی ها را پرورش می دهد با تریبی که رمز آن بر ما مکتشف نیست .

ضمناً یاد آوری کنیم از مورچگان مختص با آفریقا و استرالیا که آنچه میکنند موبرسرما از فرط اعجاب راست میشود در لانه های مورچگان آن مناطق مشاهده می شود کارگران متخصص که هرگز لانها ترک نمی کنند و در لانه همیشه آویزان و معلق هستند یعنی پنجه ها روبه بالا گرفته اند و بدنشان آویزان است .

این کارگران در حقیقت مبدل شده اند به يك منبع تغذیه شبیه به يك کوزه جاندار پراز عسل . شکم این کارگران نرم و قابل انعطاف است .

قطرشکم بزرگ . هر زمان مورچه گرسنه باشد یا بخواهد ذاتقداش شیرین شود باین کار گران نزدیک می شود و از کوزه غسل که همانا شکم مورچه ها باشد با تریبی که شبیه به پمپ زدن میباشد مقدار لازم مایع شیرین تناول می کند .

بالاخره فراموش نکنیم مورچه ای بنام کوفیلا سما را دینا را که در غالب مناطق خشک و سوزان استرالیا و هند و آفریقا زیست می کند . این مورچه گان لانه را در درخت احداث می کنند ترتیب احداث لانه بدینقرار است که ابتدا با زحمت و اشکال از درخت عظیم الجثه بالایی روند آنگاه در میان برگهای بزرگ لانه می کنند .

برگها را بهم می دوزند و روی برگهای دوخته شده را فروش میکنند با ماده ابریشم مانند که از درون خود بیرون می دهند و بوسیله پنجه ها آن را مالش داده مثل یک پارچه نساجی درون لانه را فرش کنند .

اکنون این خلاصه ای که از جزئیات حیات مورچه بیان کردیم اگر امروز روی مبنای علمی و ملاحظات حشره شناسی این مطالب بیان نمی شد آیا باور کردنی می شد ؟ آیا این گفته ها را به سخنان افسانه آمیز نسبت نمی دادیم .

در کتاب زندگی زنبور عسل من از فرط ناچاری و نیافتن کلمه خاصی که معنی آنچه را میخواستم حاوی باشد اداره کردن و دستگاه مدیره کندو را باز کر کلمه (استعداد کنندو) بیان نمودم . ولی خودم هم یقین دارم که حقیقت مجهول را نمیتوانم بدرستی بیان کنم و بفهمم .

فرضیه دیگر ممکن است بکار برده شود در مواجهه با آنچه در کندو لانه مورچه . لانه موریا نه میگردد و گفته شود این حشرات گوناگون که هر عضو بدن آنها از هزاران سلول تشکیل شده با این که ظاهراً هر کدام استقلال مخصوصی را در زیست از خود نشان میدهند ولی همگی تابع و فرمانبردار يك قانون مرکزی میباشند .

بدن ماهم بهمین ترتیب از اجتماع کلی شصت تریلیون سلول ترکیب

یافته است .

ولی سلول هائی که حق ندارند و قادر نیستند که از آشیانه خود خارج شوند ، از جایگاه خود دور شوند . تا روزی که این آشیانه که همان بدن ما باشد منهدم نشود این سلولها در مکان مقرر خود اسیر خواهند بود .

سازمانی که در لانه موریا نهها دیده میشود هر قدر موخس و هر

اندازه می‌رحم بنظر ما جلوه کند برای آنست که ما از خود و وجود خود غافل هستیم -

اگر بدانیم آنچه که سلول بدن ما را تشکیل داده هر کدامشان همان رفتاری که در لانه موریاوند می‌بینیم داشته باشند آن وقت با تعجب بخود خواهیم نگریست و ملتفت خواهیم شد که آنچه در جسم ما می - گذرد تعبیه و کاملاً مثل همان تغییرات عجیبی است که ما در زندگی این حشرات بآن بر می‌خوریم. مدل بدن ما همان مدلی است که بدن این حشرات دارد.

در بدن ما مثل سایر موجودات همان شخصیت‌های بارز . همان فداکاریهای بلاانقطاع و اجرای بی‌شمار که در عین حال همه از یک نقطه مرکزی تبعیت میکنند ، همان سیستم دفاعی همان تغییراتی که در یک سلول مرده دیده میشود همان اعمالی که در عالم اسرار بروز میکند کور - کورانه معمول می‌شود تا برسیم به عاقبت آن یعنی عاقبت نامعلوم و باز یعنی نظام کامل بدن خود.

همان تخصصی منحصر به سلول برای تغذیه خود ، برای تنفس خود برای جریان خون ، برای تولید مثل همان اعلام خطر به سلولها حسین مشاهده حمله ، بالاخره همان نگاهداری تعادل اجسام، همان پلیس درونی بدن در جسم ما نیز بکار برده شده و معمول میشود.

مواقعی که میکروبی بما حمله ورمی‌شود و گلبول‌های قرمز بمدافعه می‌پردازند . یا مواقعی که سموم بدن در ما زیاد می‌شود و دستگاههای داخلی با اعلام خطر بصورت بستری کردن بدن ما را متوجه می‌کند که ناچار

شویم این سموم را از کبد خارج سازیم .

آیا تمام این اعلام‌ها و شدنی‌ها غیر از فرمانبری از يك نیروی مرموز

است ؟

ما دست و پا بستهایم . بیهوده خیال میکنیم و بخود غره می‌شویم که
هوش و قوه عقل برقله وجود ما سیطره دارد؟

بسیار غافل می‌باشیم ، خودما خبر نداریم چه نبردها و چه جنگها
دردرون ما برپا است . و این نبردها و این مدافعه‌ها بدون اجازه‌ما و یا بدون
آنست که ما خواسته خود را در آن دخالت دهیم

آنچه پس از قرن‌ها علم و اکتشاف فرا گرفته‌ایم همه اندك و ناچیز
است . فقط میدانیم که اعمال قسمتهای بزرگ بدن ما ، اعمال قسمتهای
بر اهمیت بدن ما مرجوعیت دارد به هرمونها .

این مطلب باین بدیهی را تا چندی قبل بشر نمیدانست و از آن
آگاهی نداشت . بشر آگاهی نداشت با اهمیت و وظیفه‌ای که این غضروفها
در بدن دارند .

و هنوز نمیدانند چگونه میشود که در بدن ما يك عضو می‌میرد و عضو
دیگر جان تازه مییابد ؟ چگونه این را که عضوی بیمار میشود در حالی
که سایر اعضا از آن بیماری در امان می‌مانند؟

چگونه می‌شود که باهوش و با استعداد و عاقلترین فرد بشری مانند
پاسکال قدرت حفظ و تعادل اجزای بدن خود را نداشته باشد و خواه ناخواه
با آنپه عقل و درایت در بستر بیماری بیفتد و ذلیل سلول‌های ناچیز و نسا
مرئی جسم خود گردد و بالاخره فنا شود؟ اگر پاسکال دانشمند نتوانستند

باشد مسئولیت‌های نسوج و سلولهای بدن خودش را تعیین کند و از آن عاجز باشد؟

در اینجا است که ما بنادانی خود اعتراف می‌کنیم. ما غافلیم که در محیط بدن ما فرمانروا کیست. کدام قوه مرموز آنرا و سلولهای آن را بکار و امیدارد؟

هنگامیکه باین مراتب ایمان بیاوریم و به نادانی خود با کشاده روئی اعتراف کنیم آنگاه باین مطلب هم اقرار خواهیم کرد که وقتی ما عاجز از درک آنچه در درون ما میگذرد باشیم چگونه خواهیم توانست با آنچه در بیرون و اطراف خود پی‌بیریم؟

چگونه ادعا خواهیم کرد که مثلاً به مرموزات کندوی زنبور عسل پی برده‌ایم؟ با آنچه در لانه مورچه و موریا نه می‌گذرد و مرموزات آن واقف گشته‌ایم؟

بچطور خواهیم فهمید فرمانده موریا نه‌ها کیست و خیل این حشرات را چگونه بطرق مختلف زندگی سوق می‌دهند؟

بتر است قبل از هر بلند پروازی در صد بر آئیم و به بینیم و بفهمیم در درون بدن خود ما چه می‌گذرد؟

فقط این معادله جزئی را تشخیص داده‌ایم که هر وقت اجتماع سلول‌های ما احتیاج به تغذیه دارد یا مایل باستراحت و خواب است یا بخواهد حرکتی بخود بدهد. خود را گرم کند. بهوای خنک نیاز داشته باشد. بخواهد به حجم و قطر خود بیافزاید و غیره فوراً امری صادر می‌شود که احتیاج لانه مرتفع گردد.

و به همین ترتیب است هنگامی که هیئت لانه موریانه احتیاج باز زیاد
سرباز ، کلرگر و یا مأمورین تخم گذاری داشته باشد و غیره از گوشه‌ای
امری صادر میگردد .

بهبتر است در ادامه این بحث به نظریات شوپنهاور مراجعه کنیم ؟
بقایید کلودیر نارد مرور نمائیم . بالاخره بالاتر از همه بخدا پناه بیزیم .
بخدا ملتص شویم که اوست اصل و همگی همه چیز بسته به اراده مطلق
اوست .

آنچه در لانه موریانه میگذرد

اگر تصور کنیم که سازمان اجتماعی در کندوی زنبور عمل باخشونت
و بدون اغماض تشکیل شده آنچه در لانه موریانه بآن مواجه میشویم به
مراتب صعب‌تر و خشن‌تر خواهد بود .

در کندوها می‌بینیم یک نوع فداکاری و از خود گذشتگی که نمونه
کامل نسبت بار بابان و محیط خود آنها است .

اما اینهمه فداکاری مانع نیست که زنبور عمل اندکی وضع استقلال
را در خود نیابد .

قسمت اعظم حیات زنبور عمل در خارج از کندو می‌گذرد . لذت
اشعه خورشید را می‌برد .

در ساعات تلطیف آمیز بهاری مست و مدهوش می گردد . گرمای تابستان و خزان پائیز را احساس می کند و زنبور عسل بدون تحت نظر قرار گرفتن حق دارد به پرواز در آید و روی هر گلی که خواست بنشیند . اما در جمهوری تاریک و سیاه موریا نه از خود گذشته گی بحد کامل است و دائم تحت نظارت وفتیش کامل . همه جا تاریک و سیاه و از هر طرف تحت فشار . سالها پس از یکدیگر سپری می شود و موریا ندر زررف اعماق زمین میماند .

همه در آنجا برد گانند و همه تقریباً کور و نابینا هستند . هیچ موریا نه ای بجز آن گناهی که سر نوشتشان بارفتار دیوانگی پایان میرسد و بایک پرواز بیدار عدم رهسپار می شوند حق خروج از لانه اسارت را ندارد و تا پایان عمر روی زمین را نخواهد دید . هوای فضای خارج را استشاق نخواهد کرد . نخواهد دانست و روشنائی روز چگونه است .

همه کارها پایان می رسد از اول تا انتها در میان یک سایه و سیاهی ، ابدی انجام می گیرد .

چنانچه موریا نه ها بخواهند در صدد تهیه آذوقه بر آیند هر گس سطح زمین ظاهر نمیشوند و برای اینکار جاده های طولانی زیر زمین می سازند تا از زیر زمین معبری پیدا کنند و به منبع آذوقه دسترسی پیدا کنند .

وقتی که درختی یا دیرک چوبی را برای جویدن در نظر بگیرند همیشه از درون آن حمله خود را شروع می کنند و همواره تنه و پوست

درخت یا دیرك چوب را سلامت باقی می گذارند ،

این طرز عمل باعث می شود که انسان متوجه نمیشود که میلیونها حشره بخانه اش حمله ور شده اند .

نخواهد فهمید که هزاران حشره در لابلای دیوار خانه اش رخنه کرده و بخرابکاری پرداخته اند فقط هنگامی تلفت میشود که کار از کار گذشته و بنا و ساختمان واژگون می گردد .

بنابراین همه فرسوده می شوند شب و روز . کار مداوم و دقتی که باید در حین عمل از خود نشان دهند آنها را به تباهی میکشاند .

سربازان جنگجو شب و روز انتظار میکشند در سربازخانه ها در لحظه خطر تا جان خودشان را فدا کنند .

دیسپلین موحشی که در اینجا حکم فرما است صداها مراتب شدیدتر از نظم و نسبی است که قدیم در کار ملیتها مراعات میشد .

اطاعت محض و اینهمه فرمانبرداری تا سرحد فدا کردن جان را هیچ جامعه بشری هر قدر منظم باشد نخواهد توانست از خود نشان دهد ، این اطاعت کور کورانه خود نوعی از مقدر شوم آنهاست . موریانه اندکی نمی آساید مگر موقعی که با سایش ابدی برسد .

خواب و آرامش او وقتی است که برای همیشه بخوابد و بیداری نداشته باشد موریانه ناخوش نمی شود . موریانه حق ندارد خود را بیمار ببیند . مگر موقعی که برای همیشه با این بیماری فنا شود .

کمونیسم در اینجا با اعلی درجه خود نمائی می کند . زیرا اگر حقیقت را ببخواهیم غذائی که این حشره می خورد اغلب آن از فضولات خودش

تهیه می‌گردد .

این زندگی جهنمی است .

زنبور عسل چنانچه قوه‌مميزه در باره قیاس خود با موریا نه‌میداشت
یقیناً زندگی این حشره را جهنم میدانست .

از طرفی میتوان این فرضیه را صحیح دانست که زنبور عسل مقدر
کوتاه و حیات چندروزی خود را بخوشی می‌گذراند و ابداً احساس بدبختیها
را در سرنوشت خود ندارد .

زنبور عسل حداقل خوشیها و لذتهائی احساس می‌کند هنگامی
که به دیدار گلها می‌رود . در شبنم سفیده صبح روی آن می‌نشیند و مست
و خرم به کندو باز می‌گردد و با استقبال گرمی در کندو مواجه میشود .
کندوی او مانند قصری پر از عطر و ریاحین است . قصری که بر از شهسو
عسل می‌باشد .

اما موریا نه . بیچه دلخوشی در اعماق ژرف و تاریک زمین میخزد؟
تمدن اعصاب و لذات او کدام؟ چه اجر و پاداشی میگیرد؟ مستی‌های او
مگر می‌تواند بارقه‌خوشی در دلش بتابد در حالیکه در عالم تاریکی و تنگی
بسر میبرد؟

میلیونها سال است موریا نه به زیست ادامه می‌دهد فقط برای ادامه
زندگی یا اینکه بهتر بگوئیم برای اینکه نمیرد و منقرض نشود ، برای
اینکه از دیاددهد نسل خود را و تولید مثل فراوان کند ، برای زندگانی
بدون شادی و بدون خوشی ، بدون هیچ امیدیک نوع زندگی نکبت‌بار
راطی کند و به نسل بعدی بسپارد؟

آنچه گفتیم باید اعتراف کنیم که این مطالب تحقیقاتی است که
 ناشیانه و نتیجه عدم درک ما است نسبت به عمق و حقیقت موجودات.
 ما نادانیم و اعمال خارجی را می بینیم و از نظر مادیات هر چیز را
 قیاس میکنیم .
 ما خبر نداریم حقیقتا در کندو چه میگردد . در لانه موریا نه چه
 هیاهو برپا است ؟

یقین دارم که این حشرات اسرار فوق العاده ای را در خود جمع و
 مخفی کرده اند . اسرار آگاهی بنیروی الکتریک . فعل و انفعالیهای اتری
 اسرار مافوق الطبیعه را و ما بشر مغرور از همه این اسرار می خبریم
 زیرا انسان هر روز که قدم بجلو برمیدارد متوجه میشود چه وجود
 عاطل و باطل و چه اندازه نادان است چقدر نسبت بسایر موجودات گره
 ارض دست و پا بسته تر میباشد .

۲

بهر حال اگر درزندگی موریا نه بعضی قسمتهای آن در ما عدم رضایت
 و تولید اثر جار میکند اما در کلیات مسلم است که موریا نه بسیار ارجمند
 تر از ما انسانها است در طرز زندگی و قوه خلاقه خود میباشد .
 وقتیکه بینیم این حشره چه از خود گذشته کی نشان میدهد در مقابل

جامعه خود آنگاه بارزش او پی میریم.

هنگامیکه با پیشانی فراخ تمام لذات زندگی پشت پا زده اند .
از منافع خاصه فردی گذشته‌اند و خود را در جامعه خود مستهلك
داشته‌اند .

حسن غرور و انواع آنرا در خود کشته‌اند . از خود ستانی فرسنگها
فاصله دارند ،

آری کدام فرد مقدسی از ما انسانها قادر شده یا خواهد بود صدیک این
همه صفات خوب را با عمل در خود توأم نماید ؟

ما در جامعه انسانیت همواره آرزو می‌کشیم به سه خلقت عالی موریانه
این صفات برجسته را که ما هنوز نتوانسته‌ایم در خود عجب سازیم در خود
مستحیل کرده . موریانه در قعر محض دم نمیزند کور کورانه مطیع قادر
ما فوق است . حیا و عفت را تا آخرین درجه مراعات میکند .

آفرین بر گرداننده و خلاق موجودات چشم را از اینها گرفته آنها را
در مغاک ذلت و تاریکی زیر خاک قرین کرده . و این صفات حسنه و عالی
را در دل آنها تابناک ساخته است ،

حشره شناس مشهور قبریهوده ادعا میکند که «حشره اراده خلاقه
ندارد» این ادعا سخنی است بگراف و بدون مطالعه فراوان .

اراده چیست؟ اراده مجموع قواعدی است که يك انسان برای حفظ
خود و مراعات جامعه بکار میبرد آیا این اراده در لانه موریانه‌ها مراعات
نمیشود ؟

مجموع قواعدی که موریانه از آن تبعیت میکند آیا بر ترو بهتر از

قواعدی نیست که در منزله‌ترین جامعات انسانی مشهور شود؟
فقط میتوانیم این کلمه را بکاربریم «فعالیت آزادانه»
و بگوئیم که فعالیت موریانه آزادانه نیست. زیرا این حشره نمی-
تواند سرپیچی از قواعد جا برانه بکند.

زیرا کاری که از کار روبر گرداند و سربازی که نخواهد بجنگ
رود بچه سرنوشتی دچار خواهد بود؟

موریانه‌ها این خطا کاران را از لانه بیرون میکنند و آنها از گرسنگی
جان میدهند. بیاینکه بدون تردید در خود لانه حکم درباره او جاری
می‌شود و طعمه هموطنان می‌گردد.

مگر این آزادی نیست؟ مگر این اعمال کاملاً با قواعدی که ما
در بین خود مراعات میکنیم یکسان نیست؟

آنچه ما در لانه موریانه مطالعه کردیم و دانشمندان ما زحمت
کشیدند وقت خود را صرف کردند تا اینمقدار دانستی‌ها در باره
حشرات بما گفتند آیا اینها اراده نیست؟ اگر اراده نیست پس چه
چیز است؟

بخاطر بیاورید قهرمانی سربازان را حین دفاع لانه خود از ستمکاری
مورچگان. دسته دسته جان می‌دهند اما جلومورچه‌های جرار را سدی
کنند تا پشت سر آنها کارگران دیوار تازه برپا ساخته و با حفره‌ها احداث شده
را مسدود سازند خود را قهرمانانه فدا میکنند تا سوراخ مسدود شود و دشمن
یورش بداخل لانه آنها نبرد و هموعان آنها را ازهم ندرد.

آیا این نبرد قهرمانانه موریانه سرباز بالاتر از شجاعتی نیست که

سربازان یونانی در ترموپیل از خود نشان دادند ؟
در نبرد ترموپیل حد اقل يك امید بزرگی برای سربازان
باقی بود .

شما وقتی بمورچه دقت کنید چه خواهید گفت ؟
مورچه را در چندماه درون يك جعبه قرار دهید . اوزندگی خواهد
کرد در حالیکه غذا را از درون خود آماده میکند .
برای چه اینهمه اعجاز حشرات را نادیده می گیریم ؟ و به آن
تحسین نکنیم ؟

برای اینکه ما مغروریم و خود را بالاتر از همه می دانیم . حشرها
موجودی ذلیل و خودکار و بی اراده میدانیم . تصور میکنیم چون او کور
است و حس شعور هم ندارد .

ما این تصورات را درباره حشرات از چه رو میکنیم و چه دلیلی
برای صدق این تصورات داریم .

ما چه اطلاع داریم بر اینکه اگر موجودی که جنس ما نباشد و
سطحی بملاحظه رفتار و کار ما می باشد چه تصور خواهد کرد ؟

اگر موجودی همانطور که ما سطحی بموجودی جز خود مینگریم
و در باره او فکر می کنیم بما بنگردد و بما فکر کند چه قضاوتی در کارهای
ما خواهد کرد ؟

وقتی ببیند دیوانگی های ما را ، نبردها و کشتارهای بی دلیل و سبب
ما را : تفریحات بی معنی که ما از خود نشان میدهیم چه خواهد گفت ؟
اکنون خوب است تکرار کنیم گفته سی و پنجسال قبل آرا کل

دانشمندان را «ماهیه چو قوت روی کار را نمی بینیم آنچه می بینیم از پشت سر
سرنوشت است . آنچه در خود فکر میکنیم نتیجه تعمقی است که از عقب
سرو و آرونه خود را نگریسته ایم»

۲

سعادت موریانه در این است که یگانه دشمن خونخوار او مورچه
است . موریانه با مورچه دست و پنجه نرم میکند .

مورچه دشمن بیرحم موریانه است . با اندازه موریانه از شعور و
استعداد بهره دارد . قویتر از موریانه است .

مورچه استخوان بندی کاملتر و محکمتر از موریانه دارد .

دو سه میلیون سال قبل برای اولین بار موریانه با مورچه روبرو گردید
و مصاف داد . و از راز همان روز جنگ و کشتار بیرحمانه نسل به نسل به
میراث رسید تا امروز و تا آخر دنیا .

جنگی که میان مورچه و موریانه ابدی است .

ممکن است گفته شود اگر روز اول خلقت این دو موجود بهم تاخت
نمی بردند و خون هم را نمی ریختند شاید هر دو حشره خود را مصون دیده و
اینهمه استعداد و نبوغ از خود نشان نمی دادند .

اولین مصاف مسلماً بضرر و انهدام موریانه تمام شد . و این انهدام

باعث گشت که زندگی موریانه برای همیشه تغییر کند و خود را با عمق زمین بکشد .

موریانه از بیم مورچه ناچار شد خود را از نور آفتاب محروم کند .
بهم جمع شوند . زنده بگور شدند .

دیوار با طرف خود بکشند . در اعماق ژرف زمین سازمانی برای ادامه حیات بدهند . ساختمانها ، قلعهها ، و انبارها ایجاد کنند با غنچه های زیر زمینی کشت کنند . تغذیه خود را تأمین کنند . بایک نوع ماده شیمیائی جانداران ، اسلحه بسازند و جت اختراع کنند . سر باز خانه احداث کنند و حرارت را در لانه خود تأمین کنند .

جریان هوا در داخل لانه برقرار سازند و رطوبت را که لازمه حیات آنها است نگاهداری کنند . بتعداد سربازان خود بیافزایند . تا در حین هجوم مورچه گروه گروه از این جنگجویان را بمقابله بفرستند برای اینهمه نظام و اجتماع مسلماً دیسیپلین خشک و شدید لازم میشد .

فداکاری و قربانی لازم بود . قربانی شدن ما در هر تقوائی است . خلاصه در یک کلمه از داخل و جوف یک نکبت و ذلت موریانه خارج ساختن دنیائی از اعجاب و اعجاز که ما را بحیرت افکنده است .

اگر سر نوشتی که مقدر بموریانه است مقدر بما میشد ما چه میکردیم ، اگر روزی ما مثل موریانه دچار دشمن خونخوار میشدیم و در مقابل خود حریفی خون آشام داشتیم که از ساخته بدن ، بیرحمی ، و هوش از ما بالاتر بود چه وسیله بکار میبردیم . چگونه از انقراض نسل خود جلوگیری میکردیم ؟

ما آدمیان هیچوقت دچار این دشمنی نبوده‌ایم . اگر هم در روی کره‌ارض حیواناتی ازما قویتر و خونخوارتر بمقابله ما برخاسته‌اند چون فاقد احساساتی شبیه به احساسات ما بوده‌اند و چون سلاح آنها محدود بوده‌ما بآنها همیشه نفوق داشته‌ایم .

از هزاران سال قبل تا کنون ما آدمیان دشمن و خصمی جراتر و خونخوارتر از خودمان نداشته‌ایم .

شاید برسد روزی که برای خیر ما و برای اصلاح ما از کرات دیگر موجوداتی به کره ما قدم گذارند یا از طرفی که ما انتظار نداریم حادثه‌ای بر ما رسد تا آن زمان که این حوادث محقق نیست برسد ما خودمان یکدیگر را از بین میبریم .

محکومین سر نوشت

www.Clasedars.IR

مطلبی که بسیار ناراحت کننده میباشد پی بردن باین است که هر بار که طبیعت بموجودی هوش واستعداد می‌بخشد نقطه اولیه حرکت این موجود برای اینست که او را سوق دهد بندر زیمی که بر مراتب از پایه‌های قلبی سخت تراست و روبرو میشود با فساوت‌های قلبی که تحمل ناپذیر است محکوم

میشود بیایان رساندن عمر خود در کارخانه، در سر بازخانه و یاد رزندانهای تاریک این سرنوشت بدون وقفه و بیرحمانه تا آخرین لحظه که نیروی این موجود تحلیل رود برای او مقدر است .

این سرنوشت آنقدر مدهش است که زندگی موجودات را دچار یأس و ناامیدی مینماید.

بنظر میرسد که لاندهای موریانه و خود موریانه‌ها که قبل از بوجود آمدن ماملماً سابقه بیشتری در زندگی کره خاکی دارند خواسته‌اند از حقیقت سرنوشتی که دامگیر ما است برای مایک کاریکاتور نشان بدهند .

بدین وسیله بما نشان دهند که آنها برای صعوبت همین سرنوشت ناچار شده‌اند به زیرزمینها پناه برند و در آنجا زیست کنند و بیهوده و اشتباه بودن طوقی را که اقوام هتمدن خود را در تکاپوی وصول بآن می-اندازند بما نشان دهند . اگر باین تفکرات ادامه دهیم بآنجا میرسیم که طبیعت خوشحال نخواهد بود چنانچه سعادت را برای موجودی ببیند .

میلیونها سال موریانه دنبال هدفی میگردد و اکنون بنظر میرسد بآنها نزدیک میشوند .

روزی که بطور کامل باین هدف نائل شوند چه بر سر آنها خواهد رسید ؟

آرروز خواهند توانست از زندان همیشگی خود بیرون شوند ؟

آرروز رنگ سعادت و خوشبختی را خواهند دید ؟

این فرض چندان حقیقتی ندارد.

برای اینکه هرچه روبه جلو گام بر داشته‌اند و تمدن بیشتر کسب کرده‌اند نواقص در آنها بیشتر نمودار است در ابتدای خلقت آنها بال داشتند اکنون ندارند. ابتدا دارای چشم بودند. و اکنون ندارند و یا اینکه بهتر بگوئیم از آن صرف نظر کرده‌اند.

آنها جنس نروماده داشتند و از لذت معانقه و جماع برخوردار می‌شدند (همانطور که نسل عقب مانده آنها هنوز دارند) و اکنون فاقد آنند.

با پیشرفت در تمدن آنرا فدا کرده‌اند.

در هر حال موقعی که به هدف خود کاملاً برسند و خود را مستعد بینند آنوقت بر آنها میرسد همانکه سرنوشت برای سایر موجودات پیش‌رفته رسانیده است.

همین طبیعت در منطقه گرمسیری و استوایی آنها اندکی درجه هوا را تنزل می‌دهد. و بایک ضربه چنین خفیف بایک چنین اشاره کوچک به یکی از عناصر اربعه و در کمترین زمان همه آنها را نابود خواهد ساخت و ازین خواهد برد و چیزی و اثری از آنها بجای نخواهد ماند مگر فوسیل‌های آنها.

وبار دیگر از نوبرای آنها سرنوشت مقدر می‌شود و از زندگی ابتدائی شروع خواهد شد.

مگر اینکه خود بخود اینها قدمی بعقب بردارند و از پاره‌ای تمتعات چشم ببوشند تا باین نتیجه. نا فرجام که میان کردیم دچار نگردند. این

ادعا نیز تحقق نخواهد یافت زیرا چشم پوشی از پیشروی روبه جلو برای موجودات میسر نیست .

این مسئله محقق است که تمدنهایی غالبتر از تمدن ما در کرات دیگرودنیاهای دیگر وجود داشته و شاید در کره خاکی ما نیز موجودات متمدن تر از ما زیست کرده اند.

اجداد ما ، انسانهای غار ، بدون شك دیده بودند سر نوشتی را که نصیب هم نژادان آنها گردید و اینها از آن پند گرفتند و دست از هر چیز شستند و بزندگی بدوی درون غار پناه بردند .

آیا نصیب و سر نوشت ما هم چنین خواهد بود؟

ولی دریغ چنان در لفافه های خواسته ها و درخشش های پدیده های نوظهور ما را بخود پیچیده که رهائی از آن برای ما مقدور نخواهد بود .

اساساً نباید در این باره تفکر کنیم زیرا وقتی به حقیقت سر نوشتی که برای ما است واقف گردیم به ناراحتی دچار خواهیم شد .

اگر جز این می شد هرگز ترقیات محیر العقول نصیب بشر نمیشد . از طرفی چنانچه در این دنیا های پر عظمت و از احصاء خارج که در آسمانها موج میزند آنها نیز دچار سر نوشتی که بنظر مادر میلیونها سال قبل به ما مواجه شده بود می شدند یا در حال حاضر بان سر نوشت مبرسیدند یقیناً آن عاقبت را ما درك می کردیم .

موجوداتی که در سایر کرات زندگی میکنند اگر جزو موجودات خودخواه و خود پسند نبوندند یقیناً بكمك ما می شتافتند و ما را از وجود این دنیای سراسر نكبت خارج می ساختند .

این ادعا کاملاً واقعیت دارد زیرا اگر آنها از عالم ماده پای بالانس گذاشته بودند مسلماً بعد مسافت و طول زمان در مقابل آنها مانعی نمیتراشید و نزد ما می آمدند .

آیا معقول نیست که تصور کنیم اگر در این عالم بی انتها و بی کران سعادت حقیقی وجود میداشت . این سعادت از کرات به کرات پرواز می کرد تا نصیب همه بشود؟

وقتی یقین داشته باشیم که در زمین و آسمانها این امر وجود ندارد پس بچه دلیل ماعلی الدوام آرزو می کشیم که بآن برسیم؟

زیباترین عادات و رفتار بشری عقیده استوار شده که باید دائم در زد و خود بود و نکاپو کرد تا به پایه بالاتری خود را رسانید.

ولی کسی در بین مانیست که از ما بپرسد این رنج و عذاب را برای چه منظور غائی متحمل میشویم؟

از بدو ایجاد خلقت نتیجه آنهمه رنج و تلاش و اینهمه پیشرفت و به جلو و ترقی در کجا مدفون شده و در چه پرتگاهی فروریخته ؟

برای چه این همه زرد و خورد و این مقدار متحمل شدن عذاب و اندوه در حالی که این کار پایان نداشته و بالاخره انتهای آن معلوم نیست بطور یقین جواب این مشکلات را ما در لانه موریانه نخواهیم گرفت .

اما هر چه باشد این موجودات راهنمای ما شده اند تا ما بتوانیم به درك این مراحل موفق شویم و چگونگی ها را بررسی کنیم .

در کف دست خود یکمشت انبوه از مورچگان را جای دهیم، تعداد بی شماری موربانه را در مشت نگاه می داریم این حشرات کوچک و در نظر ما بی مقدار در باطن نمایان کننده قرون بی شماری هستند که ادوار مختلف را پشت سر گذاشته اند و در یک جهت پایا با ما حیات را سپری کرده اند ولی در سرنوشت با ما یکسانند .

بعلت همین شرکت است که ما علاقمند به کاوش خصوصیات آن ها می باشیم .

موربانه شبانه روز در معرض مخاطرات و محروم از هر چیز و هر لحظه آماده بقربانی گشتن را جزو زندگانی خود میدانند ولی باید دید این همه رنج و زحمت در مقابل این اجر و مزد اندک قیاس پذیر است؟

حیات این حشره همیشه در گرو اندک تغییری است که در درجات هوا پیدا شود .

این آزمایشگاه طبیعت تاجه زمان بسط خواهد یافت .

ما بآن اطلاع نداریم بنظر ما خود طبیعت نیز از کار خود بی اطلاع میباشد .

بالاخره هر چه باشد حرکات ما هر قدر طول بکشد . مادر میان دو

دنیای بی پایان ساکن هستیم و ما همیشه در همان نقطه اولیه قرار گرفته ایم
چه در فضا و چه در زمان .

وقتی از خود بیرسیم ما بکجا خواهیم رفت خواه ناخواه این پرسش
مارا تلف خواهد کرد .

ما بهیچ کجا نخواهیم رفت و ما رسیده ایم با آنجا که باید برسیم .
بعد از صد میلیارد سال وضع همان است که امروز می بینیم
بعد از ما چیزی اضافه نخواهد شد . و چیزی کم نخواهد گردید .
آنچه ما کسب کرده ایم از موجودیت علوم و عرف و عادات خواهنا
خواه در دنیا وجود داشته و آنچه ما یسرفت کنیم و به ترقیات بالاتر برسیم
بهیچوجه آینده ما را تأمین نخواهد کرد . چنانچه آن چیزهایی که قبلا
وجود داشته در حال حاضر ترمیم حیات ما را نمیکند .

تنها قسمت های کوچکی از کلیات در آسمانها و روی زمین و یا در
افکار ما باهم اختلاف دارند . ولی همین قسمت های کوچک بهم جمع می
شوند و بصورت ترکیبی درمی آیند که آن ترکیب کاملا مشابه ترکیبی
است که از ابتدا جزء لاینجزا بوده است .

برای چه هیچ موجودی کامل نمی شود در حالیکه زمان و مکان چنین
می نمایاند که وسایل کاملیت موجود فراهم است ؟

بنا بر این در اینجا بی میرسیم که يك قانون فوق العاده قوی حاکم بر
همه است و این قانون مافوق هرگز اكمال موجود را اجازه نداده و بهمین
سبب که تا امروز اجازه تکمیل نداده بلاشک برای آینده نیز اجازه صادر
نخواهد کرد .

زیرا چنانچه در این دنیاها ی بیکران هدف موجود به اكمال
می رسد مسلماً سایر موجودات متوجه آن می شدند و آن را احساس
می کردند -

به تجربه اگر متکی باشیم باز در اشتباه فرورفته ایم زیرا دنیای ما
بس از ابدیت نمیرسد با آنجا که باید برسد و بهمین سبب درک تجربیات نیز
در این میان ناتوان است -

باینجهت ما بهتر میبینیم که فراتر نرویم و مهر سکوت بر لبز نیم.
ما هیچ خبر نداریم چه میگذرد در عالم حقیقت . ما اطلاع نداریم
خارج از محیط ما . بالای سر ما . زیر پایمان و همچنین درون بدن خود ما
چه کارها میشود و چه میا هویر با است
ما با چشم کور مواجه به حقایق هستیم چیزی نمی بینیم.

۳

حال بیائیم و بخود دلداری دهیم . و بگوئیم که هوش ما منبعی است
که بكمك آن آخر الامر بی میریم که همه چیز درد دنیا برای ما نا مفهوم
و مجهول میباشد و با تصور خود آنرا ترسیم می کنیم خود شك حقیقتی باشد
در هر صورت تنها همین نعمت برای ما باقی مانده که با آن اقلاً بمنظوری
برسیم .

همیشه دو حقیقت وجود دارد . حقیقتی که بالاتر از هر چیز است و این حقیقت یأس آوراست و ما با مواجهه با آن پندی نمی گیریم جز مرگ و ساکن ماندن . و حقیقتی که ما کمتر با آن پی برده ایم ولی اقلاً بدون آنکه خود بدانیم همین حقیقت ثانوی به ما راهنمایی میکند که جلوی پای خود قدم برداریم .

اینکه قدمهایی که ما مرتب یا نامرتب برداریم بسوی گور خود راهنمایی میکند

از این نقطه نظر ما سهولت نمی توانیم انکار کنیم که آزمایشهای طبیعت را که ما از آن بحث میکنیم .

همه این آزمایش و کوششهای طبیعت همه نزدیک به هدفی می شوند ازین همه موجودات زنده که در اطراف داریم و می توانیم آنها را ملاحظه کنیم از قبیل زنبوران عسل ، مورچگان ، موریانهها ، این سه گروه حشره هستند که بهتر از سایر موجودات به ما نشان می دهند منظره يك حیات باشعورانه را . يك سازمان اقتصادی و سیاسی را برهیزیم از قبول کلی آنچه علم بما می آموزد . آنچه علم بما نشان می دهد ناتوان است . آنچه می آموزد همانهایی است که طبیعت و کون و مکان در دسترس او قرار می دهد . جز این نیست . صدائی جز آن صدا نخواهد بود .

ما امروز رسیده ایم با آنجا که نمی خواهیم صدائی جز صدای علم را بشنوم . در مشکلاتی که در کون و مکان بنظر ما می آید از آن مدد میخواهیم در حالیکه علم تسلط با آنها ندارد .

امروز بنای علوم بر این پایه است که همه چیز مرجوع به طبیعت
 میشود البته طبیعی است که برای ما آسان است که باین نحو تفکر کنیم و
 باین طرز صحبت داریم .

در فضای بیکران ما دست و پامیزیم و نادانماندایم که چدمیکنیم
 و ما معلمی نداریم بجز طبیعت .

پناهگاهی نداریم جز اینکه بطبیعت متوسل شویم راهنمایی نداریم
 جز طبیعت .

وزشی که اغلب بما میوزد و ما را بند میدهد که خود را از آن جدا
 بدانیم و این وزش گاهی ما را وادار به طغیان بر علیه اومی کند اگر حقیقت
 را بخواهیم همین وزش را خود طبیعت بسوی ما سوق میدهد .

ما بیچاره ایم . اگر بخواهیم به ندای او گوش نکنیم آنوقت چه
 بایستی بکنیم ؟ چه بکنیم بکجا برویم ؟

موریانهها نیز خود را در همین وضع دیده بودند .

فراموش نکنیم که آنها میلیونها سال قبل از ما زیست میکردند .

موریانه گذشته قدیمی تر از ما انسانها دارند . تجربه اش در مشکلات

زندگی میلیونها سال قبل از ما پخته تر شده است .

از نقطه نظر موریانهها یعنی نوع بشر آخرین موجودی هستیم که

با درد دنیا گذاشته ایم . و مثل بچه‌هایی کوچک سال و نادان هستیم در مقابل

قدمت و شیوخیت آنها .

وقتی این قدمت و آن تعقل مداوم را در موریا نه قبول کنیم آنوقت چگونه ادعا کنیم که ما از آنها باتجربه تر و درزندگی باعناصر اربعه ورزیده تر می باشیم .

این دلیل نمی شود که موریا نه ها مثل ما دارای لو کوموتیو نیستند . کشتی های اقیانوس پیما ندارند . نبرد ناوهای جنگی را فاقد میباشند توپ و تفنگ ندارند . اتومبیل ندارند . هواپیما ندارند و بالاخره کتابخانه های مجهز و استفاده از الکترونیک را بلد نیستند .

خیر اینها دلیل رجحان ما بر موریا نه نیست .

مثل اینکه پیشرفت و ترقیات عقلانی و مغزهای متفکر مشرق زمین در جاده جدا گانه از جاده که ما طی کرده ایم پیش رفته است . همین است و بس . اگر آنها مانند ما خود را در طوفان ترقیات میکا نیکی بر تاب نکرده اند و به بهره برداری از نیروی طبیعت نپرداخته اند باین سبب است که آنها خود را نیازمند باینگونه چیزها ندیده اند .

آنها بسته بمقیاس اعضاء خود با ما صدها بار قویتر و اندام آنها هزاران بار ورزیده و نیرومندتر از ما می باشد .

بنا بر این چه لزوم دیدند متشبث بوسایلی شوند تا نواقص نیروی آنها کامل گردد .

اینهم واضح است که احساساتی هنوز بر ما مجهول مانده که در نزد این حشره بعد کمال رسیده است .

در عمق مطلب تمام اختراعات انسانی از آنرو است که ضعف و حوشی را که طبیعت در نهاد ما ودیعه نهاده با این وسایل جبران کنیم .

درد نیائی کدقرار باشد همه سلامت باشند و اثری از بیماریهای گوناگون درین نباشد یقین داشته باشید در این چنین دنیا شما نخواهید توانست علائمی از وجود علم مکسبه بآن بدست بیاورید بزبان ساده در چنین دنیا نیازی به پزشك و جراح درین نخواهد بود.

۵

از این گذشته ما خیال میکنیم هوش فطری انسان است که تنها معبر راهنمای ما است . در فضای بیکران . چه اشتباهی . تمام آنچه در دنیا می بینیم وقتی به ریشه آنها پی میبریم بدون خودستائی اقرار نمیکنم که تمام این مشاهدات و تفکرات باهوش فطری ما و آنچه ما روی آن حساب میکنیم مغایرت دارد؟

آیا این نسبتی که ما بهوش فطری میدهیم برای آن نیست که آنچه نمی دانیم برای سرپوش گذاشتن به نادانی خود آن ندانستنیها را به هوش فطری حواله می دهیم ؟

مسلماً همان اندازه که موجودات جور و اجور و مختلف در دنیا زندگی میکنند بهمان اندازه هوشها و استعدادهای گوناگون وجود دارد . زیرا با آنهایی که ما نسبت مرده می دهیم برخلاف تصور ما آنها هم مانند ما زنده هستند و زندگی می کنند . فقط تعهد کور کورانه ما است که مانع درك این مطلب بدیهی می شود .

انسان فقط يك حجاب ناچیز است که در عدم بصر میرود و از لاف زنی

بخود می‌آید که قدر و اندازه‌ای در دنیا واجد است.

باضافه بر همه این مطالب چرا ما نمی‌خواهیم بفهمیم چه اختراعاتی
موریا نه‌ها کرده‌اند ؟

وقتی ساختمانهای جسیم و عظیم‌الجسم آنها را می‌بینیم و بسازمانهای
اقتصادی آنها اجتماعی متوجه می‌شویم . بتقسیمات کار در بین آنها می‌می-
می‌بریم به‌سیاستی که در کار آنها دیده می‌شود به پیش‌بینی آن‌وقت آنها با علم
شیمی آنها ، بحمل و نقل آنها و بالاخره به حرارت مرکزی درون ساختمان
آنها به تعبیه مجاری آب ، به همه آنها متوجه شویم و بدون اینکه حیرت
و اعجاب‌ها را فرآ گیرد از خود استفهام کنیم که این حشره میلیون‌ها سال قبل
ازما زندگی کرده‌اند آیا هنوز نرسیده‌اند بحد اعلائی تجربه و پیشرفت ؟
البته که جواب این سؤال مثبت می‌باشد . یعنی اینکه آنها میلیون‌ها
سال پیش از اینکه ما در این دنیا به عرصه وجود درآئیم به‌همه چیز رسیده‌اند .
هنوز در شمال اروپا ، در انگلستان و آلمان و سویس آثار وجودی این
حشره بچشم می‌خورد . از کجا که تغییرات جوی و هوادر عرصه‌های اولیه باعث
نشده باشد که این حشره زندگی زیرزمینی را برای خود انتخاب کند . (۱)

۱ - هامز . تذکر بدیعی در این باره ابراز می‌دارد با دعای او ما
موریا نه هر دو از رنج طبیعت بجان آمده‌ایم در مییون‌ها سال قبل که حرارت
شدید کره ارض روبره سردی نهاد موریا نه با استعداد و نبوغ برای جلو گیری
از انهدام نسل خود را بزرزمین کشاند و در آنجا با بهترین اصول مهندسی
برای مسکن خود وسایل گرمی هوا را ایجاد کرد . مانیز بعینه ما تعداد
وسایل دیگری برای حفظ بدن خود از سرما اختراع نمودیم بدین معنی که
با ایجاد لباس و پوشش خود را از گزند طبیعت در امان نگاه داشتیم . همه
بقیه پا ورقی در صفحه بند

از کجا معلوم بعد از هزاران سال نوع بشر دچار همین بلیه طبیعت که دامنگیر موریانه شد نگردد.

که ما نیز مجبور شویم خود را بدینا مزیر زمین بکشانیم تا از حرارت آن مانع نابودی خود شویم.

وقتی آن روز برسد اگر ما نیز مانند موریانه بتوانیم راه حلی انتخاب کنیم عمل نبوغی از خود نشان خواهیم داد.

ما هنوز نمی دانیم این حشرات چگونه با هم حرف می زنند بچه وسیله خواسته خود را یکدیگر بیان می فهمانند.

چگونه و با چگونه تجربیات این حشره موفق شده سلولز را با دو بار عمل هضم و ر خود مستحیل گرداند.

آیا میدانیم تحت چه قوه مرموز این حشره کور کورانه جان خود را فدا می کند و از این عمل نجیبانه نیز راضی است؟

آیا می دانیم با کدام انرژی این حشره موفق شده که پنج یا شش نوع موریانه مختلف اشکل خلق کند که هر کدام برای تصدی یا تقسیم از امور جامعه آن منصوب شود؟

این اختراع معجز العتولی که موریانه از خود نشان میدهد و خلقت نسل می کند آیا از اختراع تلفن یا تلگراف بی سیم عجیب تر نیست.

تصرفاتی که موریانه در جنس خود میدهد آیا حقیقتی نیست در عمل این حشره که موفق شده در مسئله خلقت پیشرفت کند؟

ما هنوز از مراحل ابتدائی اینکار بی خبر مانده ایم. نه تنها قادر نیستیم

بقیه پاورقی صفحه قبل

تشابهات دلیل نیست که ما و موریانه در عصری که بر ما نامکشوف مانده از صدمه طبیعت که برای آنها دام با کار رفته بود بدین وسایل متوسل شده ایم؟

نطفه نر را ماده و ماده خود را نر کنیم بلکه هنوز نمی‌توانیم قبل از بدنی آمدن
طفل در شکم مادر به پسر بودن آن یا دختر بودن آن پی ببریم .

اگر قدرت و عظمتی که این حشر ما از خود نشان می‌دهد ما و اجداد آن میشدیم
می‌توانستیم بمیل خود نطفه خود را بصورت پهلوانان قوی هیکل و متفکریم در آوریم
ما یوس نباید بشویم . چرای برای ما هم چنین روزی برسد که دخل و
تصرف عمیق در این موضوع بکار ببریم ؟

ولی يك مسئله در بین است که ما آنرا از نظر دور نکنیم. اگر روزی
می‌رسد که ما قادر به تصرفات در خلقت می‌شدیم و بطور مثال از نطفه خود
فردی خالق می‌کردیم که ده برابر قوای فکری و استعدادی پاسکال یا نیوتون
در او ذخیره می‌شد چه حاصل عملی از او پیدا می‌شد ؟

در عرض چند ساعت اوطی می‌کرد صدها سال پیش پیشروی را که برای
علوم آینده ما لازم بود. مرحله بمرحله پیشرفت در حرف و علوم هر آن که قرن‌های یکی
پس از دیگری نصب ما خواهد شد او در چند ساعت آنها را اکتشاف می‌کرد.
وقتی با این سرعت به آخرین نیازمندی‌های علوم موفق می‌شد آن
وقت این فکر در او بوجود می‌آمد که ما برای چه زنده مانده‌ایم . برای
چه روی این کره خاکی مانده‌ایم چرا این همه درد و آن همه رنج برای
يك مردن ساده لازم می‌شود .

برای چه این همه کوشش و سعی هزاران سال ما منجر شده به این
نوع زندگی که در حقیقت جز نکبت و یأس چیزی نیست ؟

ولی اکنون ما فاقد آن قدرت می‌باشیم که مثل موریا نه نمی‌توانیم
آنچه لازم داریم در نطفه خود خلق کنیم این است که کسی در بین ما نمی
تواند باین سئوالات جواب منطقی بدهد .

اگر ما قدرت داشتیم بنظفه خود قوه فکری دهیم وده مرد مثل بانسکال را در وجود یکنفر ایجاد کنیم شاید او مثل کاشف آمریکا موفق می شد زندگانی ما را روی کره دیگری ادامه دهد . یا برای زنده ماندن ما در همین کره خاک کی خودمان نقشه و برنامه جدیدی طرح و اجرا می کرد . از کجا معلوم که در میلیاردها سال بعد که کره ما به پاره یخ منجمدی مبدل خواهد گردید انسان نیز مانند موربانه در آن روز وسیله نجات نسل خود رایبها نکند .

ولی ما یقین داریم که این نابغه در درون حیات خود زندگی می کند مگر هوش و استعداد ما محدود و محدودی دارد .

این هم حقیقتی است که انسانی بفرص صد هزار بار هوشیارتر از ما باشد این انسان آخر دنیا را نگاه خواهد کرد و چیزی خواهد دید که ما نمی بینیم آخر دنیا همان مرگ است .

از این سراب های خیالی چه انتظاری داریم ؟

اگر چنین موجودی بدنیا می آمد بطور یقین بحدی می رسید که در آن حدود خداوند است . و اگر خدا هم نتوانسته سعادت موجودات خود را تا همین کند .

باید در این صورت قبول کنیم که ایجاد سعادت عمل غیر ممکن است . مگر تنها سعادت که در ابديت باقی است و آن عدم است . یا چیزی شبیه به این کلمه . زیرا ما در جهل مطلق قرار گرفته ایم و چیزی نمی دانیم .

این بحثی است که در کلیه مذاهب و فتنی بان رسیده اند این آخرین مرعوزات را نخواسته اند بوضوح در مقابل فهم قرار دهند از بیم آنکه مبادا ما را در عالم یأس پرتاب کنند و کسی که سراسر حیات در ناامیدی فرو رود

بی‌رحم‌ترین شکنجه‌ها درباره او اجرامی شود.

۶

مالحظه‌ای از موربانه خود غفلت ورزیدیم بماممکن است اعتراض شود که اینهمه نبوغ خلاقیت کد در موربانه شرح دادم این تحیرات نه از راه قوای درآ که به آن‌ها نصیب گشته بلکه طبیعت در دسترس آنها قرارداد است.

در جواب این اعتراض قبل از هر چیز باید اعتراف کنیم که ما حقیقت امر را نمی‌دانیم و انگه‌ی چه قوه درآ که آن‌هایی باین معجزات برده باشد و چه طبیعت آن را در دسترس آن‌ها قرار داده باشد مگر هر دو یک نتیجه نمی‌دهد؟ مگر در باره خود ما هم این اعتراض وارد نیست؟ چنانچه نبوغ طبیعت باشد که موربانه را در بجلو فشار داده و آن را وادار به کشفیات نموده این برای هوشیاری موربان است که برای طبیعت مجال و فرصت داده تا آن خواسته‌ها را برایشان عمل کند ولی ما سدره طبیعت شده ایم را بر روی او بسته ایم. هر چه ما اختراع کرده ایم اصل و ریشه‌اش از تعلیماتی بوده که طبیعت بما اکرام نموده است.

در کتاب فلسفه تکنیک - آرنست کاپ مفصلاً تشریح کرده که تمام اختراعات یا کلیه ماشین‌آلات، نسخه و نمونه‌ایست از آنچه طبیعت نمونه آن را در جلو ما قرارداد است.

پمپ‌های ماشین‌آلات همان پمپ‌های قلب ما است
دستگاه عکاسی همان اطاق تاریک چشم ما است.

دستگاه تلگراف همان دستگاه اعصاب ما است . در اشعه ماوراء بنفش
هامی توانیم از پشت اجسام به بینیم و مثلامی توانیم بخوایم مضمون يك نامه
سر بسته را همان ارتباط مستقیم يك فكر است كه با امواج مربوط می شود .

غریزه و استعداد

۱

ج - ح - فابر عمرش را در مطالعه این بحث بیابان رسانید و هرگز
با استعداد غریزه ایمان ندارد .

او بما ثابت می کند كه حشره با استعداد و نبوغ وقتی دچار اذیتی بشود
کنترل خود را از دست میدهد و مانند آلتی غیر مدر که حرکات غیر ارادی از
خود نشان می دهد و کارهای بیپوده انجام می دهد فابر در مراحل بسیار و با نشان
دادن نمونه های فراوان به ادعای خود جنبه حقیقت داده است .

(غریزه تابع جاده است که در جلوی پایش قرار گرفته هر چه در
این جاده باشد غریزه بآن واقف می گردد . ولی آنچه در طرفین جاده قرار
گرفته غریزه از آن بی اطلاع است .

در حقیقت الهامات علمی یک قسمت از دانستنی های غریزه است این
الهامات کاری باین ندارد که موجود حرکاتی از خود نشان می دهد یا بعکس
رفتار و اعمالش بستگی به تصادفات است .

در تجربیاتی که فابر نموده باین نتیجه می رسد « که اگر رفتارها
بستگی بتصادفات داشته باشد یا بستگی و تبعیت از امر دیگری بکنند الهامات

غریزه پایی آن نخواهد بود.

حشره در این مواقع اختیار از دست می‌دهد مانند ماشینی که پیچ‌های آن را سوار کنند بحرکت غیر ارادی خود ادامه می‌دهد کور کوراند و دیوانه وار تا منجر شود این حرکات به خائمه قوه که او را بحرکت در آورده است . قتی آنچه فابریک ثابت کردمانیز یقین کنیم آن وقت در خود نیز همین وضع را مشاهده خواهیم کرد که سراپایمان هوش است و دیوانگی یزیشک متمدن با مطالعاتی که روی مرموزات داخلی بدن می‌کند ، روی سمومات روی فلج جسم ، وغیره بما مسلماً یک لیست طولانی از ضایعات بدن تسلیم می‌کند . ولی پدران ما که این اندازه عالم نبودند بتمام اینها بطور ساده نام تب می‌گذاشتند و در تحت یک نام تمام آن ضایعات بدن را خلاصه می‌کردند .

همانطور که امروزه بچه‌ها هم می‌دادند تب یعنی عکس العمل یک دفاع نسوج بدن . محقق است که موخس‌ترین مرضی که بما حمله ورمی- شود مثلاً سرطان با ضایعات خطرناکی که در نسوج انجام می‌دهد در حقیقت یک نمایش منطقه خفته‌ایست که مأمور شده باشد بدترین تظاهرات ضایعه را مجسم کند در عالم حشرات نیز چنین است با این فرق که یک حشره می- تواند از حرکت باز ایستد و بحال خود برسد و ببیند در کجا است در حالی که حشره از جنس دیگر کور کورانه راه می‌رود و بجلو قدم برمی‌دارد تا هرچه بایدت بلو برسد .

۲

این مسائل هنوز در نظر ما تاریک است و اغلب نظریه‌های ابراز شده

در باره‌ای مواقع بایکدیگر موافقت ندارند زنبوران عسل بخوبی از مراحل مشکل رها نیده شده‌اند.

بطور مثال آن‌ها فهمیده‌اند چگونه از مومی که بطور مصنوعی انسان در دسترس آن‌ها گذاشته استفاده برند. این دایره‌های موم بکلی کار و طرز کار کردن آن‌ها را زیر و زبر میکند

یعنی به زنبوران عسل اجازه می‌دهد کاری که خودشان ناچار بودند در عرض چندین هفته پایان دهند همان را در چند روز انجام دهند.

مادر اینجا آنچه گفتیم به تحقیق درمی‌آوریم مثلاً وقتی این پاره‌ها استرالیا یا به کالیفرنیا برسد از ابتدای سال دوم یا سال سوم زنبوران متوجه خواهند شد تا بستان و گرما در آن مناطق تقریباً دائمی است و گله‌ها همیشه در حال رشد و نمو می‌باشند. باین طریق زنبوران خود را قانع می‌کنند که در روز بروز محصول عسل و موم لانه را انبار کنند. و این غریزه یادگاری از گذشته نسل آن‌ها است که بآن‌ها میراث رسیده و برای زمستان ذخیره لازمه را در نظر نمی‌گیرند، از طرفی چگونه می‌شود وقتی ما متوجه به طرز کار مورچه‌ها بشویم متحیر نشویم از وضع احمقانه که آن‌ها با اجتماع در کار از خود نشان می‌دهند مورچه‌ها بالای يك طعمه همه جمع می‌شوند و آن‌ها را به لانه می‌کشند ولی هر کدام از يك طرف و مدت‌ها خواهد ناخواه بی‌پوده زحمتی متحمل می‌شوند در حالی که اگر کمی قوه در را گذاشتند فقط دوتن از آن‌ها کافی می‌شد که طعمه را بلائه ببرد.

مورچه (*Messor barbarus*) طبق تحقیقاتی که دوسلیر نمونه بارز دیوانگی و نادانی است هنگامی که چند مورچه مشغول می‌شوند به قطع قاعده دانه گندم تازو اند را از آن حذف کنند يك مورچه درشت هیکل

تراز سایرین سرمیرسد و مشغول بریدن ساقه همان گندم می شود و این جوان غافل است که يك عمل بیهوده و طولانی را انجام میدهد و آخر سر هم زحمات سایرین را بیدر خواهد داد ؟

همین نوع مورچه در لانه خود انبار میکند آنقدر دانه های غلات را که هرگز مورد نیاز آنها نیست .

این دانه ها فصل باران میرسند و در نتیجه ساقه های گندم درون لانه آنها را مملو میکند و لانه مورچه را شکاف میدهد و چنین عمل باعث میشود که کشتکاران ملتفت لانه شده و آنرا خراب کنند.

باین مشاهدات از خود میرسیم که آیا مورچه نادان تر از زنبور عسل نیست ؟

اما آنچه از زندگی مورچه ما ملتفت شده ایم کلیتاً نمیتوان باین عقیده اعتماد داشت .

شاید آنچه ظاهراً از کردانی زنبور عسل دیده ایم این عقیده را نسبت به مورچه در ما تولید کرده باشد .

ممکن است که ما اینطور نزد خود تصورات کنیم .
یکی از بزرگترین مرموزات طبیعت همین اشتباهانی که اغلب در جاو چشم ما مجسم می شود .

ولی درست نیست که ما اینگونه نسبت به موجودات قضاوت کنیم .
مگر مغز کوچک ما ساخته دست همین طبیعت نیست آنچه مادر اطراف خود قضاوت میکنیم جز زائیده همین مغز کوچک ما نیست .

ممکن است که طبیعت اندک اشتباهی مرتکب شده باشد ولی قبل از اینکه این اشتباه را اعلام کنیم بهتر است که ابتدا به نادانی خود اعتراف ورزیم .

در اینجا مطلبی را اضافه میکنیم و آن این موضوع
 ما روی لانه مورچه آنقدر نتیجه بخش نخواهد بود با آنچه مادر زنبور عسل
 مشاهده کرده ایم . و مشاهدات و مطالعات در خصوص لانه موربانہ بمراتب
 پیچیده تر و مشکل تر از دو حشره فوق الذکر می باشد .

زیرا اگر ما به غریزه موربانہ پی میبردیم و استعداد او را در بکار بردن
 و مورد استفاده قرار دادن نسوج بدن خود در کم می کردیم آنوقت برای ما نیز
 امکان پذیر میشد که خودمان به غرایز نسوج خود واقف باشیم و بدانیم که
 حقایق اسرار حیات و مرگ ما در کجا مخفی شده .

من عقیده Bergson را بر کنار می گذارم که ابراز می کند که غریزه
 و وظیفه اش ادامه دادن به کاری است که با آن حیات سازمان طبیعت را می دهد .
 هر چند که این عقیده فوق العاده و پسندیده و متقن است . زیرا که
 حیات و طبیعت هر دو دو اسم هستند که نشان دهنده مرعوزاتی میباشند که
 ما از آن بی اطلاع مانده ایم .

این حقیقت مسلم در کتاب (ماده و حافظه) بصورت جامعی بگفتگو
 در آمده و در کتاب (اعجاز خلقت) بحالت مطبوعی مادر سیطره دانستیهای
 خود می گذاریم .

در مطالعه کلی موربانہها که شرح داده شده و همچنین زنبوران عسل

ومورچه‌ها همه يك حقيقت را بما ابراز می‌دارند . موریانه‌وزنبور غسل
ومورچه يک‌نوع حشره‌ایست که زندگي می‌کند و اعضای هر کدام از سلول
های غیر قابل احصاء تشکیل شده فقط در ظاهر تفاوت شکل دارند ولی در
اصل کلیه آنها تابع همان قوه مرموزی هستند که در مرکزیت قرار دارد و
بآنها فرمان میدهد .

وقتی ملاحظه کنیم هزاران موریانه حين مدافعه از لانه خود طعمه
مرک می‌شوند و هزاران موریانه دیگر بلافاصله جانشین آن می‌گردند آيا
ایمان نیاوریم که این حشرات همانطور که در بالا گفته شده‌گی از يك
قوه مرموزی که مرکزیت دارد فرمان می‌گیرند؟

همینطور که در جسم ما مرکز سلولها باعث می‌شود که سلولهای دیگری
جانشین آن شود ،

از میلیونها سال باي‌نظر مثل يك انسان که هرگز نمی‌میرد يك
موریانه تا حال بزندگی ادامه میدهد در میان اینهمه اسرار باید گفته‌شود
که ملکه‌های زنبور غسل که از هزاران سال پیش تا کنون بعمل تخم گذاری
می‌پردازند و در مدت عمر شکل يك گل رانده‌اند . آنوقت نیز ملکه‌ها
تخم‌هائی می‌گذارند که اولاد آنهاست و اولاد این ملکه‌ها بتماشای گل
می‌روند و آنها هم لذت آن بر می‌گیرند .

و این اولادان از همان ابتدای پرواز به راز کلیه آنچه مورد نیاز آنها
است پی‌می‌برند و بوضع شیمیائی کندو آشنا می‌شوند
اینها بیهمة چیز آشنا هستند زیرا سازمانی که تشکیل اعضاء آنها را
داده همان سلولهای می‌باشند که دانه دانه بهر چیز آشنا می‌باشند و همگی
میدانند چه کنند تا يك جسم بحرکت صحیح خود در آید .

بنظر می‌رسد زنبوران در حين پرواز از هم فاصله می‌یابند و هر کدام

بسمتی میروند ولی درحقیقت هرچه دور باشند بهم ارتباط دارند و این ارتباط بوسیله قوامی که مرکزیت دارد انجام و عملی میشود.

سلولهای آنها مانند سلولهای ما درمنبعی آب میخورند که در آن منبع آب حیات قرار دارد با این تفاوت که آب حیات برای آنها نیروی بیشتری قائل است .

یقین است که درابتدای خلقت ما انسان ها بیشتر ازحالا بمنبع آب حیات نزدیکی داشته ایم.

هوش و استعداد ما باعث جدائی ما گشته و هرچه مادر استعداد خود پیشرفت کنیم بیشتر از آن جدا خواهیم بود.

با این میتوان ادعا کرد که ترقیات ما باعث محرومیت ما شده ؟ اگر باین عقیده قائل شویم آنوقت در تعاریفی که از مغز و فکر خود مینمودیم دچار خدشه می شویم .

ولی در این مواضع و این عقاید ابراز شده هیچ چیز اطمینان بخش نیست ، بنا بر در این فرضیات مختلفه به نبرد هم می پردازند .

از طرفی يك اشتباه بدیهی را اگر ما تا آخر برسانیم اغلب امکان دارد که همان اشتباه تغییر شکل بدهد و بصورت حقیقت مسلم در آید.

همین طور که وقتی ما به يك حقیقت مدت زیادی نگاه کنیم ناگهان آن حقیقت مشوش شده و نقاب از چهره برمیگیرد و کذب اشتباه را در نظر ما آشکار میسازد .

۵

آیا آنچه از موربانه می بینیم مثل يك انباشته سازمان اجتماعی است؟

آیا تمام گفتارهای ما و نظریات ما، ما را به يك هدف، نایت هدایت می کند ؟
البته اغماض نکنیم و نگوییم خیر. شاید در حقیقت باین هدف نزدیک شویم
اغلب بتصوراتی که می کنیم و وصول بآن را از مهالات میدانیم با سانی
بآن دست یابیم .

اعجازات و تعلیمات دامنه دار مسیحیت آیا روی نوك يك سوزن
قرار نگرفته است؟

ما بحدس و از ورای چشم و با امیدواری دائم در فکر داشتن يك حیات
بهتری و از سطح بالاتری هستیم .

ما آرزو می کشیم به حیات برجسته تری برسیم .

ما در خلال قرنها دویا سه مرتبه چه در آتن و چه در هند و شاید در
بعضی لحظات آئین مسیحیت نزدیک شدیم بآن برسیم .

ولی محققاً ما به حیات سعادت مندتر کامل نخواهیم رسید مگر در آن
طرف کور، زیرا در این دنیا ما بماده اتکاء داریم و هر چه از ماده سرچشمه
گیرد مرحله ابتدائی را سیر میکند . ماده عوض میشود ، ماده تلف می شود
وضع انسان بسیار ملال آور است .

دشمن بزرگ انسان همان ماده است . مذاهب مختلف تحت عنوان گناهان
و بدیهها بآن اشاره کرده اند و بشر را از ماده و هر چه در ارجع بآن است در حذر داشته اند
و باینحال در این دنیا همه چیز از ماده است .

باینحال از هر طرف که برویم بالاخره به چیزی دسترسی می یابیم و
این چیز همان عدم است . زیرا از همه نامفهومات که در مغز ما است از همه
نامفهوم تر برای ما همان عدم است .

در نظر ما عدم همان فنای وجود است . فنای خاطرات و فنای شخص ما .

از دو چیز یکی حتمی است. در این عدم شاید وجود ما آنقدر بزرگ
شود که بالمره وجود ناچیز و بی ثمری که روی این زمین زیست می کرد
از یاد برود و یا اینکه در همان حقارت و ناچیزی باقی بماند و همان زندگی
حقارت بار و نکبت بار را ادامه دهد.

بهر یکی از این دو حال باشد باز ناچاریم که به آخرین مرحله جنسیت
خود برسیم.

سپس يك جنسیت تازه پابمیدان خواهد گذارد و مانند جنسیت ابتدائی
ما شروع به زیست خواهد کرد.

و بهمین ترتیب تا غیر نهایت.

بهر ترتیب تازمانی که ما به سرحد یقین نرسیم و تازمانی که آنچه در
اطراف ما است بواقعیت آن پی نبرده ایم در نظر سطحی ما سراسر زندگی ما جز
يك هیاهو و توحش بی مانند نخواهد بود.

بنابراین بخود تلقی کنیم که نباید انتظار اصلاح در آنچه که می بینیم
داشته باشیم.

ولی ادامه بزندگی خود بدهیم با همان عدم اطلاع بر موزات حیات و
همانطور که میراث نسلی ما است. و همان یقینی که بر مرگ داریم

تازمانی که ما در درون جسد خود قرار داشته باشیم حتماً از عالم
معنی باخبر خواهیم بود. و ما از آن عالم جز تصورات چیزی نمی دانیم.

در حین شك و تردید چرا فکرمان را دلخوش نسازیم به تصوراتی که
کمتر مایوس کننده است.

ایکتت بما تعلیم می دهد، هر چه باشد و هر چه بشود ما نباید خیال کنیم
قادر هستیم که طبیعت اشیاء را عوض کنیم اینکار ممکن نخواهد بود و بی فایده
خواهد بود. ولی آنطور که هر چیز ما خود را نشان می دهد و ما هم آن را

قبول کنیم ولی کوشش کنیم تا روح خود را به قبول آن آماده سازیم .
از روزی که فیلسوف نامدار نیکوبولیس از دیارفت قریب دوهزار
سال می گذرد ولی در این مدت دوهزار سال هنوز کسی پیدا نشده که از
تعریف وتر کیب خنده آوراو تعریف وتر کیبی خنده آورتر و شیرین تر
در دسترس ما بگذارد.

نظری اجمالی بسطور گذشته

بنا بر آنچه نوشتیم موربانه از لحاظ قدمت بر ما انسانها برتری دارد
و از این جهت می توانیم بگوئیم که از لحاظ تمدن و تسلط بر علوم نیز بر مراتب
از ما که خود را بر گزیده اجتماع می دانیم پیش است .

آنچه که خواندید تصور نکنید که مطالب پیش با افتاده و سراسری است
و زائیده تخیل و اندیشه است بلکه باید قبول کنید که نتیجه سالها زحمت
و تلاش و کوشش عده فراوانی دانشمند و حشره شناس معروف می باشد تحقیق
و غور در زندگی این حشره همانطور که شرح دادیم آسان نیست و مستلزم
دقت و غور فراوان و فکر وسیع و تعمق و تاامل کافی است در حالی که حتی
کلنگک تأثیر نمی کند و جز با دینامیت شکافته نمی شود چگونه دور بین
عکاسی بدان راه می یابد ؟ آیا این سراسری می انگارید ؟

تازه اگر توانستید بوسیله دینامیت و یا مته های مخصوص لانه های
این حشره را سوراخ کنید . آید این حشره ای که با اشاره انگشت یک
بچه نوزاد می میرد چگونه در مقابل شما نمودار می شود و چه جور بفعالیت
خود ادامه می دهد که شما بهمه چیز آن واقف می گردید .

تنها روشی که علماء حشره شناس برای رسیدن باین خانه های زیر

زمین پیدا کرده اند همانا نقب زدن است.

یعنی آن‌ها بحفر نقب‌های طولانی اقدام کرده و خود را بحوالی لانه این حشره رسانده اند و از آن شروع بعکس برداری کرده اند.

بدیهی است که برای اینکار وسائل کافی لازم بوده است. این وسایل اسباب آلات و ابزار است که در عین ظرافت دقیق هم بوده است از ذکر مطالب بالا اینطور نتیجه گرفته می‌شود که مغز این حیوان هزارها درجه نیرومند تر از مغز يك انسان است.

این حیوانات چیزهایی را در میان خودشان حل کرده اند که ماهنوز قدرت تفکر درباره آن‌ها را نداریم.

تنها چیزی که هنوز لاینحل مانده و این حشره بآن پی نبرده مسئله مرگ است. شاید هم باین مسئله واقف شده باشند و ماهنوز بدان پی نبرده باشیم در مورد دیگر مسائل تمام مسائل غامض زندگی ما، یعنی آنچه چیزی که بصورت معما در آمده معضلات حیات ما را تشکیل میدهد.

همه آن‌ها از مطالب پیش بافتاده دنیای این حشره است. ما انسانها هنوز قدرت آن را نداریم که بمیل خود در وضع جسمانی خود نفوذ کنیم و حال آنکه این حشره بر تمام اعضای بدن خود مسلط است، او می‌تواند هر نوع موریانه‌ایکه بخواهد بوجود آورد.

اگر فقدان طبقه کارگر را احساس کرد و با از گروه جنگندگان کم شدند و غیره همان طبقه را درست می‌کند.

انضباط شدید و عجیبی که در میان شهرهای آن‌ها وجود دارد در میان هیچ مللی دیده نشده است. هنوز مکتشف نشده که چه نیروی خارق العاده‌ای برای این میلیون‌ها اراده حکمفرما است.

این حشرات کور که بعداً و بحکم باک غریزه طبیعی مرتبا بکار خود مشغولند هنوز معلوم نیست که چه نیروی عجیبی آن‌ها را هدایت می‌کند حس فداکاری، از خود گذشتگی با علا درجه قابل تقدیس در این حشره وجود دارد. موریا نه با دقت و کوشش زیادی نقب‌های زیرزمینی بوجود می‌آورد و گاه این نقب‌ها چندین کیلومتر راهی گیرد.

در آفریقا مناطقی وجود دارد که شما در ظاهر چیزی از آن درک نمی‌کنید اما تمام آن قسمت‌ها تو خالی است یعنی همین قسمت است که شهر موریا نه‌ها وجود دارد.

موریا نه‌ها اصولاً بایکدیگر نمی‌جنگند شما این را بچه چیز تعبیر میکنید؟

آیا غیر اینست که علل وقوع جنگ را ازین برده‌اند.

آن چیزهایی که سبب بروز اختلاف و در نتیجه منجر بجنگ میشود

جز بخل و حسادت و شهوت و بعضی صفات امثال اینها چیز دیگری است.

خیر تنها این صفات مذموم است که باعث خونریزی و نزاع می‌گردد

اما موریا نه که در اعلا درجه تمدن دنیوی زندگی می‌کند، این موضوع را درین خود حل کرده است و بنا بر این دلیلی ندارد که بجان یکدیگر بقتلند.

رقابت‌هایی که بر سر کسب امتیازات درهنگیرد. سبب وقوع اختلاف

است. این رقابت در دنیای موریا نه‌ها معنی و مفهومی ندارد اصولاً رقابت برای چه؟ برای تصاحب چه چیز؟

وقتیکه همه از یک زندگی نیکسان برخوردار باشند. وقتی که حقوق

عده‌ای پایمال دیگران نگردد چرا نزاع و کشمکش بوجود آید. یکی

دیگر از مسائلی که سبب وقوع اختلاف میشود مسئله غذا است دوریا نه‌ها

این موضوع را هم پیش خودشان حل کرده‌اند. از همه چیز تغذیه می‌-

کنند حتی وجود مردگان هم مواد غذایی برای زندگان است.

جنگ باخوردی در بین موربانها تحریم شده است آیا شما این را اثر يك تفکر عالی و عاقلانه و نتیجه تامل عمیق و اثر يك نبوغ يك مغز متفکر نمیدانید؟ در حین جنگ چنان نظم و انضباط رعایت می شود که واقعا اعجاب آوراست سربازان موربانه يك قدم عقب نه می نشینند. و تا نفر آخر کشته می شوند و در همان دم نمش کشتگان توسط مامورین حمل و نقل بداخل سنگر برده شد عدم دیگری جای آنها را میگیرند.

نه تنها جنگ بین افراد يك لانه که برای آنها يك ملت محسوب است تحریم شده بلکه موربانهای انواع مختلف هم بایکدیگر جنگ نمی کنند. در میان حشرات مختلف چه بسیار می بینیم که از حیث تمدن و ترقی و تعالی از ما انسانها جلوترند اما هرگز آنها بیای این حشره نمی رسند نظم و ترتیبی که در لانه موربانه دیده شده هرگز نظیر آنرا در لانه مورچگان و یا زنبوران عسل که آنها نیز از طبقه ممتاز حشرات هستند ندیده اند.

تنها دشمن موربان مورچه است و تمام این احتیاطهای لازم را که موربانه میکند برای دفاع در مقابل این حشره است و ترس و وحشت این حشره از دشمن جرار و قدیمی خود بحدی است که با عمق زمین پناه برد موخود را از نور آفتاب محروم کرده است.

شاید در آغاز خلقت این حیوان در روی زمین بوده و از نور آفتاب هم بهره میبرده است و در نتیجه قوه بینائی خودش را هم در دست داشته که اما اینکه چگونه از موربانها موجود دارد که بینا میباشند و در سطور گذشته بآن اشاره کردیم.

بعدها که مورچگان پیدا شدند این حشرات با عمق زمین پناه بردند و سنگر بندی نمودند.

مورچه حشره متمدنی است ولی در مقابل تمدن این حشره هنوز در مرحله بدویت است. درست است که مورچه محس گذشت و فداکاری را با علا درجه دارد مورچه اصولاً سه انگل را بروی شانه و پشت خود حمل میکند بآنها غذا میدهد و هم احساس ناراحتی نمیکند ولی مسئله غذای آنها را حل می کند خیلی چیزهای دیگر هنوز در میان انسانها حل نشده است .

اضطباط مورچه بیای موریانه نمیرسد . شما مورچه گان را می بینید که از لانه خود جدا شده و بیکه و تنها سرگردانند . اینها در اثر عدم اضطباط است که خانه و اجتماع و مجلس خود را ترک کرده اند اما برای نمونه يك موریانه نخواهید دید که از خانه و لانه خود دور افتاده باشد و یا اینکه سرگردان باین طرف و آن طرف برود ؟

دسته جات مختلف موریانه در تمام شبانه روز لاینقطع بکار خود ادامه میدهند . يك موریانه وقتی که از تخم بیرون میآید بدون اینکه کسی باو چیزی بگوید فوراً بکار خود می بردارد
از پیش گفتیم که موریانه نمی تواند در هوای سرد زندگی کند بنا بر این مسئله حرارت برای موریانه قابل اهمیت است .

موریانه بطوری این موضوع را پیش خود حل کرده است که واقعاً انسان باعجاب فرو میرود .

او قادر است که بمقتضای زمان و وقت حرارت مخصوص و لازم را تهیه کند . بلکه که وظیفه اش تخم گذاری است و لاینقطع این کار را انجام میدهد و عمدهای مأمورند که تخم ها را از زیر او بردارند و در حجره های مخصوص میگذارند بدیهی است که هر کدام از این حجره ها حرارت مخصوص لازم دارد و این وظیفه دایگان است که در حین مواظبت از این تخمها حرارت مخصوص را تولید کنند .

این حرارت بسته به نوزادانی است که باید بوجود بیایند غذای ملکه باغذای دیگران فرق دارد. ملکه از اموات موریا نه‌ها که با ماده‌ای مخلوط و حل شده تغذیه میکند.

مامورین رفت و روب شهر کیسه‌هایی بزرگ دارند که با فشار کثافات را بلع میکنند و همینکه این کیسه پر شد مامورین برمی‌گردند و محتویات کیسه را در محفظه‌های بزرگی می‌ریزند و باز می‌گردند این کثافات پس از یک‌رشته اعمال شیمیائی که توسط مهندسین و شیمی‌دانهای برجسته‌ای عمل میشود. بغذای ما کول خوب تبدیل میگردد همانطور که گفته موریا نه اصولاً در جاهای گرم و خشک زندگی می‌کند. طبیعی است که از وجود آب استفاده می‌کند اما این آب را چطور و چگونه بدست می‌آورد.

موریا نه آب را توسط هوا بدست می‌آورد یعنی بخار آب را توسط یکی از اعضای بدن خود می‌گیرد و تبدیل با آب می‌کند.
وای آنچه که قابل تعجب است اینست که در این لانه‌های عجیب که فقط با دینامیت منفجر میشود چگونه بخار آب بوجود می‌آید که موریا نه آنرا جذب میکند. تردیدی در این امر نیست که مهندسین خیره موریا نه در ساختمان این شهرها دقت کافی را مبذول داشته‌اند

آن‌ها در عین حال که در ظرافت و استحکام آن دقت می‌کنند طوری شهر را می‌سازند که از این نعمت طبیعت بی‌بهره نمانند هنوز حشره‌شناسان نتوانسته‌اند که باین موضوع پی ببرند.

اختراعاتی که امروزه دردنیاشده و یا بعداً بشود همه آن چیزهایی است که هر بشری در ساختمان جسمانی خودش دارد. بدن انسان یک دستگاه

کامل است که بهترین نمونه هر ماشین در آن دیده میشود.

این ماشینها جداگانه انجام وظیفه می کنند و اگر يك ماشین از کار بیفتد سبب از کار افتادن ماشینهای دیگر نمیشود مگر آنکه دستگاهی که این ماشینها را بکار انداخته قلیج شود.

وقتیکه ما اینرا قبول کردیم آیا نمی توانیم قبول کنیم که در ساختمان جسمانی این حشره متمدن که قدمت خلقت او میلیونها سال پیش از انسان است این دستگاه عظیم وجود دارد.

تردید در این گفته نیست فقط آنچه باید گفته شود اینست که ماهنوز آنطور که باید و شاید بخواس عجیب ماشین آلات بدن خود پی برده و نمی دانیم که چطور و چگونه از آن بهره برداری کنیم و حال آنکه این حشره با هوش بدان پی برده است

در میان میلیونها نفر انسان یک نفر پیدا می شود که بخاصیت ماشین بدن خود پی برده باشد

مامی گوئیم که این شخص صاحب مغز متفکر است بنا بر این موریاندها همه دارای این مغز متفکر هستند زیرا آنها بخاصیت خود به قدرت و نبوغ خود پی برده اند

تردید در این امر نیست که این حشرات نایبنا توسط يك نیروی مرموز که بایکدیگر صحبت می کنند ، شاید انتقال اراده و نیرو می کنند شاید وسیله ای پیدا کرده اند که بدون نگاه ، بدون ذکر يك کلمه منظور و مقصود خود را بهر کس و بهر شخص که مایل باشند بفهمانند .

این تنها آرزوی بشر است و بشر عقیده دارد که هر کس باین نیرو واقف بود از يك قدرت فوق العاده زیادی برخوردار است.

در تمام این شهرهای چند کیلومتری بمحض اینکه کوچکترین خطری روی دهد. اولین تنگهبان که متوجه این خطر می شود با ضربه ای که بزمین می زند همه جماعت چند میلیونی موریانه را از وقوع این خطر واقف می کنند آن وقت دستگاه فعاله دنیای موریانه ها که هیچ وقت از فعالیت نمی ایستد تحت یک رهبری دقیق و عاقلانه که مرکز و منشاء آن معلوم نیست بدفع خطر می پردازد. تنها چیزی که در میان موریانه از بین نرفته مسئله مرگ است و مسئله مرگ هنوز بقدرت و قوت خودش باقی است. چرا این حیوان هنوز این مسئله را از بین نبرده؟ چطور با وجود این مغز بزرگ هنوز توانسته است که بیش از مدت محدودی زندگی کند.

این موضوع مستلزم صحبت زیاد است. از کجا که موریانه ها بمسئله مرگ بی بهترین وجهی وارد و واقف نشده باشند. شاید مرگ را دریافته و در پیش آنها همین مسئله موت مقدمه زندگانی دیگری است. بطور قطع همینطور است. این ما هستیم که هنوز بزندگانی دیگری واقف نیستیم و این مطلب را در پس پرده ابهام نگاه داشته ایم.

در اینجا يك سؤال پیش می آید و آن اینست که اگر موریانه مرگ را مقدمه زندگانی دیگر و یا دنباله همین زندگانی می داند پس چرا برای دفاع در مقابل دشمن این چنین با فشاری و جان بازی میکند،

برای پاسخ باین سؤال ناچاریم که از تعهدات اخلاقی يك چنین حشره متمدن و انجام وظائف معجوله او صحبت کنیم. اگر موریانه مسئله مرگ را حل کرده و آنرا جزو زندگی خود میداند دلیل ندارد که تن به بردگی و بدبختی دهد و دیگران را در سر نوشت خود وارد کند شاید برای این می میرد که وجودش بمصرف خوراک دیگر ابناء خودش برسد. آیا این عمل

اورا حمل بر علو طبع و مقام اونمی کنید.

فلان دانشمند وصیت میکند که بعد از مرگش جسدش را تشریح کنند این وصیت او مورد تقدیس قرار میگیرد. و با آب و ثاب نقل میشود آیا شایسته نیست که يك چنین موجودی را که در سر لوحه زندگانی اش يك چنین هدفی دارد و بالاخره آنرا جز و وظائف، حتمی خویش در آورده بصورت قاعده و روش عموم نشان داده تقدیس کنیم.

ما برای ادامه حیات خود تلاش می کنیم و حال اینکه این حشره برای ادامزندگانی ابناء خود رنج می برد. انصاف دهید کدام يك رشیدتر و فهیم تر و عاقلتریم .

تلاش ما برای ادامه حیات ناشی از ترس از مرگ است ، وقتی که ترس و وحشتی از مرگ نداشتیم دلیل ندارد که ناراحت باشیم.

موریانه با طیب خاطر میمیرد چون مرگ او تأمین حیات دیگران است و هنگامی که ساعت مرگشان برسد بجائیکه محل اموات است می-روند و بمحض رسیدن با آنجا جان می سپارند ؛

يك لحظه اختلاف در این امر نیست . یعنی شما هرگز موریانه ای نخواهید دید که در بین راه از محل کار خود تا محل اموات برده باشد مگر اینکه در اثر جنگ کشته شده باشد که آن هم توسط ما مورین حمل اموات بهمین محلها برده می شوند .

محل اموات تقریباً انبار آذوقه آنها است .

فایر دانشمند بزرگ که عقیده دارد این حشره فاقد غریزه و احساس است آیا اشتباه نکرده است .

چگونه ممکن است که یک چنین حشره ای با این نبوغ و استعداد فاقد

غریزه باشد و برای اثبات این گفته از مرگ و دفاع او سخن بمیان می‌آورد .
اینطور نیست زیرا بگرا تنیده شده که يك موربانه و قتبكه بدست
دشمن افتاده از شدت درد و زجر دست و پا زده است و تلاش کرده است که
خود را برهاند . همین امر دلیل بر احساس اوست و اما اگر خودش را برای
مرگ حاضر کرده چیزی جز گذشت و فداکاری نیست و عقل ما هنوز توانسته
است که بمیزان و شدت آن پی ببرد .

شاید روزی برسد که بشر امروزه در بیشتر علوم تبجر و قدرت‌ریادی
پیدا کند در آن وقت می‌بیند که خیلی از این مسائلی که امروز در پیش او
بفرنج و لاینحل نشان داده می‌شود جز يك مسئله پیش بافتاده نبوده است کما
اینکه امروز نیز خیلی از مطالب و محفلات قدیم واضح و آشکار شده است
تر دیدی در این امر نیست که بشر روزگاری بمرحله‌اعلای انسانیت
رسیده و سپس در اثر حادثه یا حوادثی سیر نزولی کرده است ، با اینوصف
می‌توانیم امیدوار باشیم که اگر دوبار حادثهای روی ندهد بمرحله اعلاى
بشریت برسیم و آنوقت است که می‌بینیم زندگانی غیر از اینست که ما می‌کنیم
بطوریکه می‌گویند اگر تا دو یا سه هزار سال دیگر سانه‌های روی ندهد
و این بشر از این مرحله تمدنی که رسیده است سقوط ننماید بپایه تمدن
امروزه موربانه خواهد رسید ولی معلوم نیست که در آن تاریخ این حیوان
در چه مرحله از تمدن رسیده باشد مگر اینکه عقیده داشته باشیم که موربانه
سیر تکامل خود را طی کرده است و بیش از این محلی برای تکامل ندارد .

نباید مگر این موضوع شد که عشق و آرزوی نیل بیک هدف و یا یک امید
سبب ادامه زندگی و اصل تنازع بقاء است وقتی که این حشره از تمام خواسته
ها منزّه بود بنا بر این امید و آرزویی ندارد پس چرا خودش را از بین نمی‌برد ؟
جواب این سؤال ، اینست خواسته‌ها و امیدها و آرزوهای این حشره

بشکل وظیفه تجلی کرده است . انجام وظیفه اورا وادارمی کند کهزندگی کند و هنگامی وظیفه اش تمام شد آماده مرگ میگردد.

ما هرگز نباید درباره موجودات دیگر با نظر سطحی بنگریم در صفحه ۱۲۹ کتاب باین موضوع مجعلا اشاره شد وقتی که ماسطحی بزند گانی يك موجود نگاه کنیم این عمل از قصور عقل ما است چنانچه خود را نتوانسته ایم در بایم آن موجود را نیز نتوانسته ایم تمیز دهیم . آیا فکر نمیکنید که وقتی این بی عدالتی های ما ، این فساوتها و بی رحمی ها ، این بی انصافی های مارا يك موجود دیگری ببیند چگونه قضاوت خواهد کرد.

حالا تصدیق نمی کنید که **Arakel** در این مورد حق داشته باشد؟ آیا آنچه را که ما می بینیم و درباره موجودات قضاوت میکنیم يك قضاوت ابلهانه نیست؟ اورا ست میگوید که ما هیچوقت روی کار انسانی بینیم ، آنچه می بینیم ظاهری است . تعمق های ما هم وارونه است.

مورچه دشمن سر سخت موریا نه است و سعادت موریا نه هم در این است که يك چنین موجود فهمیده ای دشمن اوست . زیرا این دشمن تقریباً باندازه خود موریا نه شعور و احساس دارد با این امتیاز که از او نیرومندتر است زیرا استخوان بندی کاملتری دارد و عضلاتش محکمتر از اوست هیچکس نمی داند که این دشمن از چه روزی پا بر سر موجود گذاشته ولی آنچه مسلم است که نسل به نسل تا با امروز کشیده شده شاید تا آخر دنیا هم ادامه داشته باشد .

يك فلسفه بزرگ حیات در اینجا نمایان میشود . شاید همانطور که در خلال سطور گذشته اشاره شده اگر برخورد اولیه این دو دشمن بوقوع نمی پیوست هرگز اینهمه استمداد در این دو حشره بوجود نمی آمد احتیاج

مادر اختراع است . این يك اصل اساسی است و هرگز از آن منفك نباید شد
اینهمه پیشرفت در علوم نتیجه احتیاجات و تطبیق دادن خود با وضع اجتماعی است
و هر یانه بیشتر اختراعات محیر العقول خود را روی مبارزه با این دشمن
جرار ترتیب داده است .

بدیهی است که هر چه احتیاج بیشتر باشد مغز و فکر برای پیدا کردن
راه رفع نیازمندی بهتر می کوشد از پیشرفت شگرفی که موریانه نسبت
بمورچه کرده این نتیجه حاصل می شود که در این بر خورد اولیه منکوب و
مغلوب مورچه شده است و بازها بطور که گفته شد سبب گردید سطح زمین
را برای مورچه خالی بگذارد و خودش با عمق زمین پناه برد و باز در آنجا هم
از ترس این دشمن خطرناك بسدبندی پیردازد .

سدی که او در مقابل دشمن خود می سازد اگر با جثه نحیف او بر آورد
شود شاید هزارها درجه از سدز بگفريد آلمانها و ماژینوی فرانسوی و یا
مناگزاس یونانی ها نیرومندتر باشد .

دیسپلین خشك و انضباط شدید لانه موریانه مسلما در دنیا بی نظیر
است . ترس از دشمن قتال سبب بروز اینهمه اختراعات و اکتشافات عجیب
شده است . مثل اینست که يك کشور و ملت ضعیف برای دفاع در مقابل
دشمن نیرومند خود ، قلاع نظامی بسازد ، سربازخانه درست کند اسلحه
های مختلف اختراع کند ، و گازهای سمی بوجود آورد . آیا اینها همه در
اثر ترس از وجود يك دشمن جرار نیست ؟

پس چطور میتوانیم که این حیوان را فاقد غریز مواجاس بدانیم فداکاری
کردن ، قربانی دادن ، از خود گذشتگی که بزرگترین صفات برگزیده
آدمی محسوب می شود در فرد این حیوان با اعضاء و امعانش عجب شده است .

درست است اگر بگوئیم که موریانه از داخل يك نكبت و ذلت دنیائی عرضه داشت که بر مراتب از دنیائی که مادر آن رشد میکنیم ارزنده تر و بهتر است اجازه بنهید که یکبار دیگر این جمله را تکرار کنیم : «اگر مقدر ما مثل موریانه بود و سرنوشتی چون این حشره داشتیم چه می کردیم.» دشمنی که بین موریانه و مورچه وجود دارد يك دشمن آشتی ناپذیر است . شاید هم این خصائص ذاتی این دو حشره است ولی آنقدر معلوم و معین است که هرگز موریانه در دشمنی با مورچه پیشقدم نبوده است . زیرا وضع بدنی او، خاصیت ارتجاعی نیمه از بدن وی اجازه این سبقت را نمیدهد در هر حال اگر ما با يك چنین دشمن خون آشامی روبرو بودیم آیا مثل این حشره برای جلوگیری از آفتراض خود مغز خویش بکار نینداخته و راه دفاع را پیدانمی کردیم و خود را برای مقابله با هر خطری آماده نمی نمودیم. خوشبختانه ما يك چنین دشمنی نداریم و باز بدبختانه دشمنی جرات تر داریم و آن خودمان هستیم . ما آدمیان خودمان دشمن خودمان می باشیم ، همه دشمنان ما در مقابل نیرو و قدرت ما ذلیل و زبونند ولی با همه ادعاهای خود هنوز نتوانسته ایم که خودمان را اصلاح کنیم و این امر دلیل بر اینست که تمدن ما هزاران سال از این حشره کمتر است.

در اینجا یکبار دیگر توجه خوانندگان عزیز را به مطالب مندرجه در صفحه ۱۳۴ جاب می کنیم . که با وجود سیر تکاملی که این حشره کرده پیمان نسبت از خوشی های حیات محروم گشته است شاید رشد فکری و مغزی نسبت معکوس با خواسته های حیات دارد.

موریانه ای که در اول خلقت چشم داشته امروز بی چشم است. بدیهی است که در آغاز خلقت باین پایه تمدن نبوده است و باز اینکه آن روز از شهوت و معاشقه و معاشره بهره مند میشده ولی امروز این موضوع و با این مطلب در

میان این حشره يك مطلب واهی و پوچ است.

آیا فکر نمیکنید که اینها ظلم طبیعت است که نسبت پیشرفتهای سریعی که این حشره در تمدن جهانی کرده با اواز درستیز در آمده است ما می گوئیم اینطور نیست و دلایل مقنعی در سطور گذشته آوردیم عقیده داریم که ترك این خواسته های دنیوی در اثر سیر تکامل عظیم این حشره است و ما نیز وقتی که باین پایه ترقی و تکامل رسیدیم مثل او دیگر برای این موضوع های پیش پا افتاده سرودست نمی شکنیم و خود را برای آن چیزی فدا می کنیم که لازمه تمدن و زینده ترقیات شگرف عقلانی ما است.

با این اصل بکلی تمام موجودات بد پیروی يك هدف عالی و مشخص تلاش می کنند و هر وقت باین هدف رسیدند آنوقت زندگی برای آنها تمام است و با آنها همان میرسد که بموجودات تکامل یافته دیگر رسید در اینجا است که دو باره ثابت میشود که همین بشر امروزی که ما نیز از زمره آن میباشیم يك روز در حداء علای انسانیست بوده و بعد در اثر يك حادثه سیر فیکرانی و نزولی طی کرده است در سطور قبل اشاره شد که تنه راه جلوگیری از این سقوط اینست که ارزش و نمو عقلانی و در نتیجه پیشرفت در تمدن بکاهیم تا باین سر نشوشت دچار نشویم و این امر نیز محال است چون احتیاج داریم و احتیاج ما در اختراع است و اختراع نمونه بارز تمدن است.

همچنان که گفتیم مشکلات عدیده ای که در پیش داریم هرگز با اظهار درد و نگارش این چند سطر فیصله نمی یابد آنچه که ما نتیجه می گیریم اینست که زندگی این حشره سر مشقی برای زندگی ما آدمیان خواهد بود تعمق در زندگی موربانه و مورچه برای ما لازم است زیرا این حشرات باهوش که از هزاران سال دوش بدوش ما و با پیاپی ما مراحل حیات را پیموده اند

وادوارراپشت سر گذاشته اند کاملاً در سر نوشت ما شریک بوده اند.

خلاصه آنچه مفهوم می شود اینست که نیروی قوی بر تمام این موجودات کرم ارض حاکم است که اجازه تکامل بهیچ موجودی را نمی دیند و هر وقت که یک موجود با آخرین حد تکامل خود برسد آنرا بقترا برمی گرداند تا دوباره بسوی بالا صعود کند. این اساس زندگی است از میان موجودات کرم ارض تنها موریانه و زنبور عسل و مورچه است که تمدنی بالاتر از تمدن ما در دوزندگانی خود را با شعوری عالی تر از ما ادامه میدهند. علم ما قاصر است که بچگونگی حیات آنها پی برد و بدبختانه ما نیز جز صدای دیگری را نمی شنویم چه بسیار موضوعها و مطالب شگرفی در عرصه پهنلور حیات وجود دارد که اگر بخواهیم بکومک علم و تخیل بسوی آن بشتابیم دست از یاد راز تر برمی گردیم زندگانی اسرار مخفی خود را در دسترس نمیگذارد تا همگان بآن پی برند اگر غیر از این بود ما خیلی پیش رفته بودیم.

بنای علم بر روی طبیعت است و ما برای پیدا کردن راز زندگی و حل

مشکلات خود را همانثی جز طبیعت نداریم.

بدبختانه جز نیروی از دستورهای او هم چاره ای نداریم، ما اسیر و منکوب

طبیعت هستیم کما اینکه موریانهها با همه نبوغ و تمدن و قدرت و عقل خود منکوب

اوست

میلیونها از این موجود در اثر یک تغییر هوای جزئی میمیرند و کوچکترین

قدرت دفاعی در مقابل طبیعت ندارد و با وجود تجربه های عمیق گذشته هنوز نمی

توانند که را مبارزه با آنرا پیدا کنند اینجا است که می گوئیم همه چیز در این دنیا

و خارج از آن تحت اداره یک نیرو و قدرت عظیم است و این نیرو و قدرت عظیم موجودات را

میگرداند و از رسیدن بآرمان حقیقی که حد اعلای زندگی است باز می دارد.

پایان موسی فرهنگ